

بابک پرچمی تقدیم می کند :

دشمنان ارد بزرگ

بخش ها و فهرست مطالب کتاب

- * 2 پیشگفتاری بر مجموعه دشمنان ارد بزرگ
- * 4 پان تورک ها (تجزیه طلب) و دشمنی با ارد بزرگ
- * 64 مهرزاد : مخالفت با ارد بزرگ در وب سایت مفاهیم
- * 94 پشتونهای افراطی (دشمنان زبان فارسی و غیر پشتونهای افغانستان) و دشمنی با ارد بزرگ

پیشگفتاری بر مجموعه دشمنان ارد بزرگ

گاهی از طریق شناخت درست دشمنان انسانهای سرشناس می توانیم به نکاتی دست یابیم که شاید به صورت عادی کمتر به آنها توجه نماییم . ارد بزرگ فیلسوف و متفکر حال حاضر ایران نیز همچون هر انسان برجسته دیگری دارای دشمنان بسیاریست که می توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم نمود .

- 1- کسانی که مخالف تحقق نظریه قاره کهن هستند (همانند پان تورکهای ایران)
- 2- کسانی که مخالف نظریه "کهکشان اندیشه" ارد بزرگ هستند و در واقع به دنبال تحقق نظریه دهکده کوچک جهانی می باشند .
- 3- دشمنان تاجیک ها و فارس زبانان افغانستان (همانند پشتونهای افراطی افغانستان)

برای شناخت بهتر دشمنان اندیشه های ارد بزرگ نگاهی خلاصه خواهیم داشت بر آنچه ارد بزرگ می گوید ، و یا وجود دارد .

1- نظریه قاره کهن

ارد بزرگ در نظریه قاره کهن حوزه تمدنی ایران را در قالب یک قاره جدید مطرح می کند قاره ایی از کشمیر و پامیر تا مدیترانه این قاره شامل بیست کشور می شود. تا کنون بحث های بسیاری برای تحقق این خواست انجام شده و همچنان ادامه دارد و صد البته بزرگترین مخالفین این نظریه تجزیه طلبان کشورهای این محدوده هستند چرا که آنها از روح همگرایی و نزدیکی کشورهای منطقه احساس خطر می کنند. ارد بزرگ جایگاه ایران در قاره کهن را همانند یونان در اروپا می داند یعنی یک مادر فرهنگی بزرگ که بخش اصلی گنجینه تاریخی و فرهنگی قاره را در خود دارد. او به صراحت از تبانی شرق و غرب برای بلعیدن حوزه فرهنگی مرکز جهان یاد کرده است نظریه او مبتنی بر سخن فردوسی است که می گوید سلم و تور دو فرزند فریدون که یکی بر غرب و دیگری بر شرق جهان حکومت می نمودند برای تصاحب این سرزمین ایرج حاکم منطقه قاره کهن (نامیست که ارد بزرگ بر منطقه ای از کشمیر تا مدیترانه نهاده است) را می کشند. و او می گوید قاره کهن امروز توسط آسیا و اروپا بلعیده شده است. در نظریه قاره کهن ارد بزرگ قاره های آسیا و اروپا متجاوزین به حریم قاره کهن معرفی شده اند. قاره کهن از کوهستان پامیر و کشمیر آغاز و تا مدیترانه ادامه می یابد و ۲۰ کشور در داخل آن قرار می گیرند.

2- نظریه کهکشان بزرگ اندیشه

نظریه کهکشان بزرگ اندیشه دقیقا نقطه عکس نظریه دهکده کوچک جهانی مارشال مک لوهان کانادایی است او با دلایل مستدل ثابت می‌کند جهان رو به انفجار اندیشه‌های گوناگون است. ارد بزرگ پیش بینی نموده که تعداد وبلاگها و سایتها بزودی چندین برابر جمعیت کل جهان بشود و برای هر سنوالی دهها راه حل پیدا می‌شود که بعضا مغایر هم هستند. او رشد ترجمه داده‌ها را باعث تشدید جریان حاضر می‌داند و در نهایت معتقد است رستاخیز و انقلابی در صحنه اندیشه در حال شکل گیری است. و در آخر بر این اصل پای می‌فشارد که ایرانیان بخاطر پیشینه سترگ و بزرگشان و همچنین خلاقیت و نو آوری در صحنه اندیشه می‌توانند پاشاهان آینده این کهکشان باشند.

3- دشمنان ارد بزرگ در افغانستان

در مورد پشتون های افراطی افغانستان و ارد بزرگ جریان پیچیده است . دستگاه های اطلاعاتی برخی کشورهای عربی و بخصوص امارات متحده عربی و عربستان در تهیج روحی و خرابکاری در جنوب افغانستان با کمک پاکستان همکاریهای دراز مدتی داشته اند . آنها برای آنکه نقش خود را به عنوان مداخله کنندگان اصلی در اوضاع داخلی افغانستان کم رنگ کنند مدام سعی می کنند حضور صرفا معنوی ایران در افغانستان را بیش از حد بزرگ جلوه داده و کارهای خود را به ایران نسبت دهند آنها با شانتاژهای مداوم متاسفانه گوش هایی برای حرفهای خویش یافته اند که بازخورد آن را در جایی نظیر فیس بوک می بینیم در تایپیک : **ارد بزرگ و احمدشاه مسعود سعی در تغییر نام افغانستان به خراسان را داشته اند !** . سه شخصیتی که همواره مورد اهانت آنها بوده است عبارتند از : احمدشاه مسعود ، ارد بزرگ و استاد ربانی ... در میان تایید کنندگان بحث جنجالی فیس بوک می توان نام مقامات ارشد پشتون را دید . که البته هنوز معلوم نیست واقعا این اسامی متعلق به آنان است یا که خیر .

مردم عادی کشورهای فارسی زبان ارد بزرگ را به واسطه جملات و پندهای حکیمانه اش می شناسند . و البته بخش اصلی شخصیت ارد بزرگ در همین سخنان دیده می شود اما متاسفانه عرصه تقابل های اجتماعی گاهی همه دستاوردهای فکری اندیشمندان بزرگ را هم تحت شعاع خود قرار می دهد و دشمنان بی مهابا همه افتخارات بزرگان را در کام خواسته های خویش می سوزانند و یا حتی به کلی انکار می کنند !.

نکته :

در مجموعه ای که در اختیار دارید اهانت های بسیاری خواهید خواند که از همه شما به خاطر نقل قول آنها پوزش می طلیم . اما همین اهانت ها می تواند چهره دشمنان ارد بزرگ را بیشتر و بهتر به نمایش بگذارد .

فصل نخست :

پان تورک ها (تجزیه طلب) و دشمنی با ارد بزرگ

ماندانا / نگاهی به برنامه سیستم امنیتی " بانترکیزم سایت "موساد"

رئوف سمناهی :

آنچه طی یک ماهه اخیر در نوار شمالی ایران رخ نموده بسیار مهم و قابل تعمق می باشد بایسته است با کنکاشی عمیق به ریشه ها توجه کنیم . اینکه ناگهان دهها سایت و وبلاگ به شکل هدفمند شروع به ناسزا گویی و اهانت به شخصیت های معتبر و نام آشنای عرصه فرهنگ ما نظیر استاد فردوسی و ارد بزرگ بنمایند ساده نیست . این موج در دل خود حکایتها دارد . نوع و شیوه انتقادها در بدو امر هر چند ساده می نمود اما بمرور نشان داد دستهایی در حال موج سازی هستند که کاملاً با جنگ روانی آشنایند و می دانند ایجاد و امتداد یک موج تا چه اندازه می تواند آنها را به هدفشان نزدیک سازد .

داشتن کلیدهایی نظیر نشست نهم سران کشورهای ترکی زبان در شهر نخجوان آذربایجان و تبابی آنها برای ایجاد شورای همکاری کشورهای ترک زبان که البته این نام دیپلماتیک و روئین جریان است خود می تواند از صف بندیهایی در نوار شمالی ایران خبر دهد.

نشست سران کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان به خود آنها ختم نمی شود و این مجموعه کشورها 13 کشور دیگر را که گویش ترکی در خود دارند را نیز به اشکال گوناگون مورد حمله قرار می دهند . اما بیراه نخواهد بود اگر بگویم بزرگترین مانع این اجلاس کشور ایران بوده و هست .

ترکیه به عنوان سر جریان پان تورکیسم از بدن خود جداست . بخشی از کشورهای تازه استقلال یافته این بدن را تشکیل می دهند . ارمنستان و ایران گردن پان تورکهای ترکیه را در اختیار خود دارند . ارمنستان چون بکلی از نظر فرهنگ ، زبان و آیین با این مجموعه کشورها همراه نیست خود بخود پاسخ شانتاژهای خبری را به سیستم اطلاعاتی پان تورکها + سازمان امنیت اسرائیل (موساد) نمی دهد . پس تنها راهکار تجزیه شمال غربی ایران توسط آنهاست . از این روی در یک همکاری پشت پرده مجموعه دستگاه های اطلاعاتی چندین کشور در حال پی ریزی شیوه های گوناگونی برای موج سازی و جدایی افکنی بین مردم تورک زبان ما با دیگر گویش های ایرانی هستند . بهترین فضا برای این کار موج سازی اینترنتی در قالب صدها سایت و وبلاگ به اسامی گوناگون و جعلی است .

انواع مقالات برای این سایتها و وبلاگ ها فراهم می شود و آنها به شکل زنجیره ایی مطالب را به یکدیگر منتقل می کنند و چون اسامی بعضا ایرانی و با زبان فارسی است تصور می شود اینها توسط هموطنان ترک ما نوشته شده در صورتی که سیستمی فوق العاده پیچیده و مخوف در حال راهبری این جریان است .

بزرگترین مانع سیستم امنیتی " پانترکیزم موساد" فرهنگ مشترک ایرانیان است . و بر کسی پوشیده نیست شاه بیت این فرهنگ در شاهنامه فردوسی است لذا این سیستم صدها کتاب گران قیمت شاهنامه را خریده و به شکلی نمایشی به آتش می کشد و مدعی می شود این کار فرزندان ایران است آنها با خورد گیریهای ناآباز از شاهنامه همانها را بر علیه خود فردوسی بکار گرفته اند . و در نهایت صدها مقاله و خبر از این جریان برای خویش ساختند .

اما این جریان به استاد فردوسی ختم نشد و آنها به جامعه امروزین و نخبگان امروز ایران هم نظری ویژه داشته و دارند . همه ما می دانیم ارد بزرگ اندیشمند و متفکر برجسته کشورمان که خود یک ترک زبان است بیشترین سعی را برای همگرایی منطقه ایی در نظریه جهانی قاره کهن به خرج داده است .

سیستم امنیتی " پانترکیزم موساد" برای تخریب وجه اجتماعی و علمی و همینطور شخصیتی ارد بزرگ در طی همین ایام برگزاری اجلاس سران کشورهای ترک زبان دهها مطلب و نوشته به شکلهای گوناگون منتشر ساخته و آن را در گردونه زنجیره ایی انتشار سایتها و وبلاگهای زنجیره ایی خود قرار داده است .

شاید بهتر است مختصری در مورد نظریه قاره کهن بنویسم . ارد بزرگ می گوید نقشه قاره ها مورد تایید ما نیست همانگونه که یونان مادر فرهنگ اروپاست و چین مادر فرهنگ شرق و قاره آسیاست . ایران مادر فرهنگ قاره کهن است . حوزه فرهنگی قاره کهن از کشمیر هندوستان تا قبرس و از آستارخان در شمال دریای مازندران تا خلیج فارس امتداد می یابد . او می گوید این اندیشه استاد فردوسی نیز بوده است . در داستان فرزندان فریدون می خوانیم که فریدون جهان را به سه بخش تقسیم کرد تور را به چین و شرق فرستاد ، سلم را به اروپا و روم و قاره کهن و ایران را به ایرج سپرد . پس چندی سلم و تور با نیرنگ ایرج را کشتند در ایده قاره کهن ارد بزرگ می گوید : امروزه قاره کهن و حوزه فرهنگی آن مورد تجاوز فرزندان سلم و تور (اروپا و آسیا) قرار گرفته و احیای قاره کهن در واقع آرزوی دیرین حکیم توس نیز می باشد .

چون بستر قاره کهن حوزه فرهنگی ایران باستان است موجب شد سیستم امنیتی " پانترکیزم موساد" بیشترین حمله خود را معطوف به نظریه پرداز و اندیشمند کشورمان ارد بزرگ بنماید تا آنجا که ارد بزرگ را خط دهنده اصلی جریانهای ضد ترکی معرفی می کند . آنها در حال حاضر به روشهای مختلف جنگ روانی و خیرسازی در حال برداشتن موقعیت اجتماعی و مردمی استاد فردوسی (شاهنامه) و ارد بزرگ (نظریه قاره کهن) می باشند اگر آنها بتوانند فرآورده های مسموم خود را جای گزین این فرهنگ کنند بخش مهمی از مسیر را پیموده اند .

اسامی جعلی و انحرافی نظیر اوجالان ساوالان ، بوزقورد موغانلی ، ابراهیمی دوشونجه و یا تورکلری خوراسان همه بخشهایی از این پروسه ، برای پاکسازی فرهنگی ماست . در داخل ایران هم گاه گاه کسانی را می توان یافت که به این موج

مسموم همراه شده اند و بعضا خورک تبلیغاتی برای آنها فراهم می آورند همانند حسن راشدی .

راهکار مبارزه با هماهنگی شوم صهیونیزم و پان تورکیزم در هوشیاری و داشتن برنامه های مدون و دقیق است . جنگ روانی را نمی توان صرفا با یک سخنرانی و یا یک گام ساده از میان برد . باید با روشنگری مداوم تحرکات شوم این قیچی نامشروع یعنی صهیونیزم پان تورکیزم را بر ملا کرد و در عین حال گام های ریشه ایی برای عقیم کردن روباهای آنها برداشت . و از آن جمله است مقابله به مثل ...

پی نوشت :

<http://milliharakat.com/articlenu812.php>

<http://milliharakat.com/articlenu836.php>

<http://dusunce.blogfa.com/post-208.aspx>

<http://dusunce.blogfa.com/post-218.aspx>

<http://dusunce.mihanblog.com/post/6>

http://far.baybak.com/shomareh_782.azr

<http://xorasan2.blogfa.com/post-200.aspx>

<http://dusunce.blogfa.com/post-208.aspx>

<http://dusunce.blogfa.com/post-218.aspx>

<http://xorasan2.blogfa.com/post-205.aspx>

<http://xorasan2.blogfa.com/post-200.aspx>

<http://dusunce.mihanblog.com/post/5>

<http://groups.yahoo.com/group/AzerNews/message/32349>

<http://dusunce.turkblog.com/2009/09/21/httpdusunceblogfacompost-208aspx>

<http://www.cloob.com/club/article/show/clubname/zahtabi/articleid/538712>

<http://www.cloob.com/club/post/show/clubname/azerbayijanilar/topicid/1959>

314

<http://www.cloob.com/club/post/show/clubname/azerbayijanilar/topicid/1959>

309

نظرات عمومی :

اسماعیل آستانه گفت...

متشکرم مطلب هوشیار کننده ایی بود کسانی که از تجزیه ایران و پان تورکیزم حمایت کنند فرزند این آب و خاک نیستند و دشمن ایران و تاریخ این کشور پهناور هستند .
ترکیه و جمهوری آذربایجان کور خوانده اند اگر فکر کنند از راه ایران به یکدیگر وصل می شوند .

۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۱:۴۲

محرم گفت...

من یک ایرانی تورک زبان در شهر خوی هستم
هیچ وقت کشورم را به خاطر ترکیه و جمهوری آذربایجان رها نمی کنم ما ایرانی بدنیآ آمده ایم و ایرانی می میریم.

کسی که وطن فروشی می کند بی غیرت است .

۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۲:۰۸

رزاقی از کرج گفت...

جمهوری آذربایجان و ترکیه بخواهند دم درازی کنند بلای بر سرشان می آوریم که دیگر از این خیالهای خام نکنند .

جنوب ما به سری مجنون داریم به نام شورای همکاری خلیج فارس
حالا شمالمون هم داره شورای همکاری ترکی راه می افته لابد ما هم فردا درخواست عضویت می دیم همونطور که به شیخ نشینهای جنوب دادیم...

تنها را ایجاد قاره کهن است که ایران نبض آن است و نه مهمان آن ...

۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۲:۲۳

ناشناس گفت...

به کوری چشم دشمنان روز تولد دوباره آذربایجان را جشن خواهیم گرفت.

سوزلو

۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۴:۰۵

حمزه ظریف گفت...

با سلام خدمت شما دوست عزیز و متعهد به وطن

الحمد لله الذي جعل عدونا من المتمسكين بولاية الشيطان و من الحمقاء

اینچنین نیست که آنها می پندارند بلکه ادیبان و شاعران ما در مواجهه با شاهنامه فردوسی آنرا به زبان مادری ترجمه و چاپ نموده اند و از بی اطلاعی این بدخواهان است که در گوشه ای حرکتی را می خواهند به ما نسبت دهند که در این مجال

گویند:
ای مگس عرصهء سیمرغ نه جولانگه توست
عرض خود می بری و زحمت ما می داری

قویوب جنگ اوچون پهلوانلار آیاق

گلیب دوردولار بیر-بیرینه قاباق

گوروب رستمی ائتدی سهراب اونا
کی - ای پیر یوخ سنده شرم و حیا

از شاهنامه منظوم ترکی حکیم ابوالقاسم فردوسی بکوشش و تالیف:
میر هدایت حصاری
ناشر نشر گلغام 1374
۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۴:۱۲
ایرانی آزاد گفت...

پاینده ایران
با درود و سپاس از مطلب ارسالیان با اجازه شما در تارنمای خود قرار دادم
۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۴:۳۵
ناشناس گفت...

زنده باد رضا خان کله پوک
۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۹:۲۴
اردبیلی گفت...

جمهوری آذربایجان اگر اوزره داشت همان قره داغش را نجات می داد .
ما مردم تورک ایران هیچوقت با یه سری آدم بی دین و هم غذا با اسرائیلیها ، دوستی
نداشته و نداریم
۱۴ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۰:۱۰
ناشناس گفت...

نظراتوازدکنی کونت پاره س
تهران کابل سه شنبه
ارد بزرگ هیتلر کوچک
۱۸ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۹:۴۶
psdk گفت...

پاینده ایران
۲۸ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۷:۰۱
ناشناس گفت...

خوب شما هم با ارمنستان رابطه دارید
۲۸ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۷:۰۳
وحید شریعت رضوی گفت...

خوب ارتباط با ارمنستان که در طول تاریخ با بخشی از ایران بوده و یا یک همسایه
مهربان چه اشکالی دارد . به نظر شما ارتباط باکو و اورشلیم از نوع ارتباط ایران با

ایروان است ؟

باکو از اسرائیل کمک می خواهد برای مخاصمه با ایران آیا فکر می کنید ایران به کمک
ایروان اینچنین نیازی دارد !؟
۲۹ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۴:۱۸
ناشناس گفت...

با درود به سایت شما سر زدم و خواندم و لینک دادم تا استدلال و نوشته های
تاریخی شما دم دستم باشد و همیشه بخوانم. با ارادت و اخلاص محمود دهقانی
۲۹ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۶:۵۲
ناشناس گفت...

www.dehgani.persianblog.ir
۲۹ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۶:۵۳
ناشناس گفت...

با درود
هم میهن گرامی
چرا نام دریای مکران را در نقشه دریای عمان می نویسید؟
پاینده ایران
رضا
۳ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۴:۲۸
E.ZA گفت...

iraneman ra tark nemikonim..chon ma (turkha) budim ke 7000 mossalaman
name sumer dar iran budim va zendegi mikardim va alefba va sale pish be
mikardim va bad name ARYAN ra bar ruye keshvareman adad kashf
morure zaman shod IRAN..na farshaei ke 2500 sale pish az gozashtim ke be
hendustan be irane ma kuch kardand..tanha moshkele ma biyabanhaye
..mibashad ke be zudi in moshkel ham hal khahad shod zabane iran
Iranim,Yashasin vatanim Yashasin

Erfan.za
۳ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۱:۰۰
یاخشا گفت...

زنده باد ایران
زنده باد پارت ماد و پارس
۵ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۸:۲۰
ناشناس گفت...

از ارسطو پرسیدند: اهل کدام شهری؟
گفت :من یکی از شهروندان جهانم
فرهنگ و زبان هر ملتی پلي است براي تاریخ آن ملت.
شما که دم از عدالت می زنید با مراجعه به اصول 19 و 20 قانون اساسی ایران می
بینید که چطور با زیر پا گذاشتن آن همه فرزندان يك مادر (قومیتهاي ایرانی) را در زیر
پاي يك فرزند(قوم فارس) قربان می کنند!!!!

و اسم این را عدالت کوروشی میگذارند!!!!!!
۶ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۲:۱۵
ناشناس گفت...

خوب شما هم سوخت تانک های ارمنستان را تامین میکنید
۷ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۵:۱۲
ناشناس گفت...

سپاه تروریست بنا به اخبار مردمی در قره باغ سنگرسازی میکند
۷ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۵:۱۳
آیدین گفت...

پان تورکها به نظر من آبخور اصلیشان روسیه است
چون خود روس ها بر نهادهای تصمیم گیری اسرائیل و باکو تسلط دارند
روسیه همیشه بدنال تسخیر ایران بوده و هست
مدیران احمق جمهوری آذربایجان بدنال قتل عام ارمنستان هستند
نسل کشی می خواهند بکنند چون ایران بغل گوششان هست می ترسند و گرنه
مطمئن باشید تا الان ارمنستان را صاف می کردند تا به عشقشان که همان ترکیه
است برسند!
۸ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۷:۱۴
آیدین گفت...

در ضمن به این بنده خدای که گفته سپاه برای ارمنستان سنگر سازی می کنه هم
می گم
بابا جان ارمنستان اینقدر هم بی ارضه نیست می خوای دروغ بگی یه چیزی بگو که
تو عقل بکنجه
در ضمن داستان تجاوز ماموران جمهوری آذربایجان به زن محجبه ایرانی را شنیدی؟
۸ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۷:۲۱
ناشناس گفت...

دوستان عزیز فرهنگ و تمدن ایران بسیار نیرومند تر از آنست که مرا از این رویدادها
نگران کند. هزاران سال پیش از این دولتها، ایران بوده و هزاران سال پس از فرو رفتن
انگلستان در زیر آب و فروپاشیدن آمریکا و انحلال روسیه و نابودی آخرین صهیونیست،
ایران و زبان پارسی بر جا خواهند بود. من از گذشته های دور نمی گویم. هنوز هم
همین ایران امروز پانزدهمین کشور پر جمعیت جهان و پانزدهمین کشور پهناور جهان
است که در سال 2009، هفدهمین اقتصاد جهان بود. هنوز ایران سرمایه های بزرگ
انسانی (که البته بسیاری از آنها هم آذری هستند) را دارا است که اگر در جای خود
قرار گیرند می توانند ایران را به یکی از پنج قدرت نخست جهان تبدیل کنند. بیاید به
جای اینکه وقت خود را با چیزها تلف کنیم، به مسایلی مهمتر به پردازیم؛ به تسخیر
سینماهای جهان با فیلمهایی پر شکوه؛ به حضور در کتابخانه های جهان با رمانهایی
به یادماندنی، به حضوری نیرومند در فضای مجازی و ... اینها به دولت ربطی ندارد و
بستگی به کوشش و همت ما دارد.
۱۸ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۵:۱۹
ناشناس گفت...

موج اندیشه در کنار درای ملت
هفته نامه خبری تحلیلی
۴ دسامبر ۲۰۰۹، ساعت ۴:۴۹

ناشناس گفت...

باسلام به نظر من همه اينها يك سري به بيراهه كشاندن مردم ما ايران است
نافكرمان را معطوف مسائل حاشيه اي بزنيم واز اصل كار يعني نوآوري وخلاقيت فاصله
بگيريم

۲ مارس ۲۰۱۰، ساعت ۲۲:۱۷
ناشناس گفت...

سلام اين مزد رابراي اسرايل دارم كه هيچ غلطی نمیتوانيد عليه ايران و فلسطين و
لبنان نمی كنيد
۱۳ مارس ۲۰۱۰، ساعت ۶:۲۰
ناشناس گفت...

چون ايران نباشدتن من مباد.
ايران ايران است به وسعت تاريخ .تجزيه طلبان كورخوانده اند،فرزندان ايران زمين اين
اجازه را به احدی نمی دهند.
قباداز كرمانشاه.
۲۹ مارس ۲۰۱۰، ساعت ۲۲:۵۴
ناشناس گفت...

[چو ايران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده يك تن مباد
تمام دنيا در طول 8سال دفاع مقدس با همه كينه توزيها نتوانستند در مقابل ايران
موفق شوند تركيه و ... كه عددي نيستند براي سرافرازي هر چه بيشتري ايران بكوشيم
اقوام مختلف ايراني همانندگلهاي رنگارنگ يك گلزار ميباشند
بنده يك آذري هستم كه به ايراني بودنم افتخار ميكنم
همانطور كه از خوزستان دفاع كرديم از هر ذره اي از خاك ايران دفاع خواهيم كرد
۲۹ مارس ۲۰۱۰، ساعت ۲۲:۴۲
سعید از تبریز گفت...

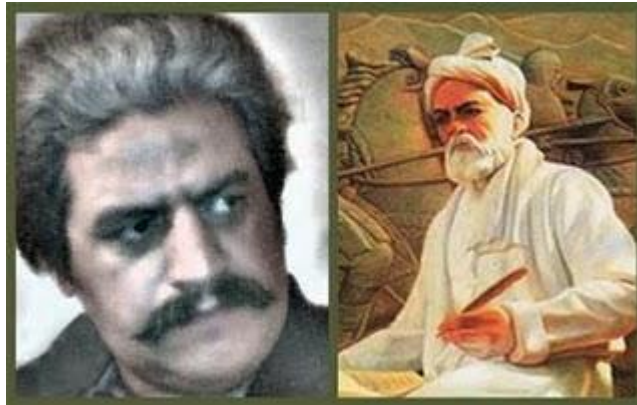
سلام و درود بی پایان به میهن پرستان همه ملل حب وطن از مقدسترین احساسات
بشری و الطاف الهی است من چرا وطن اشغال شده سالهای 1823 را دوست
نداشته باشم بامید روز رهایی همه ملل از بند اسارت
۷ ژوئن ۲۰۱۰، ساعت ۳:۲۰
ماندانا گفت...

خوب بود
۱۷ ژوئن ۲۰۱۰، ساعت ۲۹:۴

**كل متن بالا از آدرس زیر برداشت شده
بود :**

http://iransarzaminpak.blogspot.com/2009/10/blog-post_13.html

ماندانا / اهانت به مفاخر باید پایه ایران زمین و سکوت سایت‌های به اصطلاح مستقل خبری



طی یک ماهه اخیر موجی سازماندهی شده از سوی کشورهای بیگانه که توسط تجزیه طلبان داخلی به نمایش در می آید مدام در مقالات و نوشته های مختلف شخصیت های بزرگ و غیر قابل انکاری همانند حکیم فردوسی و ارد بزرگ را مورد شدیدترین واژه های اهانت آمیز خود قرار داده اند . آنچه آنها می کنند جای تعجبی ندارد چون بدنبال نابودی ایران زمین هستند و در نهایت می دانند کشوری که فرهنگش خدشه یابد رو به ضعف می گراید و آماده تجزیه می شود . دوست هم اندیش و میهن پرستم فهیمه سرابی نوشته است خبر این حملات و لینک اهانت های آنها را در اختیار سایت‌های : تابناک ، الف ، گویا نیوز، میزان ، فردا و ... قرار داده است اما تنها سایت الف به این اعتراض لینک داده است و بقیه آنها تا این لحظه که من این متن را می نویسم سکوت کرده اند ! باید از این سایت های به اصطلاح مستقل پرسید نوهین به بزرگترین شاعر تاریخ ایران و جهان و همچنین بزرگترین اندیشمند حال حاضر ایران برای شما این قدر کم اهمیت است !!! شما که دائما این روزها در حال مچ گیری از رقبای سیاسی خویش هستید برایتان اعتراض در مقابل این حرکات های فرهنگی ، بی ارزش جلوه می کند ! می دانید اگر فرهنگ نابود شود کشتی و عرشه ایی برای قدرت نمایی شما نیز باقی نمی ماند ؟

در نهایت ضمن ابراز تاسف از این همه بی مبالاتی سایت‌های مطرح کشورمان نظر شما را به لینک های زیر جلب می کنم که پر است از اهانت به فرهنگ ، تاریخ و مشاهیری همچون حکیم فردوسی و ارد بزرگ ، تا اگر شما مخاطب گرامی دستی در نوشتن دارید در اعتراض به این حملات شوم : در هر جایی که لازم می دانید اعتراضیه ایی بنویسید

اهانت هاي اوجالان ساوالان <http://milliharakat.com/articlenu812.php>
نوشته اهانت آميز بوزقورد موغانلي <http://milliharakat.com/articlenu836.php>
نوشته اهانت آميز <http://www.cloob.com/club/article/show/clubname/zahtabi/articleid/538712/>
در كلوپ زهتابی
بزرگ!!! و پان فارس هاي كوچك!!!! - ابراهيمي ارد <http://dusunce.blogfa.com/post-208.aspx>
دوشونجه <http://dusunce.mihanblog.com/post/5>
همان مطلب <http://dusunce.turkblog.com/2009/09/21/httpdusunceblogfacompost-208.aspx>
همان مطلب <http://www.cloob.com/club/post/show/clubname/azerbayjanilar/topicid/1959314>
دوشونجه <http://dusunce.blogfa.com/post-218.aspx>
دوشونجه <http://dusunce.mihanblog.com/post/6>
همان <http://www.cloob.com/club/post/show/clubname/azerbayjanilar/topicid/1959309>
مسير ارتباطات گروهی آنها <http://groups.yahoo.com/group/AzerNews/message/32349>
اوجالان ساوالان http://far.baybak.com/shomareh_782.azr

قبلا در اعتراض به این جریانها نوشته بودم در لینک زیر موجود که مطلبی
است :

http://iransarzaminpak.blogspot.com/2009/09/blog-post_28.html

متن بالا از این آدرس برداشت شد:

<http://iransarzaminpak.blogspot.com/2009/10/blog-post.html>

ماندانا / تجزیه طلب ها دوباره برای تقسیم !!! ایران صف آرای کرده اند

در حرکتی سازمان یافته طی یک ماه اخیر هجوم و ناسزا گویی تجزیه طلبان افراطی به حکیم فردوسی و ارد بزرگ اندیشمند نام آشنای کشورمان طی مقالات متعددی صورت گرفته است این مسئله سئوالات بسیاری را در ذهن ایجاد می کند . پیش از هر صحبتی محورهای حمله به این بزرگان را بر می شماریم :

- اینکه فردوسی و ارد بزرگ عاشق ایران هستند و از ایران گفتن از دیدگاه پان ترکها و تجزیه طلبان جرم است

- اینکه هر دوی آنها بدنیاال ایجاد مصونیت برای یکپارچگی ایران بوده و هستند فردوسی با شاهنامه و ارد بزرگ با نظریه قاره کهن

- اینکه ایرانیان از شاهنامه و نظریه قاره کهن حمایت کرده اند یک حرکت شوونیستی پارسی است !

- چون شاهنامه سوزی در ایران نیست و ارد بزرگ هم سر به نیست نشده است پس حاکمیت دستش با فردوسی و ارد بزرگ در یک کاسه است .

- چون شاهنامه و نظریه قاره کهن مصونیت سازی برای تمامیت ارضی ایران بوجود می آورد پس دست نهاد های امنیتی در شاهنامه و نظریه قاره کهن وجود دارد.

- با این که فردوسی از توس است و ارد بزرگ از تورکهای خراسان شمالی ، اما تنها به خاطر احترامی که به هویت تاریخی و زبانی کشورمان می گذارند از سوی پان تورکها جزو سگ های شوونیست فارس ! شمرده می شوند.

این محورها در مقالات و اهانت هایی که از سوی کسانی همانند اوجالان ساوالان ، ابراهیمی (دوشونجه) و یا فردی به نام های یورد و آراز مداوم در حال پیگیری است .

برای دیدن اوج سفسطه و هزیان گویی این باند بیمار نظر شما را به بخش های از نوشته های اوجالان ساوالان جلب می کنم :

ارد بزرگ و فردوسی الگوهای آخوندها و حزب الهی های حکومت شیعه - فارس

هیچ می دانید مدتهاست که فردوسی و «ارد بزرگ» محبوب دل‌های حزب الهی ها و انجمن اسلامی و جامعه اسلامی و بسیج دانشجویی و بسیج و سپاه و اطلاعات و اطلاعات سپاه و تمام سردمداران حکومت استعماری فارس-شیعه شده است؟ آیا می دانید که اینها مدتهاست «نص صریح شاهنامه فردوسی» را به مثابه کتاب مقدس ما «لاریب فیه» می دانند و از دوپست سال پیش همراه با استادان اعظمشان همچون «سرجان ملکم پلید فراماسون انگلیسی» در محافل سری فراماسونی شان «شاهنامه خوانی» و «تفسیر شاهنامه» برای درست کردن تاریخ و شاخ و برگ دادن به هویت جعلی و استعماری فارسی-ایرانی برگزار کرده و می کنند؟
وسایستهای پلید نژادپرستانه شان را مثل اربابشان انگلیس از داخل شاهنامه فردوسی فارس-شیعه اتخاذ و درک و تبیین می کنند؟ پس اگر ما هویت طلبان تورک داخل و خارج به درستی به این کتاب مجعول فوق العاده خطرناک و تفرقه آفرین حمله می بریم به دلیل دشمنی مان با ملت فارس نیست بلکه به دلیل آگاهی دادن به فرزندان تورک ایران است که در این مملکت تک زبانه و اهریمنی فریفته این کتاب و تخت جمشید و ... نشوند و تبدیل به پان ایرانیستهای پان فارسیست ضد تورک دوآتشه نگردند و برای مقابله با خود ما خنجر را از رو نبندند. ما به درستی به «کانون توطئه» حمله می کنیم.

<http://milliharakat.com/articlenu812.php>

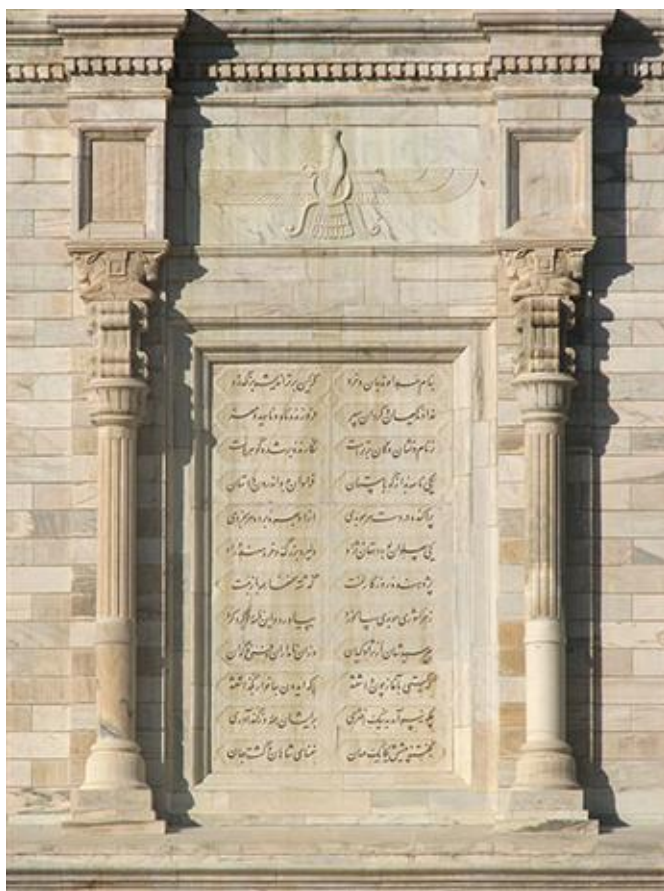
تراکم تضاد در درون این صحبتها به آن اندازه است که آدم خنده اش می گیرد مباحثی چون : فردوسی که هزار سال پیش میزیسته ، ارد بزرگ که زنده است ، نهادهای امنیتی که بخشی از حاکمیت هستند ، سرجان ملکم خان ! ، فراماسونرها ! ، استعمار و هویت جعلی! ، فارس ، شیعه و ...

اما یک نکته کاملا مشخص است و آن اینکه تجزیه طلبان دل نگرانی های خود را در کنار هم چیده اند و بر سر هم میهنان خود می زنند.

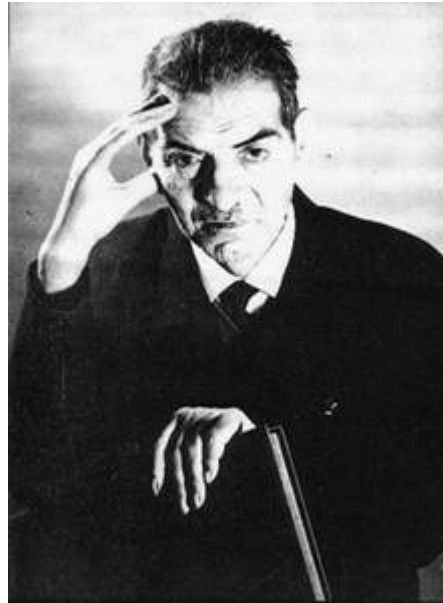
آنها سعی دارند حکیم فردوسی را از صد سال پیش بخوانند !! اگر فردوسی مال 100 سال پیش بود نادر شاه افشار صدها سال پیش نمی گفت : شاهنامه فردوسی خردمند ، راهنمای من در طول زندگی بوده است .

اگر ایران و فردوسی مال 100 سال اخیر است فرزند زنجان و شیخ اشراق سهرودی به خاطر خواندن اشعار فردوسی در زندان جیره غذایی قطع نمی شد و کشته نمی شد .

و اگر فردوسی نبود سعدی نمی گفت چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن
تربت پاک باد و...



پس بحث تاریخی پیرامون زمان سرودن شاهنامه به کلی دروغ و بی پایه و اساس
است دیگر آنکه از نظر جایگاه فردوسی هم که گویاست همه ایرانیان در طول تاریخ
دوستش داشته اند و اینهایی هم که می خواهند آذربایجان را جدا فرض کنند با
سخنان بزرگان خود درگیرند همه می دانیم بابک خرمدین می گفت : روح ابومسلم
خراسانی در من حلول کرده است و یا عشق سهرودی به شاهنامه و یا عشق و
علاقه ستارخان و باقر خان به حکیم فردوسی که ستار خان می گوید : وطن پرست
ترین کسی که شناخته ام همانا فردوسی ، پیر مرد توسی است . و یا در رویداد
تاریخی می خوانیم : یکی از یاران ستار خان در حضور باقر خان به او گفت قشون
دولتی رحمی ندارند و به ما مزدور می گویند، ستارخان پاسخ داد : اگر مزدور هم
باشیم مزدور مردمیم نه اجنبی . باقرخان هم گفت : حکیم فردوسی هم وقتی
شاهنامه را می نوشت در ایران غریب بود .



استاد شهریار در قطعه شعر بلند «فردوسی» که در بخش «مکتب شهریار» دیوانش درج شده، با بیان اینکه ایران «کشور یادهای یک قوم اصیل» [آریایی] می‌باشد، عظمت تاریخی سرزمین‌مان را یاد آور شده می‌گوید:

در قعر هزار ساله غار قرون

از کشور یادهای یک قوم اصیل

کانجا قرق غرور قومیت اوست

یک منظره شکوهمندی خفته است

یک دورنمای دلفروز تاریخ

ایران قدیم!

(دیوان - ج 2 - ص 1115)

شهریار، فردوسی را پیکره غرور ملیت ایرانی و خلاق غرور قومیت ما می‌داند و او را فرمانده جنگهای فرهنگی ایران زمین معرفی می‌کند:

توفنده از او حمیت و احساسات

داننده راز انفجار کلمات

افتاده به روی نقشه‌های جنگی

فرمانده جنگهای فرهنگی ماست

خلاق غرور قومیت ما

او شاعر ایده آل ما فردوسی است

(دیوان ج 2 - 1116)

**قلم فردوسی در نظر شهریار، کار هزاران جنگجو می‌کند و بدین سان از کاخ
بلند زبان فارسی مراقبت می‌نماید:**

او شاعر قهرمان ما فردوسی است

او را قلم آن کرد که شمشیر نکرد...

او کاخ زبان پارسی کرد بلند ...

او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است

تصویر کند عشق و فداکاری‌ها

والا منشی‌ها و فداکاری‌ها

تصویر کند مفاخر ایران را ...

(همان - ص 1118)

**و در پایان، چنین عظمت فردوسی و شاهنامه - این تاریخ منظوم ایران - را
یاد آور می‌شود:**

دنیا همه یک دهن به پهنای فلک

بگشوده به اعجاب و به تحسین تمام

با هر چه زبان و ترجمان دل و جان

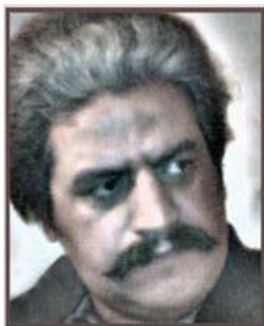
در گوش تو با دهان پر می‌گویند:

فردوسی و شاهنامه جاویدانند

(همان - 1121)

<http://naria2.blogfa.com/post-92.aspx>

و اما در مورد اهانت به ارد بزرگ متفکر و اندیشمند کشورمان



ارد بزرگ در نظریه قاره کهن به چرایی وجود قاره ها و چگونگی شکل گیری آنها اشاره می‌کند و در نهایت پرده از رازی شگرف بر می‌دارد او می‌گوید اروپا در زیر سیطره فرهنگ یونان است و در آسیا دو بخش فرهنگ چین و عرب دایه دار میدان هستند حال

آنکه تمدن ایران باستان با این که حوزه تمدنی بسیار بزرگتر و غنی تری داشته است اما بخاطر بذر استعمار و خود خواهی بعضی از کشورها کم رنگ شده است . کشورهای محدوده قاره کهن عبارتند از : قزاقستان ، ازبکستان ، تاجیکستان ، قرقیزستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، افغانستان ، شمال باختری هندوستان (سرزمین کشمیر) ، پاکستان ، ایران ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ، نیمروزی ترین (جنوبی ترین) بخش روسیه در میانه استراخان در شمال دریای خزر تا نیمروز اکراین ، آذربایجان ، ارمنستان و گرجستان .



قسمت صورتی رنگ محدوده قاره کهن را به نمایش می گذارد

او معتقد است این حوزه که شامل بیست کشور می شوند باید تحت عنوان قاره کهن گرد هم آیند . البته ریشه بحث ارد بزرگ حماسی و تاریخی است . او در بخشی از نظریه خود چنین می گوید:
اگر به پیشینه فر و شکوه کشورهای قاره کهن نگاهی بیفکنیم خواهیم دید همه ما خویشاوندانی بسیار نزدیک هستیم به نیرنگهای گوناگون از هم بدور افتاده ایم و بدبختانه امروز هر یک سنگی به سینه می زنیم .

بی هیچ بزرگ نمایی استاد فردوسی والاترین خدمت را در همگرایی این سرزمین به خرج داده است . در اثر جاودانه او می خوانیم که فریدون پادشاه اساطیری سه فرزند داشت به نامهای تور و سلم و ایرج .
تور را به خاور (سرزمین امروزی چین) و فرزندی را به باختر کشورش که اروپا باشد فرستاد و مرکز فرمانروایی خویش که قاره کهن است را به ایرج ، پاک ترین فرزندش سپرد . جالب است که بدانید نخستین کسی که از این میان کشته می شود همان ایرج است!
او با نیرنگ برادرانش در خاور و باختر کشته می شود . و گویا این آرزوی دیرین سلم و تور امروز به بار نشسته است !!!

فرزندان ایرج هنوز نتوانسته اند سرچشمه خرد جهان را در قاره کهن همگن کنند.

بزرگترین تحدیدی که امروزه بر کل منطقه قاره کهن سایه افکنده است بحث تجزیه طلبی است. نمونه های بارز آن در کشورهای پاکستان، افغانستان، ترکیه، عراق و گرجستان دیده می شود. اجرای نظریه قاره کهن این خطر را به کلی از بین می برد و مجموع این بیست کشور را تحت یک قاره همانند قاره اروپا همگن و یکدست می کند. همه ایرانیان بدنال دیدن دوباره مجد و عظمت ایران هستند ایجاد این قاره که تنها بر بستر فرهنگ مشترک شکل می گیرد قسمتی از این خواست دیرین را تحقق می بخشد.

دکتر شیوا صولتی در رابطه با نظریه قاره کهن می گوید: به نظر من ارد بزرگ با این دیدگاه توانسته در حساس ترین مقطع تاریخی از تجزیه کشورهای این ناحیه و خرد شدن در فرهنگهای غیر بومی جلوگیری کند چین در قالب پیمان شانگهای و قراردادهای دو جانبه سعی در حضوری بلند مدت در این منطقه را دارد و از سوی دیگر عربها به جان مردم منطقه افتاده اند با القاعده و شبکه الجزیره، و از سوی دیگر، اتحادیه اروپا سعی در اختلاف افکنی در منطقه را دارد. درمان این همه سختی و پلشتی را می توان در این نظریه دید. ایران باید نقش محوری داشته باشد این تنها پیمانی خواهد بود که ما محور اصلی خواهیم بود و اگر ما نباشیم وضع هر روز بدتر از این خواهد شد ...

این همان نکته ای است که من هم به آن اشاره نمودم امروز به خاطر سکوت و شاید عدم توجه نخبگان سیاست خارجی ما منطقه قاره کهن محل نقل انتقالات نظامی و گاه سیاسی شرق و غرب شده است حال آنکه ایران و دیگر کشورهای منطقه می توانند با تعامل بر روی تاریخ و فرهنگ مشترک این جریان را به سود کشورهای منطقه تمام کنند.

دکتر رحمت محمدی در مورد نظریه قاره کهن می گوید: به نظر من این نظریه می تواند یک همگرایی بزرگ در سطح منطقه و همین طور در داخل کشورها ایجاد کند. به جرات می توان گفت این نظریه برجسته ترین نظر و دیدگاهی است که تا کنون برای مقابله با موج تجزیه طلبی مطرح شده است. ارد بزرگ از ریشه ها سخن می گوید ریشه های که هیچ یک از کشورهای منطقه با آن مشکلی ندارند او به زنجیره اتحاد به زیباترین شکل ممکن اشاره می نماید. او بر ما نهیب می زند مبدا گرفتار امپریالیسم شرقی شویم او از ما می خواهد دست به زانوی خویش بگیریم از ما می خواهد در تعاملی مشترک با کشورهای اطراف حقوق تاریخی خویش در سطح جهان را مطالبه کنیم. سخن او برای همه این کشورها نوید بخش و در عین حال می تواند کشورهای شرقی و حوزه جنوب خلیج فارس را به موضع گیری وا دارد. غرب چنانچه در طول تاریخ نشان داده بسیار اندک اما با فکر و منطق پیش خواهد آمد و انتظار نمی رود بتواند در کوتاه مدت بر پتانسیلی که به این شکل آزاد می گردد غلبه کند. پیدایش نظریه قاره کهن باعث ایجاد غرور ملی و جلوگیری از افسردگی جوانان منطقه خواهد شد و خواهد توانست موجب مجد و عظمت کشورمان شود. این حقیر هم با این نظریه کاملاً موافقم. امیدوارم با تشکیل قاره کهن به عنوان ششمین قاره جهان، آینده شکوهمندتری در انتظار کشور عزیزمان ایران باشد.

نظریه قاره کهن برای نقش آفرینی کشور ما به مراتب از گروه بندیهای حال حاضر منطقه ایی کارا تر و مفیدتر خواهد بود پیمان منطقه ایی اکو یا همان سازمان اکو، پیمان شانگهای و غیره هیچکدام نمی توانند همچون اجرای نظریه قاره کهن تضمین کننده منافع ملی ما باشند.

<http://gharehkohan.wow3.info/forum-f6/topic-t8.htm>



این بحث خود نشان دهنده دلیل اصلی حمله تجزیه طلبان به نظریه قاره کهن و ارد بزرگ است .
تجزیه طلبان در واقع با همگرایی منطقه ایی مخالف هستند .

باید از تجزیه طلبان پرسید : پراستی این چه منطقی هست که بدنبال جان دادن و ضعف میهن باشند تا سپس آن را تکه تکه کنند این خصلت ما را به یاد کدام جانوران می اندازد؟!

سرزمینی که برای حفظ خود هزاران هزار شهید در طول حیات خویش داده است امروز توسط مشتکی آدم مریض که احتمالاً دستشان با اجانب در یک کاسه است مورد لعن و نفرین قرار می گیرد.

این تجزیه طلبها در این اواخر به شکل های پراکنده از بی سوادى ستارخان می گویند و از ساده دلی شهریار بلکه به این شکل سخنان آنها در مورد فردوسی را کم اهمیت جلوه دهند .

این رویکرد ماهیت واقعی آنان را برای مردم کشورمان آشکارتر می کند.

پیوست ها

- اهانت به ارد بزرگ و فردوسی : <http://milliharakat.com/articlenu812.php>
- اهانت به ارد بزرگ و فردوسی : <http://dusunce.blogfa.com/post-343.aspx>
- اهانت به ارد بزرگ توسط ابراهیمی(دوشونجه) : <http://dusunce.blogfa.com/post-218.aspx>
- اهانت به ارد بزرگ توسط ابراهیمی(دوشونجه) : <http://dusunce.blogfa.com/post-208.aspx>
- نگاهی به اهانت های تجزیه طلبان : [/http://gharehkohan.wow3.info/forum-f4](http://gharehkohan.wow3.info/forum-f4)
- نظریه قاره کهن در ویکی پدیا : <http://fa.wikipedia.org/wiki>
- متن اصلی نظریه قاره کهن : <http://gharehkohan.wow3.info/forum-f1/topic-t2.htm>

نظرات عمومی :

ناشناس گفت ...

سلام
میخواستم از دلسوزی شما تشکر کنم و به سوال داشتم از دوستانی که بیشتر بخاطر جو هیجانی طرفدار تجزیه طلبها شدند: در روزگاری که همه فهمیده اند اتحاد رمز قدرت است، (تشکیل اتحادیه اروپا و آفریقا دلیلی بر این ادعاست) شما با چه استدلالی فکر میکنید قدرت شما در جدایی از مام وطن است؟ بهتر نیست ضمن تاکید بر ایرانی بودن خود بر احقاق حقوق قومیتیمان اصرار کنیم؟
۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹، ساعت ۲۲:۲۹

ناشناس گفت ...

سلام
میخواستم از دلسوزی شما تشکر کنم و به سوال داشتم از دوستانی که بیشتر بخاطر جو هیجانی طرفدار تجزیه طلبها شدند: در روزگاری که همه فهمیده اند اتحاد رمز قدرت است، (تشکیل اتحادیه اروپا و آفریقا دلیلی بر این ادعاست) شما با چه استدلالی فکر میکنید قدرت شما در جدایی از مام وطن است؟ بهتر نیست ضمن تاکید بر ایرانی بودن خود بر احقاق حقوق قومیتیمان اصرار کنیم؟
۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹، ساعت ۲۲:۲۹

بابک گفت ...

درود بر شما
از ویژگی های تجزیه طلبان هذیالگویی و بی ادبی و تاریخ نویسی بر اساس توهمات است و نوعی توهم توطئه پنداری که مطمئن باش در این مرز و بوم راه به جایی نخواهند برد
شاد و سرافراز باشید
۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹، ساعت ۲۳:۵۵

بابک گفت ...

جشن مهرگان شاد و پیروز باد
۲ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۲:۰۲
اعظم لنگرودی گفت ...

معلوم نیست آنهایی که دم از حفظ شئون مختلف می زنند و همیشه وامصیبتها می گویند حالا که اینچنین به فردوسی و ارد بزرگ توهین می شود چرا سکوت کرده اند؟ سکوت در این شرایط به معنای همراهی با توهین کنندگان است . باید کار توهین آمیز تجزیه طلبان مردود اعلام شود و از بزرگان این آب و خاک دفاع شود .
۷ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۲۲:۴۷

ایران بان گفت ...

درود بر شما
نقد بسیار جال و خواندنی بود
با سپاس بسیار از زحمات شما یار مبارز
شاد باشید
پاینده ایران

.....
بنیاد ایران ما
www.oif.blogfa.com
۱۰ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۷:۱۰

اکرم غلامی گفت...

خانم نیک سرشت سلام
از مطلب خوب شما در انجمن شیروان بهره گرفتم در آدرس زیر :

<http://shirvan.lifeme.net/forum-f3/topic-t119.htm>
۱۲ اکتبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۰:۰۴

ناشناس گفت...

Alman Hitleri v Shahnam-e Tahmaspi

[/http://dehgani.persianblog.ir/post/77](http://dehgani.persianblog.ir/post/77)

Bargharar bashid
۱۳ نوامبر ۲۰۰۹، ساعت ۱۵:۱۱

ناشناس گفت...

In digeh che jodayitalabe ke nemidooni khodesh Azari hastesh na Tork. Ma beyne Tork va Azari hezarah tafavot hastesh. Avval az hameh bayest ino yad begirand. Zنده bad Irane Javedan va yekparche. Salami az yek ghribe door .az vatan

۸ دسامبر ۲۰۰۹، ساعت

کل متن بالا از این آدرس برداشت شده است :

http://iransarzaminpak.blogspot.com/2009/09/blog-post_28.html

پان تورکها / حمله به نادرشاه افشار ، ستارخان ، باقر خان و شهریار

این روزها شاهد حمله و توهین پان تورک ها به فرزند تورک زبان ایران اُرد بزرگ هستیم .

ابتدا پان تورکها به نظریه قاره کهن حمله کردند و اینکه چرا ریشه این نظریه از شاهنامه فردوسی است و هنگامی که دیدند ستارخان ، باقر خان ، استاد شهریار و نادر شاه افشار ، از فردوسی تحلیل کردند به آنها هم بد و بیراه گفته و به نادانی و غفلت متهم شان نمودند .

برای شناخت دقیقتر نظر استاد شهریار در مورد حکیم فردوسی مقاله زیر را تقدیم می دارم :

استاد شهریار (سید محمد حسین بهجت تبریزی) در دیوان سه جلدی خود با اشاره به اینکه آذربایجان خاستگاه زرتشت پیامبر است، مردم این دیار را از نژاد آریا می‌داند و نسبت به اشاعه سخنان تفرقه انگیز که بوی تهدید و تجزیه از آنها به مشام می‌آید، هشدار می‌دهد و خطاب به آذربایجان می‌گوید:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو

پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان

اختلاف لهجه ملیت نژاد بهر کس

ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان

گر بدین منطق ترا گفتند ایرانی نه ایی

صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان

(دیوان - ج 1 - ص 352)

شهریار قطعه شعر فوق را «جوش خون ایرانیت» خویش می‌داند و می‌گوید:

این قصیدت را که جوش خون ایرانیت است

گوهر افشان خواستم در پای ایران جوان

شهریارا تا بود از آب، آتش را گزند

باد خاک پاک ایران جوان مهدامان

(دیوان - ج 1 - ص 365)

شهریار در قطعه شعر بلند «فردوسی» که در بخش «مکتب شهریار» دیوانش درج شده، با بیان اینکه ایران «کشور پادشاهی یک قوم اصیل» [آریایی] می‌باشد، عظمت تاریخی سرزمین مان را یاد آور شده می‌گوید:

در قعر هزار ساله غار قرون

از کشور پادشاهی یک قوم اصیل

کانجا قرق غرور قومیت اوست

یک منظره شکوهمندی خفته است

یک دورنمای دلغروز تاریخ

ایران قدیم!

(دیوان - ج 2 - ص 1115)

شهریار، فردوسی را پیکره غرور ملیت ایرانی و خلاق غرور قومیت ما می‌داند و او را فرمانده جنگهای فرهنگی ایران زمین معرفی می‌کند:

توفنده از او حمیت و احساسات
داننده راز انفجار کلمات
افتاده به روی نقشه‌های جنگی
فرمانده جنگهای فرهنگی ماست
خلاق غرور قومیت ما
او شاعر ایده آل ما فردوسی است
(دیوان ج 2 - 1116)

قلم فردوسی در نظر شهریار، کار هزاران جنگجو می‌کند و بدین سان از کاخ
بلند زبان فارسی مراقبت می‌نماید:

او شاعر قهرمان ما فردوسی است
او را قلم آن کرد که شمشیر نکرد...
او کاخ زبان پارسی کرد بلند ...
او شاعر ایده آل ما فردوسی است
تصویر کند عشق و فداکاری‌ها
والا منشی‌ها و فداکاری‌ها
تصویر کند مفاخر ایران را ...
(همان - ص 1118)

و در پایان، چنین عظمت فردوسی و شاهنامه - این تاریخ منظوم ایران - را
یاد آور می‌شود:

دنیا همه یک دهن به پهنای فلک
بگشوده به اعجاب و به تحسین تمام

با هر چه زبان و ترجمان دل و جان

در گوش تو با دهان پر می‌گویند:

فردوسی و شاهنامه جاویدانند

(همان - 1121)

شهریار همچنین در قطعه‌ای به نام «تهران و یاران» با یاد کرد دوران
حضورش در پایتخت ایران چنین می‌گوید:

من نه آنم که فراموش کنم که تهران را

شب تهران و شعاع و شفق شمران را

پور کردستان که جوانانه به جنگش خیزند

هرگز ایران نفروشد طمع توران را

بخش

مهمی از اشعار میهنی و به اصطلاح «ایرانیات شهریار» مربوط به آن
شعرهایی

است که در ردیف «ادبیات حسرت» می‌گنجد. شهریار هر کجا از قفقاز و
سرزمین‌های ایرانی آن سوی ارس که بر اثر بی‌لیاقتی شاهان ناتوان و در
پی

انعقاد عهدنامه‌های سیاه گلستان و ترکمانچای به اشغال روسیه درآمد،
سخن به

میان می‌آید، بی‌اختیار عنان اختیار از دست می‌دهد و زبان اشک و دریغا
گویی به تکلم وا می‌دارد.

اوج «قفقازیه»های شهریار

در اشعار ترکی آذری اوست، منتها در شعرهای فارسی نیز بویژه در مثنوی
«افسانه‌شب» بخش «شبیخون»، شاعر با تصویر آفرینی فوق‌العاده قوی،
هجوم

لشکر روس و دفاع مردم قفقاز را از خاک ایران به نمایش می‌گذارد، به
گونه‌ای که آدمی خیال می‌کند شهریار درست در شب حمله روس به ایران
در

صحنه حاضر بوده، و آن نبردها را به چشم دیده است.

شهریار
با اشاره مستقیم به حملات روس که طی آن ایلات قفقاز (ایران)، با سلاح
سنگ
و چوب و بیل و کلنگ در مقابل سپاه تا بن دندان مسلح روس دفاع می‌کنند؛
تنها مورخی است که از نقش قهرمانانه زنان قفقازی (ایرانی) در مبارزه با
کشور متخاصم روس سخن می‌گوید. در کتابهای تاریخی در بیان دفاع زنان
ایران
در مقابل لشکر تزار سطری ندیده است، جز مثنوی شبیخون شهریار:

دیده آن سیل شبیخون سپاه
چون بلایی که بیارد ناگاه
بی‌سلاحی ز هنر داشته باز
دست ایلات رشید قفقاز
فوج قزاق به فرمان تزار
رو نهاده است برای تاتار...
ایل بی‌اسلحه شایان دریغ
تن به تن جنگد و با خنجر و تیغ
آن هجومش همه با توپ و تفنگ
وین دفاعش همه با بیل و کلنگ ...
شیر زنها چو گوزن گستاخ
که دل شیر بدرد با شاخ
بیل بر دوش به پشت شوهر
سنة عاج بدو کرده سپر
دختران زلف پریشان از باد
چون غزالان که رمند از صیاد
متواری همه در کوه و کمر
سنگ بارند عدو را بر سر ...

مادري نعلش پسر در آغوش
چنگ در رخ زده و رفته ز هوش
دختری سر به بر نامزدش
همسری کرده به خواب ابدش

و سرانجام قفقاز به شیری خوابیده و روس به گرگی درنده
شبه می‌شود که بر اثر سهل‌انگاری و خواب بی‌موقع چوپان بی‌عرضه
(شاهان
قاجار)، شیر، اسیر گرگ می‌شود و قفقاز این چنین از خاک ایران جدا می
گردد:

گله گرگ به مکر و تزور
شیر خوابیده کند غافلگیر ...
گویی آنها که فرا می‌رفتند
گاه برگشته چنین می‌گفتند:
الوداع ای افق روشن و باز
شهره گهواره گیتی قفقاز...
ای که تا بازپسین تیر و تفنگ
بود با دشمن ایران جنگ
تا دلیران تو در خون نتپید
پای دشمن به دیارت نرسید
چونی ای کشور آزاده اسیر
چونی ای شیر زیان در زنجیر!

شهریار
همچنین در قطعه «شیون شهریور» از زبان خورشید عالم افروز که رخ بر
خاک آذر
آبادگان - خاستگاه زرتشت - سائیده است، از مام میهن این گونه دلجویی

مي‌کند:

اي وطن آمده بودم به سلام نوروژ
مگرم کوکب اقبال تو تا بد پیروز
آمدم در پی آن کوکب آفاق افروز
لیک از این غمکده رفتم همه درد و همه سوز
دگر ای مادر غمدیده بخون زیور کن
جشن نوروژ بهل، شیون شهریور کن
(دیوان - ج 1 - ص 580)

در این قطعه شعر، در تبیین منظور شهریار از ماجرای «شهریور» هم می‌توان به مسئله اشغال ایران توسط متفقین و هم مسئله «اعلام موجودیت فرقه دمکرات آذربایجان» که هر دو حرکت اشغالگرایانه در شهریور ماه اتفاق افتاده است، اشاره کرد.⁽¹⁾

او در قطعه دیگری نیز که با عنوان «مهمان شهریور» سروده، به بیرون رفتن قوای اشغالگر شوروی از خاک ایران در سال 1325 اشاره می‌کند و از خروج «مهمان ناخوانده» شادمانی می‌نماید:

خوان به یغما برده آن ناخوانده مهمان می رود
آن نمک شناس بشکسته نمکدان می رود
از حریم بوستان باد خزانی بسته بار
یا سپاه اجنبی از خاک ایران می‌رود
قحط و ناامنی و بیماری و فقر آورده است
گو بماند زخم، باز از سینه پیکان می‌رود
(دیوان - ج 1 - ص 298)

در
بررسی اشعار میهنی شهریار، اشعار ترکی آذری او نباید فراموش شود.
اصولاً
بخش مهمی از شعرهای او که در مضامین اجتماعی و وطن سروده شده
به زبان
مادری اوست.

یکی
از مهمترین سروده‌های شهریار که اشارتی مستقیم به جدایی
سرزمین‌های ایرانی
قفقاز و تجزیه خاک ایران دارد، قطعه شعری است که خطاب به محمد رحیم
شاعر
قفقازی سروده است:

ایگیت لر یوردو قفقازیم، سنه مندن سلام اولسون
سنین عشقیندن ایراندا، هنوز صبری تالان واردیر
آنام تبریز منه گهوار ده سویلردی: یاوروم بیل!
سنین قالمیش اوتایدا خال لی تئل لی بیر خالان واردیر
آراز دشمن الینده بیر قلیچ تک اورتانی کسدی
اونون اولادی وارسا بیل، سنی یاده سالان واردیر (2)
(دیوان ترکی شهریار - ص 82)

شهریار
در بیت پایانی این غزلواره از اینکه قفقاز اسیر حاکمیت کفر شده، ناراحتی
خود را بیان و به شاعران آن سوی ارس توصیه می‌کند که مراقب مقاصد
شوم
روس‌ها باشند:

بیزی کفر اهلی ایسترسه، یوکون چاتماق اوچون ایستر
بیزه بونلاردان آرتیق قالسا بیر یرتیک پالان واردیر (3)

شاعر
صريح ايران در شعر ديگري كه براي سليمان رستم از شاعران معروف قفقاز
سروده، از جدائي برادران ايراني و اسارت ايرانيان قفقازي در جنگال
بيگانگان ناله سر مي‌دهد:

آغ گؤيرچين نه روا دير، كي ايشيqliق قوشو، سن تك

ياتا بايقوش يوواسيندا، قالا خفاش آراسيندا (4)

(ديوان تركي شهريار - ص 84)

شهريار
در قطعه ديگري كه خطاب به يكي از اقوام خود به نام ميرابوالفضل حسيني
متخلص به «حسرت» كه در زمان فروپاشي فرقه دمكرات آذربايجان (1325
شمسي) به
همراه عده‌اي ديگر، از ايران متواري شد، سروده، از خوردن فريب شيطان و
افتادن در دام تجزيه طلبها و بيگانه‌گراها بر حذر مي‌دارد و مي‌گويد:

جاهلليقدا تورا دوشن چوخ اولار

قيش ياخينلار تور آتانلار يوخ اولار

مظلوم لارين آهي بير گون اوخ اولار

ظلمون دگر، اورگي نين باشينا

آوچي قويار باش بهرين قاشينا

يازيق جوان شيطاني گورجك چاشار

يولدان چيخيب بولودلو داغلار آشار

حقي تاپان خضر اولي مينلر ياشار

نه ياخشي دير الله سوزون اينانماق

بلا لرده صبر انله يب، داينماق (5)

(ديوان تركي شهريار - ص 57)

شهریار ضمن دعوت به بازگشت شاعران و هموطنان فراری برای آمدن به خاک وطن این چنین در بیت دیگری می‌گوید:

وطندن آپری دوشن اولادیم قایت وطنه

قایت کی گوز یولا تیکمیش آنا قایتدی سنه (6)

(همان - ص 90)

شهریار همچنین در یک موضعگیری بسیار آگاهانه، در پاسخ به عده‌ای بچه کمونیست که شاعر بزرگ ایران را از سرودن شعر فارسی بر حذر می‌داشتند، می‌گوید:

دئدین آذر ائلی نین بیر یارالی نیسگیلی یم من

نیسگیل اولسام دا گولوم بیر ابدی سؤیگیلی یم من

ائل منی آتسادا اؤز گولشنیمین بولبولی یم من

ائلمین فارسیجادا دردینی سؤیلمر دیلی یم من

ابدیت گولویم من (7)

(دیوان ترکی شهریار - ص 72)

سخن در این وادی را با بیان مؤخره‌ای پیرامون اشعار ترکی شهریار به پایان می‌بریم:

شهریار

شناسان معتقدند این شاعر بزرگ زمانی به سرودن شعر ترکی آذری اقدام کرد که

به مقام والایی در شاعری دست یافته بود. او را در کشور می‌شناختند و سخنانش زبان به زبان می‌گشت.

به

گواهی تاریخ زمانی که هنوز مجموعه کم نظیر «حیدربابایه سلام» شهریار

و

دیگر اشعار ترکی آذری او سروده نشده بود، در مراسم بزرگداشتی که در دانشگاه تبریز برای شهریار برپا شد، دانشجویان و حتی مردم عوام برای دیدن شهریار، سرو دست می‌شکستند.

دکتر علی اکبر ترابی که تحقیقات ارزنده‌ای در جامعه شناسی شعر شهریار دارد، معتقد است: «دیوان اشعار فارسی شهریار تأمین کننده نخستین مرحله از اشتها شاعر به عنوان غزلسرای بزرگ و اشعار حیدربابا فراهم آورنده بلند آوازگی او در نیمه دوم حیات است» (Cool)

روان شاد دکتر محمود پدیده استاد فقید دانشگاه تبریز نیز می‌نویسد: «شهریار برخلاف اکثر ترکان پارسی‌گوی که کاملاً ترک بودنشان در شعر محسوس است، چون با اصطلاحات زبان فارسی آشنایی دارد، اگر کسی با او سابقه معرفت نداشته باشد، نسبت ترک بودن به او نخواهد داد...» (9)

می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلاش عده‌ای در معرفی شهریار بدین صورت که او تنها با سرودن اشعار ترکی به عنوان شاعر بزرگ در کشور مطرح شد، حرکت مذبوحانه و احمقانه‌ای بیش نیست. یکی از این افراد می‌گوید: «شهریار را منظومه حیدربابا شهریار کرد. قبل از آن اگر نامی داشت (!) در ردیف چند شاعر خوب زمان بود و عده‌ای (!) ادب دوستان درکش می‌کردند و نامش را می‌بردند. در بین عوام شهرت چندانی نداشت. ولی با انتشار این مجموعه، آتشفشانی شروع به فوران کرد...» (10)

همین فرد در یک نتیجه‌گیری کودکانه دیگری می‌گوید که منظومه بلند و کم نظیر حیدربابا «به تقاضای عمه و عمه‌زادگان» شهریار که زبان فارسی نمی‌دانستند سروده شده است. این فرد می‌گوید: «منظومه‌ای که برای خاطر فهم عمه و عمه‌زاده ... به زبان محاوره‌ای و ساده و بدون پیرایه سروده شده بود، شاهکاری از آب در آمد...» (11)

این
در حالی است که رویکرد استاد شهریار به شعر ترکی، علی‌رغم برخی از
شاعران
چپ‌گرای هم‌دوره وی «به دور از اغراض سیاسی» و اهداف حزبی بود و این
گونه
است که «طرح حزب کمونیست شوروی برای اعطای جایزه ادبی لنین به
شهریار با
هوشیاری شاعر بزرگ ملی ایران با شکست مواجه شد» (12).

توجه
شهریار به عنوان یک ایرانی دوستدار وطن، به شعر ترکی، تنها از راه عشق
به
احیای زبان مادری بوده است. پس توان گفت که چهره ادبی شهریار از دو
نیم رخ
شعر فارسی و شعر ترکی آذری تشکیل یافته است. هر دو سوی این
نیم‌رخ‌ها،
صورت زیبا و دلنشین «شهریار ایران» را تشکیل می‌دهند.

شهریار
حتی به حدی مراقب نیفتادن در دام بیگانه‌گرایان بود که در مصاحبه‌ای
می‌گوید: «لهجه ترکی ما با سایر لهجه‌های زبان ترکی متفاوت است. من
سعی
می‌کنم به لهجه تبریز بنویسم. برخی لغات ترکی هستند که ... ترک‌های
ایران
آن را نمی‌دانند... تا حدی که برایم مقدور است از این لغات استفاده
نمی‌کنم.» (13)

شهریار
این مصاحبه را چنین به پایان می‌برد. «ترکی، فارسی، عربی هیچ یک به
تنهایی
نمی‌توانند وجود داشته باشند. زبانها همه بر یکدیگر وابسته‌اند و هر یک به
نجوی نقصی دارند... مهم این است که نباید تعصب داشت.» (14)

پاورقی :

دمكرات آذربايجان به دستور استالين و به طور مشترك توسط ميرجعفر باقراف و مير جعفر پيشه‌وري در دوازدهم شهريور ماه 1324 به طور علني و با انتشار بيانيه‌اي اعلام موجوديت و در 21 آذر ماه همان سال به طور رسمي با افتتاح مجلس به اصطلاح ملي! آغاز به كار كرد.

2- ترجمه فارسی شعر : اي سرزمين قهرمانان، قفقاز سلام بر تو ! در عشق تو هنوز بسياري در ايران سرگردان و پريشان حالند. مادرم تبريز زماني كه من در گهواره بودم، مي‌گفت: فرزندانم، بدان كه تو در آن سوي ارس خاله‌اي زيبا رو داري... ارس چون شمشيري به دست دشمن، ميانه ما را برید و از هم جدا كرد. اگر او نيز فرزنداندي دارد، بدان كه تو نيز در ياد مامي و فراموش نشده‌اي.

3- ترجمه فارسی شعر : اگر اهل كفر به ما اظهار تمايل كنند، بدان كه براي بهره‌گيري و نيل به مقاصد شوم خود اين كار را مي‌كنند. بدانيد كه براي ما از اينها بيش از يك پالان كهنه و پاره نخواهد ماند.

4- ترجمه فارسی شعر : اي كبوتر سپيد، تو كه مرغ روشنايي‌ها هستي، چه رواست كه در لانه جغد منزل كني و در ميان خفاشان (= زمامداران كمونيست) زندگي نمائي؟!

5- ترجمه شعر: در جواني خيلي‌ها به دام مي‌افتند. زمستان از راه مي‌رسد و اثري از گسترندۀ دام و صيادها نمي‌ماند. يك روز آه و ناله مظلومان به تيري تبديل مي‌شود و قلب ظلم را نشانه مي‌رود و صياد سر بر زين مي‌نهد. جوان با ديدن شيطان از راه به در مي‌رود. راه را گم کرده و سر به كوههاي مه آلود مي‌نهد. (اشاره به فرار از ايران) هر كس مؤمن به حق شد، عمر جاويد يابد. پس چه بهتر است سخن حق را قبول كنيم و در برابر بلايا صبر نماييم.

6- ترجمه شعر : اي فرزندي كه از دامان مام ميهن دور افتاده‌اي، به زادگاهت بازگرد. بازگرد كه مادر چشم به راهت نيز بازگشته است.

-7
ترجمه شعر : گفتي که من حسرت زخمیده مردم آذربایجانم. اگر حسرت
هم باشم
اي عزيز، معشوق و عزيز هم هستم. اگر حتي مردم مرا از خود برانند، من
بلبل
داستانسرای ایرانم. من شاعري هستم که به زبان فارسي نیز دردهاي
جامعه‌ام
را بازگو مي‌کنم. من گل ابدی هستم.

8-گامي در راستاي شهريار شناسي - ص 16

9-همان - ص 78

10-همان - ص 151

11-همان - ص 150

12-شهريار و شعر ترکي - علي اصغر شعر دوست - ص 10

13-گفت و گو با شهريار - جمشيد عليزاده - ص 194

14-همان - ص 196

ماخذ : حق و صبر

کل متن بالا از آدرس زیر برداشت شد :

<http://gharehkohan.wow3.info/montada-f4/topic-t14.htm>

تورک‌کری خراسان / چرا فارس‌ها و برخی که مانند فارس‌ها دم‌آریایی در آورده‌اند این همه حرف مفت می‌زنند؟

پان تورک‌های تجزیه طلب به زمین آسمان می‌زنند تا ارد بزرگ و نظریه قاره کهن را هجو کنند نمونه زیر را بخوانید:

یک فرمانده شاهنشاه آریامهر بزرگ احمق داران می‌گفت: "اگر شاهنشاه اجازه دهند، من صبحانه را در تهران و بعد از فتح عراق ناهار را در بغداد و برای خوردن شام شب به تهران باز خواهم گشت. قرار بود به عراق انقلاب ایران را صادر کنند که جنگ شروع شد و "...، نتیجه چه شد؟

هخا(یک‌الدنگ فارس)، قرار بود فارس‌ها را در یک روز مشخص از آمریکا به تهران منتقل کند، نتیجه چه شد؟

شاهنشاه آریامهر بزرگ احمق داران رفت آمد و قرار بود آب و برق مجانی شود، نتیجه چه شد؟

و اکنون قرار است "ارد بزرگ" یک قاره جدید بنام "قاره کهن" ایجاد نماید که این قاره ۲۰ کشور جهان را در بر می‌گیرد و تمدن ایرانی دارد.

چرا فارس‌ها و برخی که مانند فارس‌ها دم‌آریایی در آورده‌اند این همه حرف مفت می‌زنند؟

تمدن ایرانی یعنی چه؟

....

خراسان تورک‌کری - ترک‌های خراسان
<http://xorasan2.blogfa.com/post-422.aspx>

بخش نظرات مطلب بالا

نویسنده: محمودیان

شنبه 9 آبان 1388 ساعت: 19:32

سلام

من هم همانند شما معتقدم بسیاری از سیاستهای انجام شده اشتباست
هخا محصول رسانه های مریض بود
شاه اشتباهات بسیاری نمود

اما

در مورد بزرگ همه ما شیروانیها با شما هم عقیده نیستم بلاخره ما
شیروانیهایی که ارد بزرگ را دوست داریم اصلا سیاسی نیستیم ارد بزرگ را هم
سیاسی نمی دانیم او یک متفکر است دلیلی ندارد به نظریات ارد بزرگ را از
دریچه سیاه و سفید سیاست بنگریم.

امیدوارم نقدهای سازنده موجب ارتقای سطح بینش عمومی بشود
خدانگهدار

[وب سایت](#)

نویسنده: turk murtaza :

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 0:3

صد البته که متفکر است بر منکرش لعنت!!!
احمقی نژاد اصیل ترین پارسی که تا به حال شناخته شده به طوری که فامیلیش
بیانگر اصالت پارسی اش است هم متفکر است

نویسنده: فریدون قربان زاده

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 8:14

خانم محمودیان شما و دوستان جدید دیگر همچون آقای صادق شیروانی این سایت را
درست نمی شناسید

اینجا

محل تخریب شخصیت و شان همه شیروانی ها اعم از ترک و کرد و تات است . همه
ما شیروانیها بخصوص ما ترکها از آراز مدیر همین سایت نفرت داریم در ضمن
این تورک مرتضی هم خودش است.

نویسنده: turk murtaza :

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 11:37

بر پدر و مادر دروغ گو لعنت 🌐

نویسنده: یک ایرانی

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 11:58

آقا مرتضی بزار حرفت را من تکمیل کنم
بر پدر و مادر دشمنان ایران ، شیروان ، ترکها ، کردها ، تات ها و ارد بزرگ لعنت 😡👊

نویسنده: turk murtaza

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 12:45

بزار من در یک کلام همش رو بگم:
بر پدر و مادر نژادپرستان لعنت (آریایی)

نویسنده: آیدین

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 14:8

بر هر چه دروغگو و لاف زن و گونده گوز (اعم از آریایی و
دارای دم آریایی) از جمله ... ، ... ، ... ، اردک بزرگ و...
لعنت.

نویسنده: یک ایرانی

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 14:8

آشیخ مرتض
خیلی کلاس بالا لعنت می فرستی
ما که نفهمیدیم چی گفتی 😡👊

نویسنده: آیدین

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 14:12

و لعنت به خودم و هر چه دروغگو و لاف زن و گونده گوز (اعم خودم) از جمله خودم آراز ،
تورک مرتضی و باز خودم و...لعنت

نویسنده : turk murtaza

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 15:21

از بابات بررسی مفهومی مفهومی رو می فهمی چونکه بابات از بچگی با این ادبیات آشنایی
داره

نویسنده : turk murtaza

یکشنبه 10 آبان 1388 ساعت: 15:22

این پارسها از بس که خجالتی هستند با اسم یکی دیگه به خودشان لعنت می
فرستند

نویسنده : حمید نظری

دوشنبه 11 آبان 1388 ساعت: 0:55

چرا اینقدر به بزرگ شیروان اهانت می کنید
مگر شما شیروانی نیستید ؟
تازه نوشته اید ترکهای خراسان!
خوب ارد بزرگ که ترک است!
باعث تاسفه غریبه ها چی می گویند وقتی مردم خود شیروان را در حال فحش دادن
به بزرگ شهرشان می بینند.



[وب سایت](#)

کل متن بالا از خراسان تورکلری برداشت شده بود

<http://xorasan2.blogfa.com/post-422.aspx>

تورکلری خراسان / اهانت و حمله به نظریه قاره کهن

دشمنی پان تورکهای تجزیه طلب با نظریه قاره کهن و ارد بزرگ ... بخوانیم :

قاره کهن " اتحاد ۲۰ کشور حوزه تمدنی ایران بر اساس نظریه قاره کهن ارد بزرگ است و زبان رسمی این قاره، فارسی خواهد بود.



سینماها تعطیل، تناثر وجود ندارد، برای سرگرمی چکار می شود کرد؟ "ده لی اویناتماق" از سرگرمی های ترکهای خراسان است.

خراسان تورکلری - ترکهای خراسان

<http://www.xorasan2.blogfa.com/post-200.aspx>

پاسخ مردم به مطلب بالا :

نویسنده: فهیمه سرابی

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 4:30

در کجای نظریه قاره کهن نوشته شده زبان رسمی آن فارسی است؟!
چرا دروغ پراکنی می کنی؟

شما نظریه وحدت بخش قاره کهن را می خواهید شبیه حمله انگلستان به هندوستان جلوه دهید و تحمیل زبان انگلیسی به آنها.

احتمالا همان انگلیسی ها همین خط را برای عقیم کردن نظریه قاره کهن به شما داده اند.

اگر نگاهی به ابعاد رشد این نظریه بکنید می بینید قضیه آن طوری هم که شما فکر می کنید نیست.

[بست الکترونیک](#)

نویسنده: turk murtaza

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 8:51

میشه بگی از کی تا حالا.... مدعی وحدت شدند!!!
برای

همین وحدت تو جنگ غزه بیشتر موشکها رو از مناطق مسکونی شلیک کردین و ملت بیگناه رو به کشتن دادین برای همین وحدت عراق رو به اون روز انداختین برای همین وحدت زبان تورکها رو ممنوع کردین برای همین وحدت ماهانه چند کیلو هیروئین و تریاک به آذربایجان و تورکیه غیر قانونی وارد میکنید.
کی داره از وحدت حرف میزنه!!!!

نویسنده: turk murtaza

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 8:55

برای اینکه ماهیتتون بیشتر روشن بشه بهتر است به نگاهی ب دوروبرتون بندازین
بزرگانتان از مهاجرانی تا سروش و حامیان موسوی همشون تو انگلیسند خودت که بهتر میدونی. نمیدونم چرا تو دنیا هیچ کس به اندازه فارسها برای انگلیس عزیز نشده است. البته فارسها برای روسیه هم عزیزند مانند همین ارد کوچولو

نویسنده: همشهری

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 11:6

سیاهی لشکر!
جوابت رو تو آدرس زیر گذاشتم
بخون و حال کن

<http://shirvan.lifeme.net/forum-f3/topic-t119.htm#1071>

نویسنده: همشهری

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 11:11

ادب از که آموختی از: turk murtaza



البته فارسها برای روسیه هم عزیزند مانند همین اردک (ارد کوچولو)
ادب شما در همین خطی که نوشتی مشخصه تورک مرتضی

پان تورک تجزیه طلب = موجودی نفرت انگیز و پلشت که دائما فوحش می دهد و می
گوید من پان تورکم نوکر انگلیس

نویسنده: محمدزاده

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 12:51 :

من جواب شما پان تورکها و نوکران خاندان الهام الیف و انگلیس را در آدرس زیر دادم:

<http://shirvan.lifeme.net/forum-f3/topic-t119.htm#1072>

[وب سایت](#)

نویسنده: یک ایرانی

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 13:17

مدیر وبلاگ خوراسان تورکلری

چرا به اسم کردها فحش میدی عزیزم
این کارهایی هم که گفتی خصلت های خودت بود درست می گم

دیدي ... خودتی تورک مرتضی یورد    آراز  

نویسنده: اراز

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 13:21

کرمانج افغاننژاد

این بديهي شما هيچ وقت حوصله
منطق و مطالعه نداريد و نداشتيد به همين دليله كه نادان و عقب افتاده
شداید و ازین تمام کارهای دنیا تروریست بودن و بمب گذاری و تعصب را یاد
گرفتید.

نویسنده: turk murtaza

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 13:29

حالا کرد جانبا سگهای پارس پارس کن

نویسنده: یک ایرانی

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 13:59

خاک بر سرت كه آبروی نورک های خراسان را بردی با این وبلاگت
واقعا مضحكه هستی
خودت به تورکها به اسم کوردها فحش میدهی بعد به اسم تورک مرتضی جواب خودت
رو میدی
این کارهایی كه می کنی همه نشان دهنده مجنونی و پریشانی احوالته
به یک پزشک حاذق روانشناس مراجعه کن

نویسنده: یک ایرانی

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 14:7

می بینم كه ماهیت هم كه افشا شد جناب توركلری خوراسان!!!

وبلاگ خوراسان توركلری - تركهای خراسان هم متعلق به یکی از مردم ما نیست
مدیرش
یک روانی است او یکی از دانشجویان دانشگاه آزاد شیروان بوده كه پس از رفتن
به شهرش در آذربایجان غربی همچنان به فحش دادن به بزرگان ایران و حتی
شیروان مشغول است غافل از اینکه اگر او شیروانی بود به همزیانان خود فحش
نمی داد . نام وبلاگش را به این خاطر اینطوری انتخاب نموده تا به اصطلاح

رد گم کنی کند اما دم خروس کاملا پیداست و براحتی می شود ماهیتش را شناخت

اینم منبع اش

<http://shirvan.lifeme.net/forum-f3/topic-t119.htm>

پس ناqlا تا حالا در این مورد هم فیلم بازی می کردی حالا دیگه واجب شد بری پیش
فوق تخصص روان درمانی!



نویسنده : turk murtaza

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 16:5

کرد جان پارس کن 😊

نویسنده : **بیر تورک**

سه شنبه 21 مهر 1388 ساعت: 16:19

نه شرقی نه غربی فارس نان ایتین نه فرقی

فارس اگر لقمان شود باز هم سگ است

فارس شدن چه آسان انسان شدن محال است

آپی قانار کورد قانماز

حافظ شیرازی:

آب و هوای فارس عجب سفله پرور است...

مرگ بر فارس و فارسستان---درود بر تورک و تورکیستان

متن بالا از خوراسان تورکلی برداشت شده است

<http://www.xorasan2.blogfa.com/post-200.aspx>

تورکری خراسان / اهانت به ارد بزرگ ، فرهنگ و تاریخ ایران زمین

وبلاگ تجزیه طلب خراسان توکری طی مطلبی مملو از اهانت و توهین به تاریخ ، فرهنگ و حتی تورکهای ایران زمین و طوایف ایران خواسته است از آب گل آلود ماهی بگیرد این مطلب با غلو در کلمات و جملات سعی داشته حد اکثر ضربه را به تاریخ و فرهنگ ایران زمین وارد کند تا به خیال خود مقدمه تجزیه کشور محبوبمان را فراهم آورد چند سطر ابتدایی این مطلب را می خوانیم :

زبان مادري مرا پس بده!

قابلاما قاشيقلی پيروتتست: دئوله تده ن آنا ديليمي گئري ايستيره م!
کامپانياسي
سؤزوموز

تورک دپلی

...: نژادپرستي زباني فارسي، نسل کشي زباني ترکها و زبان کشي دولتي ...
بقیه این مقاله موهن را در اینجا بخوانید

<http://yurd3.blogfa.com/post-291.aspx>

بخش نظرات مطلب بالا :

نویسنده: حمید پاکدل

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 9:59

خیلی تند می روید

کاش چه کم از حس میهن پرستی ارد بزرگ در وجود شماها بود تنها زدید به دشت و بیابان!

عزیز هموطن کمی انصاف هم چیز بدی نیست سالهای سال است هم میهنان آذربایجانی ما و تورکها بر مصادر امور هستند و همانها در هر جا و هر منصبی بوده اند پشتیبان ایران و فرهنگ آن بوده اند بعد از این هم به همین شکل خواهد بود من مطالب شما در مورد اهانت به ارد بزرگ و فردوسی را خواندم فهمیدم شما اصلا به ریشه ها درست توجه نمی کنید به ظواهر چسبیده اید و فکر می کنید نوع لهجه می تواند برای شما کشوری دست و پا کند! اگر اینطور بود چین و هند هزار کشور می شدند و البته همین ترکمنستان کلی آدم دارد که به زبان دری حرف می زنند و یا روس دارد شما اگر هزار سال هم این حرفها را بنویسید راه بجایی نمی برید چون فرهنگ ایران و اسطورههایش در عمق وجود تک تک ما ایرانیها هستند شما ببینید هزاران تورک زبان داریم که اسمشان آرش ، رستم ، سهراب ، اسفندیار ، کوروش ، کتایون و... همینطور فارس و کرد زبانانی که اسمشان جیران و سهند و امثالهم است من در وبلاگ شما نام یورد و یا آراز می بینم که همیشه فحش به این و آن می دهند خوب این اسامی در کجا استفاده می شود؟! که همیشه نقش تورکهای تجزیه طلب را بازی می کنند؟! اصلا شما در کدام اتمسفر سیر می کنید ؟ با این حال نزار و پر مدعای شما آینده ایی جز هضم شدن در دل جریانهای اجتماعی برایتان متصور نیستم . شما بزرگان تورک زبان ایران همچون ارد بزرگ ، ستارخان ، باقر خان و استاد شهریار را با این صحبت هایتان به خیال خام خود خوار کردید همه آنها از فردوسی و ایران عزیز سخنها گفته اند و زندگی خویش را به پای آن گذاشته اند . شما هم با هوجبگری تلاش می کنید دستاوردهای آنها را نابود کنید ! کار شما مسخره است اگر دیدید چند کلامی برایتان نوشتم از سر دلسوزی بود نه این که فکر کنید آنقدر مهم شده اید (البته در خواب) که بزرگان و نام آوران ایران زمین را اینجا با چرت و پرت کوچک کنید و برای خود ردای دروغین اندیشمندی و غیره بدوزید .

بیش از این خودتان را مضحکه خلق ایران نکنید و به آغوش ایران بازگردید . که در غیر این صورت با شما همان می شود که با دیگر تجزیه طلب های بیمار طی هزاران سال گذشته شده است سربازان ایران زمین از تورک زبان گرفته تا کرد و فارس

قلب دشمنان ایران را نشانه خواهند رفت .

صحبت های توهین آمیز یک تجزیه طلب

نویسنده: تورک اوغلو تورک

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 10:39

گه زیادی مخور حمید خان زبان مادری ما قدغن است فهمیدی فهمیدی فهمیدی کثافت کثافت کثافت؟ نه فکر نمی کنم بفهمی چون همدرد ما نیستی گند کثافت . تا زبان فارسی تو را قدغن نکنیم تو نمی فهمی ما چه احساس خفگی تو این ایران اهریمنی تو می کشیم زنده باد توران توران توران بزرگواری که در آن هیچ زبانی قدغن نیست

حمید فارس کتیف خفه شو
ما شما را خفه خواهیم کرد
منتظر باش عجله کار شیطان است

پاسخ یک تجزیه طلب ضد ایرانی که نظرات حمید پاکدل

نویسنده: murtaza turk

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 10:43

کاش به کم از حس میهن پرستی ارد بزرگ در وجود شماها بود تنها زدید به دشت و بیابان!

پس به نظر شما ایران یعنی فارس. چونکه ارد شما میهن پرست نیست فارس پرست است البته بهتون حق میدهم کسی که فردوسی را میهن پرست بداند چرا ارد را نداند چرا این ارد از کل دنیا بعد از فرار از افغانستان به ایران فرار کرده است

عزیز هموطن کمی انصاف هم چیز بدی نیست سالهای سال است هم میهنان آذربایجانی ما و تورکها بر مصادر امور هستند و همانها در هر جا و هر منصبی بوده اند پشتیبان ایران و فرهنگ آن بوده اند

...

فهمیدم شما اصلا به ریشه ها درست توجه نمی کنید به ظواهر چسبیده اید و فکر می کنید نوع لهجه می تواند برای شما کشوری دست و پا کند!
اگر اینطور بود چین و هند هزار کشور می شدند و البته همین ترکمنستان کلی آدم دارد که به زبان دری حرف می زنند و یا روس دارد

...

شما اگر هزار سال هم این حرفها را بنویسید راه بجایی نمی برید چون فرهنگ ایران و اسطورههایش در عمق وجود تک تک ما ایرانیها هستند

...

من در وبلاگ شما نام یورد و یا آراز می بینم که همیشه فحش به این و آن می دهند خوب این اسامی در کجا استفاده می شود؟! که همیشه نقش تورکهای تجزیه طلب را بازی می کنند؟!
شما کی مطلبی با نام یورد در این وبلاگ دیده اید که میگویید !!!منظورتان از آراز

همان کسی بود که یه بار به تورکها هم فحش داد و در جواب این شخص ما از اسم آراز استفاده کردیم ...

اصلا شما در کدام اتمسفر سیر می کنید ؟

در حول و اطراف همان اتمسفری که 100 سال است شماها سیر میکنید و به تمام اقوام ایران ستم میکنید
با این حال نزار و پر مدعای شما آینده ایی جز هضم شدن در دل جریانهای اجتماعی برایتان متصور نیستم .
از یک جنبه درست میگوئید مگر هضم و نابود شدن پان فارسها در ایران را نمی بینید مگر شاهتان و پسرش و این نظام و جنبش سبزتاز!! را به خاطر نمی آورید مگر از افغانستان بی خبرید
شما بزرگان تورک زبان ایران همچون ارد بزرگ ، ستارخان ، باقر خان و استاد شهریار را با این صحبت هایتان به خیال خام خود خوار کردید
...

همه آنها از فردوسی و ایران عزیز سخنها گفته اند و زندگی خویش را به پای آن گذاشته اند . شما هم با هوجبگری تلاش می کنید دستاوردهای آنها را نابود کنید !
کار شما مسخره است

منظور از همه آنها ستارخان بود که بنده خدا ادیب و فردوسی شناس نبود تا بدانند فردوسی کیست از مسخرگی کار ماهاست که چنین به خودتان می پیچید مگر نمیگوئید کارمان مسخره است پس از چی میترسید!!!

اگر دیدید چند کلامی برایتان نوشتم از سر دلسوزی بود نه این که فکر کنید آنقدر مهم شده اید (البته در خواب) که بزرگان و نام آوران ایران زمین را اینجا با چرت و پرت کوچک کنید و برای خود ردای دروغین اندیشمندی و غیره بدوزید .
از دلسوزی شما فارسهای دری 100 سال است که هم دیگر اقوام ایران و هم افغانستان بهره مند گشته اند در ضمن لطف میکنی برای اینکه دروغهای ما را هم رو کنی بحث بکنی نه آنکه قهر کرده و مثل انیشتین حتی وقت برای جواب دادن هم نداشته باشی نه آنکه از بس سرتان شلوغ است و در حال حل کردن مسائل فیزیک هستید

بیش از این خودتان را مضحکه خلق ایران نکنید و به آغوش ایران بازگردید .
منظورتان همان ... است !!!

که در غیر این صورت با شما همان می شود که با دیگر تجزیه طلب های بیمار طی هزاران سال گذشته شده است سربازان ایران زمین از تورک زبان گرفته تا کرد و فارس قلب دشمنان ایران را نشانه خواهند رفت .
طی هزاران سال که اپری از شماها در حکومت نبوده تا رفتا شماها را بفهمیم در ضمن خوب بلدید وقتی کسی حقش را در این سرزمین بخواهد به او تجزی طلب بگوئید

منظورتان از کردها همانهایی هستند که تا 30 سال پیش به شهر راه نمیدادید از کدام تورکهایی حرف میزنید مگر جنبش سبزتاز و سکوت تورکها همراه کردها و لرها و بلوچ و عربها شما را از خواب خرگوشی بیدار نکرد این آخرین سالهای عمر کثیف ترین انسان ای روی زمین است که فقط حرف زدن بلدند که در عمل عاجز ند کسانی که از بی فرهنگیشنا از طرز پوششش تا گفتارشان مخلوطی از ملل مختلف است اما هم چنان در آسمان سیر میکنند

پاسخ حمید پاکدل به سخنان پان تورک مرتضی

آقای مرتضی
مطالب شما آنقدر بی پایه و کم مایه است که مملو از هوجبگری و دشنام به ایران است .
همه ا می دانیم ایران را سه قوم ماد ، پارت و پارس تشکیل شده است .
دیاکو اولین پادشاه ایران می گوید ایران را پرواندم تا سرزمین آزادگان باشد .
شما که هم میهنان پارس خود را کثیف ترین موجودات روی زمین می نامید هیچ بوی از آزادی نبرده اید .
ستارخان می گوید : وطن پرست ترین کسی که شناخته ام همانا فردوسی ، پیر مرد توسی است .
و همو در کشاکش درگیریهای داخلی می گوید :
دولتین انگلیس و روس را از دخالت در امور خارجه ایران برحذر می دارم آنچه بین ماست داخلی است و هر تعرضی به ایران بیجواب نخواهد ماند .

شما کجایید ؟

باقر خان سالار ملی می گوید :
مرحوم ستارخان و من آرزویمان این بود که همچون نادرشاه باکو و گنجه را به کشورمان ایران باز گردانیم .

آقا مرتضی وفاداری شما ، به ایران بیشتر است یا به آنا تورک و ترکیه ؟

جناب مرتضی سخن استاد شهریار با شما کاملاً مشخص و گویاست :

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو

پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان

اختلاف لهجه ملیت نژاد بهر کس

ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان

گر بدین منطق ترا گفتند ایرانی نه ایی

صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان

(دیوان - ج 1 - ص 352)

ارد بزرگ هم می گوید :

گل های زیبایی که در سرزمین ایران می بینید بوی خوش فرزندان را می دهند که عاشقانه برای رهایی و سرفرازی نام ایران فدا شدند .

می بینید شهیدان راه میهن را که شما می خواهید به نام خود آنها را مصادره کنید در کلام ارد بزرگ که خود از تورک زبانان شمال خراسان و شهر شیروان است (همین

وبلاگی که من و شما در آن بحث می کنیم ادعا دارد که از آن یک شیروانی است (!) برای حفظ کیان ایران زمین جنگیده اند و پس از این هم از آن حراست می کنند

نادرشاه افشار می گوید :

فتح هند افتخاری نبود ، برای من دستگیری متجاوزین و سرسپردگانی مهم بود که بیست سال کشورم را ویران ساخته و جنایت و غارت را در حد کمال بر مردم سرزمینم روا داشتند . اگر بدنبال افتخار بودم سلاطین اروپا را به بردگی می گرفتم . که آنهم از جوانمردی و خوی ایرانی من بدور بود .

می بینید نادر شاه می گوید خوی ایرانی من و باز نادر می گوید :

شاهنامه فردوسی خردمند ، راهنمای من در طول زندگی بوده است .

شما تجزیه طلبان در سیاهی فکر خود گاهی نام این بزرگان را برای مغلوب کردن دیگر طوایف ایرانی بکار می برید حال آنکه بزرگان تاریخ ایران همه مدافعین ایران زمین بوده اند

امروز هم به این خاطر ارد بزرگ را (با این که خود ارد بزرگ از تورکهای غیور و اندیشمند ایران زمین است) را مورد هجوم قرار داده اید که می بیند نخست او زنده است پس نمی توانید زندگی اش را به نام خود ضرب بزنید و دوم اینکه همچون دیگر بزرگان تورک زبان عاشق ایران و فردوسی است . سوم آنکه می بینید نظریه قاره کهن او که در واقع ایجاد یک قاره به نام کهن است و با ایجاد آن که شامل بیست کشور حوزه تمدنی ایران باستان است شما باید به جای توهین های مکرر به فکر تعالی فرهنگی کشور باشید و تجزیه طلبی با ایجاد این قاره در منطقه بکلی عقیم می شود .

ارد بزرگ در نظریه قاره کهن هجوم نظامی برای باز پس گیری سرزمین های از دست رفته را رد می کند و معتقد است باید رشد کرد فرهنگ را بالا برد تا دیگر سرزمینها عاشقانه به ما بپیوندند .

اما شما از ارد بزرگ آزادیخواه بخاطر منافع کور خود می خواهید یک پان فارس بسازید !!!

حتی نوشته اید ارد بزرگ از افغانستان فرار کرده !!!؟

آیا با تهمت می خواهید کار خود را پیش ببرید همه ما می دانیم در زندگی نامه او هم هست که کشورهای آسیای میانه همه از علاقه مندان به ارد بزرگ هستند و احمد شاه مسعود رهبر چریکهای افغانستان تحت تاثیر ارد بزرگ بوده است احمد شاه مسعودی که عاشق فردوسی و حافظ بوده است .

اما شما به خاطر منافع امروزین خود لجن پراکنی می کنید غافل از این که صحبت های من و شما برای خوانندگان و نسل امروز ایران کاملا افشا کننده ماهیت رفتارهای درونی مان است .

شما یک بار دیگر زندگینامه شیخ اشراق سهروردی را بخوانید ببینید (او که اصالتا از استان زنجان است) به خاطر سرودن مکرر اشعار فردوسی در زندان ، جیره غذایی قطع شد و در نهایت از گرسنگی به شهادت رسید .

شما چند تجزیه طلب پان تورک به خیال خام خود این کشور را با این همه اسطوره و

بزرگ عاشق فرهنگ و هنر آن ، می توانید به پای افکار شوم و مغولی خویش سر
ببرید؟!
زهی خیال باطل ...

**پاسخ سرپرست وبلاگ تجزیه طلبان که عمق ناآگاهی او را از تاریخ و فرهنگ ایران
نشان می دهد :**

نویسنده: ترکهای خراسان
یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 20:10

آقای پاکدل، ما می گویم یک ایران فدرال با آزادی های
دموکراتیک و برابری ملت ها. داستان فردوسی از من درآوردی های دوران رضا
قشوقی پلانی است که بعدها پهلوی شد.

**نادر شاه در کجا گفته است که "شاهنامه فردوسی خردمند ، راهنمای من
در طول زندگی بوده است"؟**

مانند ... دارید حدیث و روایت می بافید!
[وب سایت بیت الکترونیک](#)

پاسخ مستدل حمید پاکدل به اشتباه فاحش سرپرست سایت تجزیه طلب

نویسنده: حمید پاکدل
یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 20:31

جمله نادرشاه را شما نخوانده اید؟!!!!!!!
اینم 20 ماخذ
از دهها هزار ماخذ دیگر

<http://ch1radio.weebly.com/16021607158516051575160615751606-160516041740-15751740158515751606.html>

<http://flh.tmu.ac.ir/hoseini/zand/4.htm> -2

www.rasekhoon.net/article/Show-20513.aspx -3

www.zinati.de/Images/Images/Shahname.htm -4

<http://www.iras.ir/Negaresh/2007.asp?@=4350> -5

[blogentry_id=30702&http://www.iran20.com/blog.php?user=Ultravision](http://www.blogentry_id=30702&http://www.iran20.com/blog.php?user=Ultravision) -6

http://farhangsara.com/Qahremanan_meli_Iran.html -7

<http://ariarman.com/ferdwosi.htm> -8

<http://aryayii.blogfa.com/post-43.aspx> -9

<http://weblog.delphi4we.com/?m=138703> -10

[/http://majzob.org/fa/content/view/1132/227](http://majzob.org/fa/content/view/1132/227) -11

<http://www.eshtehard.net/modules/smartsection/item.php?itemid=542> -12

<http://forum.pakdel.net/thread1788.html> -13

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=2850> -14

<http://kinginsat.info/showthread.php?t=38592> -15

[page=11&http://www.avaxnet.com/showthread.php?tid=1141](http://www.avaxnet.com/showthread.php?tid=1141) -16

[id=405&do=viewArticle&http://www.parniaz.com/?DPT=IP38](http://www.parniaz.com/?DPT=IP38) -17

<http://www.golestantalk.com/thread7957.html> -18

<http://my.opera.com/emadiano/blog/show.dml/2590612> -19

http://www.shafaqh.ciooc.com/shafaqh_archive/post_15083.html -20

پاسخ حمید پاکدل به قسمت اول نظر سرپرست وبلاگ تجزیه طلب خوراسان تورکلری

نویسنده: حمید پاکدل

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 20:56

شما نوشته اید : ما می گویم یک ایران فدرال با آزادی های دموکراتیک و برابری ملت ها.

این حرف شما متین اما خود شما در چند پست قبلی خود بیرق و پرچم کشورتان !!! را منتشر کردید !!!؟

اینجا : <http://yurd3.blogfa.com/post-266.aspx>

که به پرچم ترکیه شبیه است

این پرچم شما :

http://www.oyla13.de/userdaten/25261345/bilder/Milli_Bayraq1.jpg

این پرچم ترکیه :

http://www1.ocn.ne.jp/~infinite/PeacePath_Flags_Data/TurkeyF.gif

آیا هدف شما از فدرالیزم رسیدن به خواسته بعدیتان یعنی تجزیه ایران نیست ؟ اگر اینطوری نبود پس چرا پرچم ترکیه را برای مردم کشوتان ایران علم می کنید . این

نشان می دهد واژه ها برای شما ابزاری است برای رسیدن به خواسته های نامشروعتان ، بر فدرالیزم روح ملی حاکم است نه آنکه به ما آزادی بدهید تا استانی از ترکیه بشویم !
این همان دم خروسی است که از دیدگان مردم باهوش ایران پنهان مانده و نمی ماند

نویسنده: ترکهای خراسان

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 21:6

آقای حمید پاکدل، شما به جای سند، آدرس جفنگیات نژاد پرستان فارس را داده اید.

...

[وب سایت پست الکترونیک](#)

نویسنده: حمید پاکدل

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 21:31

شما از من ماخذ جمله نادر شاه را خواستید من هم بیست ماخذ دادم از خوانندگان محترم می خواهم خود قضاوت کنند آیا بیست ماخذ از صدها ماخذ من آیا مال پان فارسها است؟!
یا مطلب این آقا که به فردوسی نسبت می دهد و در شش سایت تجزیه طلب گذاشته شده
قضاوت با مردم...

شما تجزیه طلبان هر گاه با سخن و مطلبی بر خلاف میل خود می رسید بلافاصله آن را انگ می زنید و از آن فرار می کنید .

نادر

شاه ، سهرودی ، ستارخان ، باقرخان ، شهریار و ارد بزرگ پاسخ شما را داده اند اما شما باز هم با سفسطه می خواهید ایران را فدای دعوایتان با اصفهانها و شیرازی ها کنید این دعوا به سود تمامیت ارضی کشورمان نیست .

در

پاره ی از موارد بخصوص تخصیص اعتبارات عمرانی و بانکی حق با شماست همانطور که خراسان های شمالی و جنوبی و یا سیستان و بلوچستان و ایلام هرمزگان و بوشهر حق دارند آنها می پرسند چرا دور شهر اصفهان هزار کارخانه است و منطقه ما محروم مانده

آنها می پرسند چرا جاده های اصفهان چند بانده

شده و همه بزرگراه و اتوبان اما استانهای ما هنوز به شبکه ریلی کشور متصل نیست و هزار تبعیض دیگر

اما این محصول یک سری غفلت در مدیران برنامه

ریزی کشور بوده و مسلماً باید اصلاح شود اما این مسائل هیچ وقت نمی تواند
ابزاری برای تجزیه طلبی باشد
باید حق را گرفت و ارد بزرگ در نصایح خود
بارها بر آزادی و حقوق شهروندی تاکید کرده است نظر ارد بزرگ در مورد
انتخابات را بخوانید و ببینید کسی را که باید ستایش کنید چطور به فحش و
نفرین خود لگد مالش کرده اید .

نویسنده: ترکهای خراسان

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 21:38

آقای حمید پاکدل، نه فقط با شما، کلاً تبادل نظر با ایرانی ها مشکل است.

"شما نوشته اید : ما می گویم یک ایران فدرال با آزادی های دموکراتیک و برابری ملت
ها.
این حرف شما متین اما خود شما در چند پست قبلی خود بیرق و پرچم کشورتان !!!
را منتشر کردید ؟!!!"

آقای

حمید پاکدل، پرچم به معنای استقلال نیست و کشورهایی که ساختار اداری فدرال
دارند در آنها هر ایالت و یا استان پرچم مخصوص خود را دارد. برای نمونه
آلمان و کانادا.

[وب سایت پست الکترونیک](#)

نویسنده: حمید پاکدل

یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 21:53

ممنونم که پاسخم را شفاف دادید ! این جمله شماست : **نه فقط با شما، کلاً تبادل
نظر با ایرانی ها مشکل است.**

این

یعنی اینکه شما خودتان را ایرانی نمی دانید پس طرف حسابتان فارسها نیست !
طرف حساب شما خود ایران است و فدرالیزم ابزار است برای جدایتان از ایران!!!
که نمی شود با ایرانیها تبادل نظر کرد

نویسنده: ترکهای خراسان
یکشنبه 29 شهریور 1388 ساعت: 22:28

آقای حمید پاکدل، با هوچی گری به جایی نخواهید رسید.

...
[وب سایت پست الکترونیک](#)

نویسنده: حمید پاکدل
دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 0:40

ممنونم از پاسختان
اشتباه روزنامه نگاران و حتی مقامات دولتی هم قابل دفاع نیست .
و ضعف یک روزنامه هم ربطی به سرزمین مادریمان ایران ندارد .
اما اگر منظور شما این است که نادرشاه افشار ، ستارخان ، باقرخان ، استاد شهریار
و ارد بزرگ از نادانی و کم فهمی مدافع ایران و فردوسی شده اند این را به قضاوت
عموم می گذارم .
بخصوص هم میهنان تورک زبان خود ببینند که شما برای آنکه بلدوزر تجزیه طلبتان به
حرکت درآید ابتدا از فراز بزرگان تورک زبان ایران گذشتید .
با این حال مدعی دفاع از خلق تورک ، تاریخ تورک ! و زبان تورکی هستید !
شما سهند و سیلان فرهنگ و تاریخ تورک را نابود می کنید تا بتوانید ایران را ابتدا به
اسم فدرالیسم از هم جدا کنید و سپس دست در دست ترکیه و خانواده الهام علیف
آن را از هم بپاشید .

**چنانچه پیش بینی می شود کرد تجزیه طلبان و پان تورکها در نهایت خود را
به آن در زده و فحاشی می کنند ببینید :**

نویسنده: turk murtaza
دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:15

قابل توجه غیر فارسان:
موقعی که فاسها می خواهند ارزش ستارخان و باقرخان را پایین بیاورند میگویند دو
نفر بیسواد که
اما موقعی که میخواهند از آنها سوء استفاده کنند از دهان آنها جملاتی در مدح
فردوسی میگویند
آدم عاقل نمیگوید که دو نفر بیسواد تحصیل نکرده در زمانیکه اثری از رادیو تلویزیون
نیود چطور شاعری را که به زبان دیگری شعر میگفت را می شناخت تا در مورد او نظر
بدهد

آقای پاکدل لطف میکنید جواب ما رو بدید
ما هم بلدیم 10000 تا سایت بزیم و از دهن کوروشتان 1000 فحش روانه شماها
سازیم وقتی هم مدرک خواستید میگویم مگر 10000 نفر هم دروغ میگویند!!! یا
میگویم اجداد ما از سربازانش بودند و پیش آنها این فحاشی را کرده و اجداد ما دهن
به دهن به ما انتقال داده اند!!!
اما شما در اون حد و اندازه ای نیستید که برای عشق و علاقه من به یک شخص مرز
تعیین کنید بهتر است حدود خودتان را بشناسید و در آخر شعر الا یا ایها التهرانی
شربار را هم که در مورد پان فارسهای مثل شماست را بخوانید تا بیشتر در مورد

عشق شخصیت‌های تورک نسبت به امثال خودتان آشنا شوید

ادامه توهین ها و سفسطه گری :

نویسنده: turk murtaza

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:21

لطف میکنی چند نژاد غیر آریا را نام ببری و بگویی آریایها الان در کدام سرزمینند و به آن افتخار میکنند فکر میکنم هنوز در عهد هیتلر و نژاد پرستی هستید آقا مرتضی وفاداری شما ، به ایران بیشتر است یا به آنا تورک و ترکیه ؟ به اصل و ریشه ام به سرزمینی که برای وجود من جنگید نه سرزمینی که برای نابودی من میجنگد اما در مورد اردتان که در بین دریهای ایران و افغان و تاجیک و همچنین روسیه طرفدار دارد فکر کنم همین مورد آخر روسیه بسیاری مطالب را در مورد اردتان آشکار میکند حرف زدن آسان است اصل عمل کردن است هر شخصی که دیپلم گرفته باشد سخنان بلندپروازانه تر از اردتان را هم میتواند بگوید اما مگر حرف و کلام خالی تا به حال کسی را بزرگ کرده است

نویسنده: turk murtaza

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:25

فتح هند افتخاری نبود ، برای من دستگیری متجاوزین و سرسپردگانی مهم بود که بیست سال کشورم را ویران ساخته و جنایت و غارت را در حد کمال بر مردم سرزمینم روا داشتند . اگر بدنبال افتخار بودم سلاطین اروپا را به بردگی می گرفتم . که آنهم از جوانمردی و خوی ایرانی من بدور بود . می بینید نادر شاه می گوید خوی ایرانی من و باز نادر می گوید : شاهنامه فردوسی خردمند ، راهنمای من در طول زندگی بوده است . ماشالله اینها رو هم نادرشاه به اجداد شما گفته بود دیگر شما به آخر خط رسیده اید زیاد خودتان رو به این در و ان در نزنید که اگر بخواهید از نوک قله هم بالاتر بروید سقوط خواهید کرد فکر کنم بستان باشد به خاطر اینکه سرور این سایت پیوسته شلوغ بود به زور سایت باز میشد و نتونستم زودتر جوابتان را بدهم

این هم سفسطه سرپرست سایت تجزیه طلب برای فرار از تنگ نای سئوالات و استدلال های منطقی حمید پاکدل:

نویسنده: ترکهای خراسان

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:25

آقای حمید پاکدل، جمهوری اسلامی در عرض دو سال 4 نوع هواپیمای جنگی، 6 نوع بالگرد و چند نوع هواپیمای مسافربری و هواپیمایی بدون سرنشین ساخت، اگر قبول ندارید 100 لینک ردیف کنم؟

آن لینک های شما شباهت زیادی به لینک های اختراعات جمهوری اسلامی دارد.
وب سایت پست الکترونیک

ادامه اهانت های یک پان ترکی

نویسنده: turk murtaza

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:33

شعور پارسی:

کمیت مهم است کیفیت مهم نیست هزار سایت بی اعتبار مهمتر از نوار صوتی خود
شخص است

تا زمانی که ما در خطریم همه اقوام هم میهن ما هستند اما بعد از رهایی از خطر
بیگانه اند

حق نداری به زبان خودت بنویسی یا بخوانی حق نداری جواب توهینهای ما را بدهی

.....
تا چند روز پیش همه جهان فردوسی را می شناختند اما موقعی که گفتیم چرا سالی
را یونسکو به نام فردوسی نمیکند آقایان گفتند هنوز نام فردوسی از طرف ایران به
یونسکو داده نشده است شخصی را که همه جهان میشناختند را یونسکو هنوز
نشناخته جل الخالق!!!
.....

آقای پاکدل بازم بحث کنید

نویسنده: turk murtaza

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:36

**در ضمن نادان هم جد و آباءت است به ستارخان و باقرخان و شهریار و
نلدشاه حق توهین نداری افغانی دری**

خوش و بش مدیر سایت تجزیه طلب و آن فحاش !!!

نویسنده: ترکهای خراسان

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:42

آغا مرتضی، اوزلری دئییرلر: "لاف نه کونوم کاف نه کونوم، پس بگو من بیچاره چیکار
کونوم؟" تکجه لاف و کاف باشقا بیر شئی یوخ.

وب سایت پست الکترونیک

نویسنده: turk murtaza

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 2:47

اله دوز دیسیز من بولارننان 4 ایل بیر اوده قالدیم دغلادیم اصلا دوشونمزدیلم

پاسخ حمید پاکدل به فحاشی تجزیه طلبان

نویسنده: حمید پاکدل

دوشنبه 30 شهریور 1388 ساعت: 3:41

ممنون آقا مرتضی

که از آسمان و ریسمان گرفتی تا از حقیقت بگریزی

تا جد آباء ما را هم آباد کردی

یه روز نوشتی ارد بزرگ از افغانستان فرار کرده !!! امروز نوشتی حمید پاکدل افغانی

دری است

پس نتیجه می گیریم هر کسی بگوید شما تجزیه طلبها چرا به ایران و بزرگان آن

توهین می کنید افغانی دری است .

چطور به خودت اجازه دادی به کمک یه عده جاهل، بزرگان ایران ستارخان و باقرخان را

جاهل و نادان بنامی و آخرش هم بخاطر آنکه گندت را پاک کنی گفتی به آنها توهین

نکنید؟!!!

بین شهریار چه می گوید اگر به ماخذ آن هم گیر داری بگو!!!

شهریار، فردوسی را بیکرة غرور ملیت ایرانی و خلاق غرور قومیت ما می داند و او را

فرمانده جنگهای فرهنگی ایران زمین معرفی می کند:

توفنده از او حمیت و احساسات

داننده راز انفجار کلمات

افتاده به روی نقشه های جنگی

فرمانده جنگهای فرهنگی ماست

خلاق غرور قومیت ما

او شاعر ایده آل ما فردوسی است

(دیوان ج 2 - 1116)

مخاطبین این مطالب ، خود می بینند که در تمامی مراحل من چقدر از بزرگان ایران به

بزرگی یاد کردم

و شما چطور از آنها به عنوان ابزار بهره گرفتید...

خوب من با شخص آقا مرتضی که هنوز هیچی نشده به آباء و اجداد ما توهین می کند

و لابد فردا با ناموس و شخص خودمان !!! دیگر حرفی ندارم . ادب حکم می کرد همین

مقدار با شما سخن بگویم .

و از مدیر سایت خوراسان تورکلری هم ممنونم که تا جای که توانست به سئوالاتم

پاسخ گفت .

اما من برایم سئوالات زیر بی پاسخ ماند و دیگر هم از شما انتظار جواب ندارم!

- 1- چرا فردوسی و ایران را لعن و نفرین می کنید با این که بزرگان ایران نظیر نادرشاه افشار ، ستارخان ، باقرخان ، استاد شهریار و ارد بزرگ او را ستایش می کنند؟!
 - 2- نظریه قاره کهن ارد بزرگ که به دوستی ملل منطقه ختم می شود چرا مورد غضب شما هست ؟
 - 3- چرا همه چیز را از زاویه پان تورکیسم می بینید و چرا سعی می کنید از لهجه برای خود کشور بسازید چیزی که در هندوستان هفتاد دو ملت حل شده و شما همچنان سعی می کنید بجای درخواست حقوق شهروندی خود بر طبل جدایی طلبی می کوبید.
 - 4- چرا توجه نمی کنید ایرانیان با یکدیگر معاشرت و دوستی و ازدواجهای وسیع داشته و دارند همین تهران از هر قومی آدمی دارد حالا از لحاظ شما باید به کدام قوم برسد ؟
- برای شما به عنوان یک هموطن ایرانیم آرزوی روزهای هر چه بهتر می کنم .

کل متن بالا از سایت خوراسان تورکلری و بخش نظراتش برداشت شد :

<http://yurd3.blogfa.com/post-291.aspx>

فصل دوم :

مهرزاد : مخالفت با ارد بزرگ در وب سایت مفاهیم

دهکده منفور! جهانی؟! / مهرزاد

سال‌های پیش در دوران دانشجویی، مسابقه ای ترتیب داده بودند بنام "مسابقه سخنرانی" من هم سعی شرکت کردم. انتخاب موضوع سخنرانی آزاد بود و هرکس می توانست به دلخواه خود موضوعی را برگزیند و در مورد آن سخنرانی کند. من (دهکده جهانی را برگزیدم) و تلاش کردم با خواندن کتاب‌هایی هم در مورد روش سخنرانی و هم موضوع آن، دست پر به مسابقه بروم. شب قبل از مسابقه تعدادی از بچه های خوابگاه رادریکی از اتاقها جمع کردم تا جلوی آنها سخنرانی کنم و برای مسابقه آماده شوم.

وقتی سخنرانی من تمام شد، بچه برایم کف زدند و به اصطلاح تشویق کردند، اما به شوخی، با من خدا حافظی کردند و گفتند خدا تو را بیامرزد...

من تا آن موقع حساسیت موضوع رادریک نمی کردم و نمی دانستم که نام "دهکده جهانی" تا این قدر خطرناک و حساسیت برانگیز است.

بعد از سخنرانی من در آن مسابقه که با تشویق حضار همراه بود، تقریباً مطمئن شده بودم که برنده مسابقه خودم هستم.

چند روز بعد پلاکاردی بزرگ (حدوداً ۱,۵*۱,۵ متر) در در سالن دانشکده توجهم را جلب کرد که نوشته بود "سرمداران دهکده جهانی بداند...."

تازه متوجه شدم که این عنوان چقدر خطرناک است و چقدر دشمن دارد.

بالاخره نتیجه مسابقه اعلام شد. نام من اصلاً در لیست نبود.

ارد بزرگ هم با دهکده جهانی مخالف است!!! او در لیست طرفداران اومی توانید نام "احمدشاه مسعود" را ببینید.

در نظر دارم با مطالعه چندین باره نظرات وی نقدی بر نظریاتش بنویسم.

پاسخی که در بخش نظرات این مطلب وجود دارد :

نویسنده: دختری تنها

چهارشنبه 2 تیر 1389 ساعت: 0:57

پس دشمنی شما با ارد بزرگ ریشه ایی تاریخی و کهن ! دارد .
دهکده کوچک جهانی شما مورد حمله واقع شده و شما حق دارید کینه
دشمنان نظریتان را بدل بگیرید .

نظریه ایی که توسط بالاترین افسر نظامی عضو ارتش ناتو یعنی مارشال
مک لوهان کانادایی آن را داده .
چقدر بد شد
خیلی

که نظریه شما افسران مجهز به کلاهک هسته ایی ارتش ناتو به اینجا رسید
که مخالفین خطرناکی مانند ارد بزرگ که فیلسوف است و به سلاحی
مخربتر از بمب هسته ایی شما ! مجهز است و آن اندیشه و خرد است ...

واقعا باید نقدهایی آنچنانی بنویسید
تا این ارد بزرگ را درمانده کنید و اگر هم نشد ترور شخصیتی اش بکنید !
بقول فیلسوف دلخواه شما ماکیاول بزرگ ! همه چیز باید ابزار رشد شما
باشد همه چیز ...

مطلب بالا از :

<http://mafahime.blogfa.com/post-29.aspx>

دشمنان ارد بزرگ چه می گویند ، در ادامه این بحث نظر شما را به مطلب زیر از سایت مفاهیم با مدیریت آقای مهرزاد جلب می کنیم :

فتنه ارد بزرگ / مهرزاد

یادش بخیر دبیر فیزیک دبیرستانمان سخن زیبایی میگفت که بسیار قابل تعمق است.

هوایما از قطار تند ترمی رود

شب هوای تاریک است و روز هوای روشن

آهن از چوب محکمتر است

آب سرد از آب گرم سردتر است

نتیجه گیری: (تو آدم بدی هستی)

اگر به اینترنت دسترسی ندارید نگران نباشید جملات زیبای ارد بزرگ را می توانید در همه جا از جمله پشت بلیط اتوبوس واحد بخوانید و از آن لذت ببرید.

همه جاسخن از ارد بزرگ است. گوگل را باز کنید و کلمه "ارد بزرگ" را جستجو کنید. تادلتن بخواهد در موردش مطلب می یابید. این فیلسوف بزرگ که از سال ۱۳۸۵ به شدت بر سر زبانها افتاده است چه می گوید؟

"آرمان نامه" اش پر است از صدها سخن حکیمانه. سخنان زیبایی که شمارا به تحسین و تفکر وامی دارد.

اما شاید تعداد کمتری حوصله خواندن "نظریه قاره کهن" وی که او را بر سر زبانها انداخت داشته باشند و یا بتوانند صحت و سقم آن را بررسی کنند. من آنرا کلمه به کلمه خواندم. بعد از آن رفتم سراغ "آرمان نامه" راستش وقتی آن جملات زیبا را خواندم، نزدیک بود از نوشتن این مقاله منصرف شوم.

"آرمان نامه همان به اصطلاح صغری کبری در زبان منطقیون است. اما "قاره کهن" همان نتیجه گیری است.

اومدعی است که نسخه فعلی وی قاره های زمین را دگرگون می سازد

اومخالفین نظریه اش راتجزیه طلبان کشورهای حوزه تمدنی ایران باستان می داند. وازاین هم جلوترمی رودمدعی می شودکه چهره استعمارپیرانگلیس درپس اعمال تجزیه طلبان هویدااست.

اردبزرگ بیست کشورانام می بردکه پتانسیل لازم برای متحدشدن وتبدیل شدن به قاره ای بزرگ که نامش را"قاره کهن"یا"سرزمین ما"می گذارد،به جهت اشتراکات زیادی که برمی شمرد،دارند.کشورهای"قزاقستان،ازبکستان،تاجیکستان،قرقیزستان،ترکمنستان،افغانستان،شمال باختری هندوستان(سرزمین کشمیر)،پاکستان،ایران،عراق،ترکیه،سوریه،لبنان،قبرس،نیمروزی ترین (جنوبی ترین)بخش روسیه درمیانه استراخان درشمال دریای خزرتانیمروزاکراین،آذربایجان،ارمنستان گرجستان.

اومدعی است که پیشینه فرهنگ،منش ویافت بومی چندمنطقه ازجهان که وی آنهارابطورکلی درچهارمنش متفاوت شامل ۱-خاور(برگرفته ازچین وکشوهای گرداگردآن ۲-باختر(اروپاییان)۳-قاره کهن(شامل همان بیست کشور)و۴-بومیان(شامل کشورهای قاره افریقا"بجزمصر"،سرزمینهای بومی قاره آسیا،امریکاواسترالیا،قابل تقسیم بندی هستند.

اردبزرگ ادعای کنددرتقسیم بندی مذکورمی توان یک نوع همربستگی وهمگنی بین مردم جوامع مذکور یافت که آنهاراقابل جمع بندی باهمدیگروتمایزشان بادیگرجوامع یافت.

اردبزرگ وجه اشتراک چهارقسمت ازجهان رااین گونه وصف می کند.

مردم خاورزمین،مردمی هستنداحساسی وانگاره پرداز(خیالیاف وافسانه ای)

مردم باختر،مردمی سودجو(مادی گرا)که درآمدبیشتررا بهای هرعمل غیراخلاقی وغیرقانونی مجازمی دانند.

مردم قاره کهن مردمی میانه رو،آزرم گراوادبمند هستند.

بومیان مردمی هستندبافرهنگ خویشاوندی وتبارگراکه خودرازیده بستان فرهنگی بادیکران دورنگاه می دارند.وازااحساسات خاوری ها،خوی آهنین وازفرهنگ سودجویی باختریها،بسندگی وشکیبایی رابرگزیده اند.

جناب آقای اردبزرگ:به نظرشمااگرکسی بخواهدهمچون شماتجزیه وتفسیری از مردم مناطق مختلف کشورمان داشته باشد،آیا به نظریه خطرناک تجزیه طلبی که آنرا توطئه انگلیس می دانید نمی رسد؟بعنوان مثال می گویند(اصفهانیهاخسیس اندویشیرازیهاتنیل وخوش گذرانند)این دوشهرانام بر دم تابه کسی برنخورد(اینجناب دراصفهان زندگی می کنم وشیرازی هستم)آیادرموردترکهای کشورجملات مشترکی نمی بینید؟آیابلوچهامارا"حرامی"خطاب نمی کنند؟آیاتجزیه طلبان کردستان مدعی همبستگی تاریخی وژنتیکی نیستند؟دردوران دانشجویی شاهدسمیناری بودم که بزرگان کردمعدعی این بودندکه اصالت ایرانی ازآنجانشات می گیرد(دردموردنظریه شان قصدقضاوت ندارم).سال گذشته فیلم مستندی دیدم که اثبات می کردسیاهپوستان جنوب کشورمان پیشینه ای افریقایی دارند.آیامخالفت جنابعالی بانظریه دهکده جهانی ازاین نگاه شماانشات نمی گیرد؟

وی همچنین مدعی است که دانشمندان باختزمین به این نتیجه رسیده اند که باید با ایجاد قاره اروپا، حلقه ای بزرگتر از مرزهای سیاسی، بین خودشان و قاره کهن بکشند و کوشیدند بایکپارچه نمودن آنها قاره اروپا به هدف خود برسند که کاملاً موفق نشدند. و کوششهای زیادی در جهت ممانعت از اتحاد مردم قاره کهن پدید آورند.

خودتان اذعان کرده اید که قاره اروپا همگن نیست اگرچه سعی می شود آنها را متحد و یکپارچه کنند. حتماً می دانید که مردم فرانسه در رای به قانون اساسی اروپا چه موضعی داشتند؟

وی دلیل مستحکم خود را برای پذیرش نظریه قاره کهن، در پاسخ به سوالی که خود مطرح می کند مبنی بر اینکه چه اندازه مهم است که مادریک اتحاد بنام قاره کهن گردهم آییم را، این می دانند که نام هاشناسه، گوهره و نشان پیشینه ماست.

من از شما استاد گرامی تعجب می کنم که "نام ها" را دلیل کافی می دانید تا بر این نکته پای فشارید که مرزی جدید بین قاره ها پدید آید. مگر مشکلات بین ملل گوناگون با تغییر مرز و نام حل می شود؟ بیا بییم فرض کنیم امروز نظر شما محقق شد و قاره ای جدید بنام "قاره کهن" تشکیل شد. آیا گرفتاریهای ماتمام می شود؟ آیا کشورهای حوزه دریای خزر مرزهای خود را بر روی کالاهای بی کیفیت! غربی می بندند و در عوض کالای با کیفیت! ما می خرند؟ آیا فراموش کرده اید که سالیان دراز جنگ بین ایران و عثمانی برای چه بود؟ این مشکلات حل شده است؟ و فقط مراودات فرهنگی دو کشور ایران و ترکیه و تغییر مرزهای جغرافیایی قاره ها همه چیز را حل می کند؟

در مطلبی تحت عنوان (تخم دورویی باخترا) وی مدعی است که رسانه های غربی (باختری) همواره از رقابت کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان گزارش دادند و بدین وسیله پیرامون راتیره و تار ساختند. در قسمت بعدی اون نتیجه می گیرید که علی رغم تلاش غربیها و با خواست مردم، روند همکاریهای فرهنگی و اقتصادی همچنان گسترده راه خود را می پیماید.

واقعاً همینطور است؟ محض اطلاع جناب عالی بگویم، وقتی کشورهای حوزه دریای خزر استقلال یافتند، بازار خوبی برای ما پدید آمد و آنچنان صادر کردیم که برای مصرف خودمان کمتر ماند تا حدی که قیمت برنج سر به آسمان برد. اما چه شد که بازار آنجا از دست دادیم؟ به نظر شما توطئه غربیها بود؟ یا بی کیفیتی کالای تولید خودمان؟ (دوستی دارم تولید کننده پوشاک که خاطره ای عجیب برایم تعریف کرد، می گفت از همین اصفهان خودمان شلوار گرم ورزشی برای یک تاجر شمالی فرستادند که فقط یک پاچه داشت. او هم تهدید کرد خبرنگاران را جمع می کند و همه را لب مرز ایران به آتش می کشد) من این موضوع را تایید یا رد نمی کنم. ولی از شما می پرسیم آیا به کالاهای خودمان تاچه حد اطمینان دارید؟ به صداقتمان تاچه حد؟ سری به میدان تر بایزید. کیسه ای را باز کنید، آیا نمی بینید که بیرون آن میوه خوب و درون آن چقدر متفاوت است؟ افرادی را دیده ام که کالای تولید خارجی را برای اینکه ارز آن تری بخرند، بدون گارانتی می خرند، دلیشان هم سطح اعتمادشان به مارکهای خارجی است. من گاوصندوقی خریدم که درب داخلی آن درست چفت نمی شود. آیا مشابه آن دربی اعتمادی مردم خودمان به کالاهای تولی داخل نمی بینید که مدعی می شوید تفرقه اندازیهای غربیها موجب شده که بقول شما پیرامون، تیره و تار گردد؟

همچنین از روند همکاریهای فرهنگی نام برده اید. آیا به یاد نمی آورید که چقدر جمهوری اسلامی ایران کتاب به کشورهای حوزه دریای خزر فرستاد و نمایندگانهای فرهنگی تشکیل داد؟ نتیجه اش چه شد؟ قانون اساسی آذربایجان شوروی را مطالعه کنید، به

نظرشما تا چه اندازه می توان گفت تلاشهای جمهوری اسلامی و سمنارهای داخلی و خارجی اش موثر بوده ات؟

وی همچنین تلاش خاوریان را در عرصه ورزش و رسانه هادلیلی برناپاکی آنهامی داند.

اردبزرگ گفته است که خاوریان و عربها به جهت بالاتر بودن شمار آرایشان بر آسیا سوارند.

وی دیدگاه راه ابریشم رانمی پذیرد و معتقد است که راه ابریشم، بیشتر از آنکه برای مامفید باشد، برای خاوریهامفید بوده تا بتوانند فرهنگ ما را بنام خود ثبت و ضبط کنند.

دربخش (غوغاسالاری هنرچینی هاست) تلاش کشور چین در برگرداندن خاک تایوان را نشانه خلق و خوی می داند که دلیل مسحکمی بر این است که آنها علیرغم رفتار ظاهریشان خلق و خویی آشتی جویانه ندارند و همچنین حرکات آنها در تشکیل زنجیره انسانی بدوردیوارچین و میدان "تیان آن من" برای کشاندن المپیک به کشورشان را نشانه از غوغاسالاری آنهامی داند. و همچنین هشدار می دهد که نباید از تلاش آنها برای جلوگیری از تشکیل قاره کهن غافل شد.

من واقعانمی دانم اگر کشوری تلاش کند تا المپیک را به کشورش بکشاند، این ناپاکی و غوغاسالاریست؟

در مورد تایوان و دیگر مسائلی که به آن پرداخته ام، یکجا و در انتهای مطلب خواهم نوشت.

وی در بخش (گردش توانمندی) بیان میدارد که می توانیم با تشکیل قاره کهن، توانمندی را با سرعتی شتابان از باختر زمین بسوی خاور زمین بکشانیم.

جناب استاد: به نظرم گردش توانمندی نه با تغییر مرزهای جغرافیایی و نام گذاری، بلکه با تغییر در ساختارهای درونی و زیرساختها محقق می شود. با چند اتحادیه و نام وفلان سازمان مشکل حل نمی شود. در همین کشورمان شهری می شناسم بنام خاوران در استان فارس، این شهر حدود چهار پنج هزار نفر جمعیت دارد. مردم آنجا فکرمی کردند که با تغییر نام روستا به شهر و گرفتن سازمانی بنام شهرداری مشکلاتشان حل می شود و بقول شما توانمندی گردند. ببینید پس از سالها آیا توانمند شدند؟ نه خیر. استاد گرامی همانطور که گفتم توانمندی با تغییر نام و مرز محقق نمی شود اگر اتحادیه اروپا امثال میزید باید بگویم که آنها هم توانمند بودند و هم با جهان بیرون از اتحادیه شان ارتباطی بسیار محکم و قوی دارند. بطور مثال میتوانید رجوع کنید به صد هاهموضع گیری مشترک آنها با آمریکا و حتی عربها و یاجینیها.

وی از دانشمندان بزرگی همچون مولوی، ابوریحان بیرونی، پورسینا، اقبال لاهوری، خواجه عبدالله انصاری، بیدل، خوارزمی، مروزی، نظامی گنجوی، رودکی، ناصر خسرو و مخدوم قلی نام می برد که متعلق به هیچکدام از سرزمینهای فعلی نیستند بلکه نشان از بیگانگی ماهستند.

از بزرگان تاریخ منطقه نام برده اید. من همچون شما معتقدم که پیشینه مشترک مابین کشورهای منطقه می تواند موجب اتحاد و همدمی گردد اما این دلیل را برای این موضوع کافی نمی دانم. آیا پیشینه تاریخی دو کره جنوبی و شمالی می تواند آنها را در کنار هم بنشانند؟ و اگر آلمان را مثال می زنید، جواب مشخص است، فرار از زیرویغ کمونیسیم. شما نگاهی به پاکستان بیاندازید. نظریات ملی گرایی محمد علی جناح توانست مردم این منطقه را گرد هم آورد تا از هند جدا شوند. آیا به ایران

پیوستند؟ آیا توانستند در کنار هند با آرامش زندگی کنند و هر از مدتی بمب اتم خود را به رخ هم نکشند؟

به گفته وی ورزشهای باستانی و پهلوانی دلیل دیگر است که مامردم قاره کهن، پیشنه و مرامی مشابه دارند.

به نظر شما آیا ورزشهای باستانی و پهلوانی توانسته است تخم نفاق و تجزیه طلبی را در کشورمان ایران برچیند؟ و آتش مشکلات بین اقوام مختلف را که هر از چندی زیانه می کشد، فرو نشانند؟

اردبزرگ نگاهی تاریخی به مرگ ایرج می اندازد و کشته شدن وی را بانیرنگ برادرانش در خاور و باختر دلیل دیگری می داند که سلم و تور (برادران خاوری و باختر ایرج) موفق به انجام آن شدند. و اذعان می دارد که فرزندان ایرج هنوز نتوانسته اند سرچشمه خرد جهان را در قاره کهن همگن کنند.

جناب استاد: تعجب من با خواندن نظریه تان در مورد ایرج صدچندان شد. اگر برادران تنی همچون سلم و توره برادر خود رحم نکردند، آیا پس از گذشت قرن ها فاصله جغرافیایی و فرهنگی و تغییرات ژنتیکی، شما چگونه بیست کشور را در پهنایی به وسعت نیمی از کره زمین راهمگون و مشترک دریافت و منش می دانید و بر این اساس معتقدید که می توانند با یکی شدن در یک مرز و نام مشترک با سرعت توانمند گردند و مشکلات جامعه بشری لااقل در این حد و مرز مرتفع گردد؟

ادامه دارد

ادامه مطلب را در پیست جدید می نویسم و دلایل خود را مبنی بر نپذیرفتن نظریه "قاره کهن" آقای اردبزرگ خواهم نوشت و همچنین توضیح خواهم داد که چرا عنوان این مقاله را "فتنه اردبزرگ" گذاشته ام.

<http://mafahime.blogfa.com/post-31.aspx>

بخش نظرات

نویسنده: دختری تنها

پنجشنبه 27 خرداد 1389 ساعت: 13:45

من هر چی نوشته شما را زیر رو کردم دیدم ارد بزرگ راست میگه و حرفش
درسته
حالا کجاش فتنه است ؟

معلومه خیلی تو اخبار غرق شدی که کلمه فتنه دور سرت می چرخیده و
این جا بکارش بردی!

آدم اگر نقدی هم داره متین و واضح در متن نوشته اش به آن می پردازه نه
اینکه تیترش توهین باشه خانم یا آقای مهرزاد!

شاید هم این وبلاگ رو ساختی تا به ارد بزرگ دری وری بگی ، خوب اگر
اینطوره خسته نباشی عزیزم بگو تا می توای ...

پاسخ: دوست گرامی درود: هنوز ادامه مطلب مانده. همانطور که در انتهای
مطلب نوشته شده (ادامه دارد)

نویسنده: دختری تنها

شنبه 29 خرداد 1389 ساعت: 10:52

خیلی خوبه
این دو آدرس زیر را هم ببینید شاید به کارتون بیاید
در ضمن مخالفین ارد بزرگ تجزیه طلبان ایران و افغانستان (پانتورکها ایران و
پشتونهای افغانستان) بسیار به او اهانت کرده اند . منتظر مطالب شما هم
می نشینیم .
از همان تیتز توهین آمیز شما پیداست که چه تنوری را دارید داغ می کنید !
منتظریم تا ببینیم جزای میهن پرستی و عشق به سرزمین آبا و اجدادی چه
می شود .
فتنه

<http://dusunce.blogfa.com/post-208.aspx>

<http://dusunce.blogfa.com/post-218.aspx>

پاسخ: دوست محقق من بادرود فراوان به شما، باید بگویم که من به فردی مثل شما که حتی هیچ نام و نشانی از شما ندارم، افتخار می‌کنم. چرا؟ شما باورهای خود را در ادراک و اهل تحقیق و جستجو هستید. هر نتیجه‌ای که بگیری زیباست زیرا بر پایه تحقیق و اندیشه است. ضمناً عنوان "فتنه" را بعداً توضیح خواهم داد که بار منگی برداشت عامیانه ندارد. منظور "آشوب" است پس لطفاً فعلاً از این عنوان چیزی به دل نگیرید تا مطلب بعدی ارسال شود. مطلب آماده است اما توصیه شما دوست گرامی مرا بر آن داشت تا تحقیق و جستجوی بیشتری کنم. منتظر نظرات گرانبه شما هستم.

نویسنده: دختری تنها

شنبه 29 خرداد 1389 ساعت: 10:59

اینها را هم ببینید
شما هم سرچ کنید شاید مطالبی بهتر از من پیدا کنید!

http://iransarzaminpak.blogspot.com/2009/10/blog-post_13.html

<http://iransarzaminpak.blogspot.com/2009/09/orod-bozorg.html>

آینه چون نقش تو بنمود راست - خود شکن آئینه شکستن خطاست

موفق باشید

نویسنده: دختری تنها

یکشنبه 30 خرداد 1389 ساعت: 1:10

ممنونم از محبتتون

من مطالبی که اضافه کردید را جسته گریخته نگاهی کردم بعداً سر فرصت کل نظراتتون رو خواهم خواند و شاید مطالبی در مورد آنها براتون بنویسم. فقط به موردی که باید به اون اشاره کنم اینکه ارد بزرگ آرمانهای خودش رو نوشته و قاعدتاً بسیاری از آن آرمانها الان اصلاً نیست اما ارد بزرگ عی در برجسته سازی نکاتی برای اتحاد و نزدیکی ملل هم فرهنگ جدا افتاده از هم داره.

در مورد پاکستان با شما موافق نیستم اگر هم نگاهی به تاریخ آن کشور بکنید آنها پی و شالوده کشورشون را از هجرت پیامبر می‌دانند و بعد از خلفای راشدین به چند پادشاه اشاره می‌کنند و سریع می‌پرند به استقلالشان.

کشور آنها بر اساس مذهب مشترک در دو قسمت شبه قاره هند شکل گرفت .

پس بحث های ملی در بین مسلمانان شبه قاره برعکس هندوها وجود نداشت . گاندی ملی بود اما مسلمانان خیر . ارد بزرگ در جایی به همین نکته اشاره کرده و گفته بارزترین شاخصه گاندی میهن پرستی او بوده ... به جمله ایی شبیه این ...
در هر صورت بعدا خدمت می رسم
فعلا خدانگهدار
موفق باشید

نویسنده: دختری تنها

دوشنبه 31 خرداد 1389 ساعت: 13:13

با سلام
امروز که سعی کردم مطالبی در مورد نوشته شما بنویسم دیدم مقدم خیلی طولانی می شه.
پس شروع می کنم از بالای نوشته شما و به مرور به پایین آن می آیم و هر جا که لازم باشه چند خطی می نویسم . شما هم هر جای از نوشته من احساس کردین لازمه جوابتون رو بنویسید در متن اصلی بگنجانید تا به آنها هم اشاره کنم .
و چرا در متن اصلی ؟ چون در بخش نظرات احتمال داره دیده نشه مثل همان جریان فتنه که بعدا فرمودید نظرتان آشوب است و چه بجا بود همان کلمه فارسی آشوب را جایگزین واژه فتنه می کردید .
بگذریم
حالا بخش اول ارزیابیم را تقدیمتون می کنم .

نویسنده: دختری تنها

دوشنبه 31 خرداد 1389 ساعت: 13:23

آقای مهرزاد گفته اید : جناب آقای اردبزرگ: به نظر شما اگر کسی بخواهد همچون شما تجزیه و تفسیری از مردم مناطق مختلف کشورمان داشته باشد، آیا به نظریه خطرناک تجزیه طلبی که آنرا توطئه انگلیس می دانید نمی رسد؟ بعنوان مثال می گویند (اصفهانیها خسیس اندو یا شیرازیهاتنبل و خوش گذرانند) این دوشهر را نام بردم تا به کسی بر نخورد (اینجانب در اصفهان زندگی می کنم و شیرازی هستم) آیا در مورد ترکهای کشور حملات مشترکی نمی بینید؟ آیا بلوچها ما را "حرامی" خطاب نمی کنند؟ آیا تجزیه طلبان کردستان مدعی همبستگی تاریخی و ژنتیکی نیستند؟ در دوران دانشجویی شاهد سمیناری بودم که بزرگان کرد مدعی این بودند که اصالت ایرانی از آنجانشان می گیرد (در مورد نظریه شان قصد قضاوت ندارم). سال گذشته

فیلم مستندی دیدم که اثبات می کرد سیاهپوستان جنوب کشورمان پیشینه ای افریقایی دارند. آیا مخالفت جنابعالی بانظریه دهکده جهانی از این نگاه شمانشات نمی گیرد؟

نقد مطلب شما : در مورد بحث تجزیه کردن کشورهای بزرگ توسط انگلیس جای شبهه ای نیست همه ما شاهد جریان جدا سازی افغانستان از ایران بوده ایم در غرب کشورمان هم همینطور ، دهها کشور و حتی در چین پیدایش کشور و بعدا منطقه هنگ کنگ و بد نیست به پان تورکهای تجزیه طلب هم اشاره کنیم در تاریخ این مسلک خطرناک می خوانیم :

((اندیشه پان ترکیسم یعنی یکی کردن همه سرزمینهایی که ساکنان آن به یکی از زبانهایی که ریشه آنها به زبانهای آلتایی می رسد نخستین بار از سوی یک خاورشناس مجارستانی یهودی تبار بنام آرمینیوس وامبری در دهه ۱۸۶۰ ساخته و مطرح گشت. وامبری رایزن سلطان عثمانی شده بود ولی در نهان برای لرد پالمستون و دفتر امور خارجه بریتانیا کار می کرد. ساختن و مطرح کردن این اندیشه از سوی وامبری و بریتانیا در اصل به منظور ایجاد یک کمربند از آلتائی زبانها در جنوب روسیه بود تا مانعی شود برای گسترش و رخنه روسها به مستعمرات انگلیس در هندوستان. [۸] بعدها یهودیها و صهیونیستهای دیگری کار وامبری را ادامه دادند از آن جمله نویسنده یهودی فرانسوی بنام لئون کاهون که در کتاب خود Introduction al'Histoire de l'Asie, Turcs, et Mongols, deدهی و تبلیغ پان ترکیسم پرداخت.))

پس در مرام و حرکت انگلستان در کوچک سازی کشورهای بزرگ جای هیچ شکی نیست . (شاید به همین دلیل جریانی به سردمداری فردی ساکن انگلیس با آشوب در ویکی پدیا زندگینامه ارد بزرگ را از آنجا حذف نمودند!) ارد بزرگی که اندیشه اش نزدیکی و ایجاد قاره ای همگن از ریشه ها و باورهای مشترک منطقه ای از کشمیر هند تا مدیترانه و از آستاراخان در شمالی ترین نقطه دریای مازندران تا دریای ایران (عمان) است . در مورد اصفهان و شیراز هم باید بگویم اگر به رویه مثال شما بخواهیم ادامه دهیم به راحتی می توانیم در یک خانواده ۵ نفره هم ۵ حالت متفاوت بینیم و نیازی به تفاوت شهرها نیست ! اما آنچه ارد بزرگ از آن سخن گفته مجموعه منشهایست که می توان در نهایت به آن وحدت بخشید . یعنی آخرین حد نزدیکی فرهنگها . شما نگاهتان به جزء جزء کردن ارد بزرگ به یک مقوله کلی نگاه می کند . اگر خوب دقت کنیم این چهار منطقه را همراه هم می بینیم البته اگر باز هم به معدود اختلافها نظری نیفکنیم .

1- مردم خاورزمین (چین و شرق دور)

2- مردم باختر (غرب)

3- مردم قاره کهن (منطقه حوزه فرهنگی ایران از کشمیر تا مدیترانه)

4- بومیان :

مردم قاره آفریقا به جز کشور مصر (مصر منش و خویی نزدیک به قاره کهن دارد) و سرزمین های بومی قاره های آسیا ، آمریکا و استرالیا دارای

فرهنگی خویشاوندی و تبارگرا می باشند نگاه آنها بیشتر به تبار و شهر خویش بسته است . آنها پهنه پیوستگی شان را به روشهای گوناگونی اندک ساخته اند.

در مورد نظریه کهکشان بزرگ اندیشه و مخالفت با نظریه دهکده کوچک جهانی از سوی ارد بزرگ هم باید بگویم ارد بزرگ در آنجا به مقوله ظریف و جالبی اشاره می کند . و آن اینکه **آمریکا و ناتو (می دانیم موتور اصلی اینترنت جهانی در پنتاگون قرار دارد و در واقع بخشی از وزارت دفاع آمریکاست) تصور می کردند با انقلاب اطلاعات می تواند فرهنگ خویش را به جهان تحمیل کرده و پشت سر سپاه دشمن خویش را خالی کنند با تغییر فرهنگ بومی کشورها و تزریق فرهنگ غرب ... با خود باختگی فرهنگی مردم کشورهای دیگر بدون ریختن حتی یک قطره خون بردگانی زبون تحویل بگیرد** البته این کار در بعضی جاها جواب داد اما در بسیاری از کشورها همانند ایران و کشورهای متمدن دیگر با توجه به فرهنگ و تمدنی قوی این اهرم فشار کار ساز نشد و کم کم این جریان وارونه گشت . الان در عصر انتقال داده ها از هر نقطه جهان هستیم این همان نظریه "کهکشان اندیشه" ارد بزرگ است که نظریه دهکده کوچک جهانی مارشال مک لوهان کانادایی را رد می کند راستی چرا بین این همه نظریه دان غربی یک مارشال ! یعنی بالاترین مقام نظامی !!! نظریه دهکده کوچک جهانی را طرح کرده است ... در صورتی که نظریه کهکشان اندیشه توسط بزرگترین فیلسوف و اندیشمند قاره کهن ترسیم شده است .

"سعدی بزرگ" یا "اردبزرگ" / مهرزاد

در ادامه مطالب دشمنان ارد بزرگ متن زیر از وب سایت مفاهیم تقدیم می گردد :
سعدی بزرگ می گوید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

یکی می گوید:

از آن هنگام که دست حضرت قابیل گشت آغشته به خون حضرت هابیل... آدمیت مرده بود...

دیگری می گوید:

از آن هنگام که حق امام علی راضیع کردند...

یکی دیگری می گوید:

به استناد تاریخ و جغرافیا...

یکی دیگر که بزرگش می خوانند و فرزانه، به مغز خود فشار می آورد که مردم جهان را به چند دسته و در چند منطقه جغرافیایی، با خصوصیات و منشلهایی عجیب و غریب گروه هم آورد و در یک تجزیه طلبی بزرگ، دم از اتحاد بزند و مخالفان خود را تجزیه طلب بنامد.

ایازمان آن نرسیده که نسل امروز جامعه ایرانی، به بلوغ فکری در این حد برسد که بپرسد: منازعات دینی و نژادی و اثبات برتری یکی بر دیگری، کی پایان می یابد؟

آیا اینگونه اندیشه هایی که مردم جهان را به "خوب و بد" و مرامهای مردمان را به "خیر و شر" تقسیم کردن، چه ثمره ای برایمان داشته است که امروز در قرن ارتباطات بر آن پای فشاری کنیم؟ و شگفت آور اینکه خود را مردمی میانه رو و خردمند هم بنامیم؟

کدام خردمند و روشنفکر می تواند با علم و آگاهی از اینکه تکنولوژی اینترنت می تواند ملل مختلف را به هم بشناساند و به هم نزدیک کند، به این موضوع می اندیشد که اسناد گناهان و اشتباهات پدرانمان را از زیر خاک بیرون بکشد تا هیزم آتشی دیگر بانام و محتوای دیگری فراهم آورد؟

اردبزرگ از اتحاد می گوید؟ به من بگوید در کدامیک از جنگهای تاریخ از اتحاد نگفته اند و نکوشیده اند همفکران خود را متحد کرده تا بر قسمتی از جهل بشر سوار شده آتشی جنگی خانمانسوز برافروزند؟

در مورد رفتار گذشتگان نمی توانم قضاوتی بکنم، زیرا معتقدم که وقایع و شخصیتهای تاریخی را در طرف زمان و شرایط زمان خودشان می توان مورد بررسی قرار داد.

روی صحبت من با افرادی است که معتقدند "اردبزرگ" از اتحاد می گوید نه تجزیه طلبی!

آری سخن خوب و حرفهای شیرینی که ویتترین رازیامی کنند راهمه می زنند. بطورمثال سخن از اتحادشیه و سنی بسیاررفته و هفته ای هم به این نام انتخاب شده. نتیجه راهمه میدانیم.

خواننده ای دربخش نظرات مقاله "فتنه اردبزرگ" ازهمین وبلگ گفته است اذعان داشته است که اگرخواهیم به تفاوتها بنگریم، افرادی که خانواده هم باهم تفاوتهایی دارند و گفته است که اردبزرگ از تفاوتها نمی گوید بلکه از اتحاد ملل بیست کشور می گوید. به نظر من وقتی از این گونه اتحادها صحبت می شود، درون خود یک تجزیه طلبی بزرگتر دارد. چرا؟

اگر جهان را باسان یک سلول بزرگ در نظر بگیریم که محتویات آن که همان ملتها هستند بخواهند وجه اشتراکی بیابند و گروهی گرد هم آیند، خود بخود این گروه از محیط همگن اصلی جدا و تجزیه می شود. تا اینجا کار در صورتی که مرز غذاییایی مشخصی بدور خود نکشد، ایرادی ندارد که تبادل اندیشه و اقتصاد راحت تر و روان تر صورت بگیرد. اشکال بزرگ اینجاست که این گروه بخواهد دیگری را نفی و نقد کند و خود را تافته جدا بافته بداند. در این حالت است که ذرات دیگری با شعار اتحاد، برای مقابله با خطرات این گروه تشکیل شده و بدینگونه است که جامعه انسانی از همگنی خارج شده و چندپاره می شوند.

و این سلول نمی تواند حیاتی پایدار داشته باشد مگر اینکه هر چه بیشتر سعی شود با برداشتن عینک بدبینی و کنار گذاشتن عقده ها و کینه های گذشته، مرزهای جغرافیایی را در نور دیدیم و انسانیت انسان را بپیکری واحد بدانیم و بکوشیم تا از شرک نژادی به توحید گذر کنیم.

صدالبته که با این نگرش خواهیم توانست بر قلبها حکومت کنیم و همه جهان را سرای خود بدانیم. و دیگر کسی نخواهد توانست اینگونه مردمی را به هیچ بدی متهم کند. و آنگاه بایسته است که در مورد ما گفته شود "مردمی میانه رو و اعتدال نگر"

(روح سعدی شاد)

<http://mafahime.blogfa.com/post-36.aspx>

بخش نظرات

نویسنده: دختری تنها

چهارشنبه 2 تیر 1389 ساعت: 0:9

خوب خوبه 😊😊
بهتون تبریک می گم

یه شبه ره صد ساله رفتین 🇮🇷
و عالم و آدم را به هم پیچیدید تا آخر به بودیسم و در اطراف خودمان صوفی گری و مولانا پرستی برسید .

بحث شما چون نه چهار چوب داشت و نه نقد بود و...
من هم مجبورم چند نکته شبیه خودتون بگم که حتما اسمش را نقد نزارین
اسمشو بزارین گفته های یه دشمن !

وقتی متن شما را دیدم یاد افکار گوشه گیرانه افتادم . که درویش و هندوها و بودیسم و... رو تو خودش داره

همشون میگن جنگ فوق العاده بده !
دوستی خوبه!
عاشق باشید!
بدی نکنید !

جنایت نکنید و ما اینجا هستیم تا خوب باشیم و بد نباشیم !!!
همه مردم دنیا از یه پدر و مادر هستند و ما با همه خواهر و برادر هستیم !
اصلا هیچ مانع و حصارى بین ما و دیگران معنا نداره !

خوب نتیجه این گونه تصورات باطل چه می شود ???

جواب :

استعمار بلند مدت انگلیس بر هندوستان می شود ! میلیونها جوان گوشه گیر و منزوی و صلح جو ! باعث شدند خاک و مال و ناموسشان بر باد برود !

ضعف ایران به خاطر صوفی مسلکی و تجزیه می شود ...

به قول نادر شاه : از دشمن بزرگ نباید ترسید اما باید از صوفی منشی جوانان واهمه داشت . جوانی که از آرمانهای بزرگ فاصله گرفت نه تنها کمک جامعه نیست بلکه باری به دوش هموطنانش است.

خوب شما هم اینجا بشین و همین حرفها را تا می توانی بزن !!!!

اولا چون غیر منطقی است هیچ وقت ظهور و بروز نمی یابد
دوما عده ایی منتظرند جوانان ممالک همین تصورات باطل را باور کنند
تا دمار از روزگارشان در بیاورند !

در مورد سعدی بزرگ و یا ارد بزرگ هم باید بگویم
حرف شما قیاس مع الفارق است .
مثل مقایسه گوش است با چشم
مثل مقایسه پا است و قلب
اینها با هم تجانس ندارند

و هدف شما مغلطه است و بیراه روی ...
هر کدام از این بزرگان دارای وجوهی بی نهایت ارزشمند هستند و هر دوی آنها باعث افتخار ما جوانان ایرانی می باشند ...
شما با این گونه مقایسه ها نمی توانید آشوب و دشمن سازی به راه بیندازید ...

پیش دیدهای "مهرزادبزرگ" در باب اینترنت / مهرزاد

جالب است وقتی دشمنان ارد بزرگ با بحث علمی نمی توانند او را خوار کنند به هزل و هجو روی می آورند نمونه ایی از این گونه مطالب از سایت مفاهیم به مدیریت مهرزاد تقدیم می گردد :

مهرزادبزرگ رامی توان یکی از اندیشمندان عصر حاضر برشمرد که در اندک زمانی به شهرت جهانی رسیده است. وی پس از انتشار آرزونامه خود که ظرف مدت یک هفته به فروشی معادل پنجاه هزار جلد دست یافت (البته به کمک دوستان) توانست با انتشار نظریه "قاره خوش آب و علف" خود، در سطح بین المللی به شهرتی بی نظیر دست یابد و البته انتشار این خبر در این وبلاگ در موردی خواهد توانست وی را در صدر جستجوی گوگل قرار دهد. چند کتر هم با استفاده از موقعیت و شاید هم با برنامه قبلی خواهند توانست با تفسیرهایی چندده جلدی از همان یک کتاب "آرزونامه" به شهرتی و مال و منالی دست یابند. مخالفان اندیشه های این فیلسوف بزرگ همه پان... ایسم های جهان هستند که از دولت انگلیس ماهیانه جیره و مواجب خود را نقد دریافت می کنند.

در این قسمت جملات زیبای این اندیشمند بزرگ را که با اندکی جابجایی لغات از جمله های بزرگان" البته نمی دانیم آنها هم همینطور بزرگ شده اندیانه" بدست آورده را تقدیم حضور ملت عزیز می نمایم.

بطور مثال شاعری گفته: رازناگفتن از آن به که بگویی و بگویی که نگو

مهرزادبزرگ در باب راز می گوید: راز خود را تا نگفته ای راز است و گرنه بعد از گفتن آن هیچ سودی ندارد که بخواهی که رازت فاش نشود (حتما می شود)

من باب عشق: عشق همانا اکسیری است که دانشمندان جهان سالها به دنبال آن می گشتند.

من باب انتخابات: در انتخابات آزاد مردم می توانند خواسته خود را از طریق آرایشان به همدیگر اعلام کنند.

من باب سیاست: بر جوانان فرض است که تا بزرگترها نگفته اند توی خیابان نروند و در سیاست دخالت نکنند.

من باب ازدواج: ازدواج اینقده خوبه؟ می گی نه؟ امتحان کن.

من باب کتاب: کتاب گنجینه باارزشی است به شرط اینکه نوشته شده باشد نه ساخته شده باشد. کتاب سازی مدتی است مدشده. بچه هامواظب باشید.

من باب همه چیز: هرچیزی ممکنه خوب باشه یا بد باشه. خودتان تشخیص بدیدنه براساس آمارگوگل وغیره. زیرادرنیای امروزهمه چیزحرفه ای شده است. حتی نوشتن طنزکه بعضیها بلد نیستندولی می نویسند.

من باب هیچ چیز: هیچ اندیشمند بزرگی ملل جهان رابه دیده خوب وبدنمی نگردهرجایی خوب داره بدهم داره.

اینها قسمتهایی از نظرات اندیشمند بزرگ قرن جناب آقای مهرزاد بزرگ بود. وی هنوز وقت نکرده تا در مورد چیزای دیگه جملات زیبا بگه (دوستان قراره جورش رویکشند) وی هم اکنون باتکیه بر شهرت بی نظیر خود که رکورد سعدی وحافظ ومولوی وسهراب سپهری و... را شکسته است، نظریه نوین خود را که همانا نظریه جهانی "قاره خوش آب و علف" می باشد را در قسمت ادامه مطلب می نویسد. چرا در قسمت ادامه مطلب؟ زیرا پان... ایسم های زیادی اینطرفا هستند که ممکن است آنرا به گوش دولت انگلیس برساند و ایشان توطئه جدیدی تدارک ببینند.

به ادامه مطلب بروید تا نظریه "قاره خوش آب و علف" را بخوانید .

قاره های جهان به چند دسته تقسیم می شوند و هرکس که پایش رابه درون نوشته های من بگذارد، از خنده روده برمی شود و نمی تواند ایستاده پای بکشد (باید سینه خیز برود).

ابتدا سوالی می پرسم: چه شباهت وهمبستگی بین مرتع و علفزار و صحرا وجود دارد؟

مناطق مختلف جهان به چند دسته تقسیم می شوند که هر کدام ویژگی خاص خودش را دارد.

مناطق خشک و بی آب و علف. موجودات ساکن این مناطق گاهی ممکن است از تشنگی بمیرند.

مناطق حاصلخیز و پر باران. موجودات ساکن این مناطق موجوداتی میانه هستند که سخیهای بی آبی وآرزوی باران برایشان معنایی ندارد.

مناطق بسیار پر باران. ساکنان این مناطق بسیار منفعت طلب بوده و ابرهای آسمان سایر مناطق را بسوی خود می کشند.

مناطق کوهستانی دشتی. ساکنان این مناطق سرخوش و ولنگارند. گاهی شعرمی گویند و گاهی شعرمی دزدند.

مناطق دریایی ساکنان این مناطق خود را بقیه ساکنان جهان جدا کرده اند و توی خیر و شرکسی دخالت نمی کنند.

من تعدادی کوه و تپه و نهر را نام می برم که از اینجا تا آنجا و کمی آنطرفتر کشیده شده اند که خصوصیات بسیار شبیه به هم دارند و لازم است که هر چه سریعتر با هم متحد شوند تا ابرهای باران را هر چه سریعتر خود را از روی دیگر مناطق به این منطقه بکشاند و توانمندی هم با خودش با سرعت زیادی بیاورد.

از اینجا جای نقشه تا اونجای نقشه پیشینه بارانی یکسانی دارند که توسط آنطرفترها و اینطرفترها محدود شده اند و اداره هواشناسی را به جهت تعداد آرازان خود کرده اند. این طرفترها جوی آبی بزرگ کشیده اند تا به بهانه مقاصد اقتصادی و حمل کالا که زیاد هم مهم نیست به هدف والاتری دست یابند و آن دزدیدن دفتر نقاشی بزرگان ماست که بعدها از روی آن اسکن نموده و به نام خود آن را روی اینترنت فرستاده اند. به هیچ وجه گول قیافه ریز و میزه او نار و نخورید که خیلی خطرناکند و آگه بتوند گاز هم می گیرند.

اما از تاریخ بگویم. سه برادر بودند بنام شنگول و منگول و حبه انگور. شنگول رفت اونطرف، منگول رفت به طرف دیگه، حبه انگور هم همینجایی که من نشستم و برای شما جوک میگویم نشسته بود. همانطور که در یک افسانه آمده (بعض وقتها افسانه ها رو باید باور کرد، شاید افسانه نباشه داستانی چیزی باشه) شنگول و منگول از دو طرف عالم به جورایی با اینترنت با هم چت کردند و نقشه کشیدند که حبه انگور رو بکشند زیرا یادشون رفته بود با باشون اسمش چی بود. اما شما کاری به این چیزان نداشته باشید که چند نسل از حبه انگور گذشته. بلکه توجه داشته باشید که شما فرزندان حبه انگور منش و مرام مردونه دارید و با هرچی نامردیه مخالفید. پس باید دور هم جمع شید تا نامردا چشمشون دراد.

این نظریه دیرباز و مدقق خواهد شد.

ضمنا یکی از جملات زیبایم (پیش بینی) را که جا انداخته بودم برایتان همینجامی نویسم.

درباب اینترنت: از اینترنت بی سیم گریزی نیست و بزودی در همه جای ایران مودم و ایمکس در دسترس همگان قرار خواهد گرفت.

<http://mafahime.blogfa.com/post-37.aspx>

پاسخی که در بخش نظرات این مطلب وجود دارد :

نویسنده: دختری تنها

چهارشنبه 2 تیر 1389 ساعت: 0:26

در همین جا به شما مهرداد خان نمره 20 می دم 😊 آفرین 🙏
با این نوشته ات ثابت کردی ارد بزرگ هیچی نیست و مهرداد بزرگ برازنده 3
میلیون سایت است که نامش را ببرند و تجلیلش کنند و جهانیان به احترامش
کلاه بردارند .

من خودم همین الان پای کامپیوتر به احترام شما در مقابل نوشته بسیار
بسیار گرانبایان تعظیم می کنم و می گویم مهرداد بزرگ تا الان کجا بودید
که برایتان سایبر را قربانی کنیم
مردم دنیا همه منتظر ظهور و بروز شما بودند .
مهرداد بزرگ از فردا همه مردم فارس زبان در سه کشور ایران افغانستان و
تاجیکستان فریاد خواهند زد مهرداد بزرگ

😊 و من از شادی خواهم گریست 🙏
باید مواظب باشیم کشورهای تروریست غربی شما را هدف قرار ندهند .
مهرداد بزرگ در راه است 🌹😊🙏

(پاسخ به دختری تنها / مهرزاد)

مطلب زیر از وبلاگ مفاهیم به مدیریت مهرزاد تقدیم می گردد :

یکی از خوانندگان محترم وبلاگ با نام (دختری تنها) بانظرانشان مرامورد محبت خود قرارداد داده است. خواستم در همان بخش نظرات به وی پاسخ دهم که بعلت حجم زیاد مطلب ایراد فنی پیدا کرد و نشد. در این پست بر آنم تا پاسخی در حد توانم به این خوانند محترم بدهم.

پاسخ: دوست گرامی درود. پیشنهاد می کنم زندگی نامه مهاتما گاندی رهبر فقید و بزرگ هند را بخوانید. تا آنجاکه من می دانم وی یکی از معدود مبارزان جهان بود که هرگز دست به اسلحه نبرد و در تاریخ، او و تولستوی را از بزرگان نظریه "عدم خشونت" میدانند. سخن گاندی به استعمارگران این بود که شما حق ندارید ملتی را خوار و ضعیف بدانید بلکه موظفید مردم هند را مانند خودتان و دیگر ملل جهان به رسمیت بشناسید. اندکی بعد، وقتی مردم پاکستان به رهبری محمد علی جناح، خواستار استقلال از هند شدند، جواهر لعل نهرو (دوست و یاور گاندی) نظر آنها را پذیرفت و به همین دلیل هدف شدیدترین انتقادات در داخل کشور خودش قرار گرفت. دوست گرامی پیشنهاد می کنم مقاله "ترسوهامی جنگند" را در همین وبلاگ بخوانید. و ضمناً معتقدم که بزرگان تاریخ و رفتار و گفتارشان را نمی توان بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی خوشان نقد کرد؟ و مثلاً از نادر شاه و جمله ای از او به این نتیجه رسید که جنگ خوب است. من قویاً مخالف جنگ هستم زیرا در سالهای 1365 و 1366 در حالی که فقط پانزده سال داشتم، داوطلبانه در جنگ تحمیلی شرکت داشتم و آنرا از نزدیک لمس کردم و قدرت و برانگیزی آنرا می دانم. و از خود شمامی پرسم، مگر گفتگوهای من و شما چه اشکالی دارد که بخواهیم باهم بجنگیم؟ چرا نمی توانیم به این اندیشه بزرگ دست یابیم که اگر من و شما می توانیم باهم به تفاهم برسیم یا اگر نشد، بدون جنگیدن و خواستار حذف دیگری شدن، هم دیگر را تحمل کنیم، بایک انسان دیگر در قسمتی دیگر از جهان نیز همین وضعیت داشته باشیم؟ آیا هیچ راه حل دیگری جز جنگ به نظرتان نمی رسد؟ واقعا می توان اینگونه

اندیشید و ادعای منشی اعتدال گرا و خردگرا همانگونه که اردبزرگ می گوید، داشت؟ آیا ثمره اندیشه های اردبزرگ این است؟ جنگ طلبی؟ پس من حق داشتم وی را بزرگ ندانم. نگاهی به اینترنت بیاندازید و مقاله های بیشماری که له و علیه وی نوشته شده را بخوانید. آیا آشوبی بزرگ را حس نمی کنید؟ من نمی خواهم در مورد گذشتگان قضاوت کنم. شاید اگر من هم در زمان نادرشاه زنگی می کردم، چاره ای جز اینکه اسلحه بدست بگیرم نمی یافتم، اما فراموش نکنیم که مادر عرصه دیگری زندگی می کنیم که به مدد تکنولوژی هایی همچون ماهواره و اینترنت مردم دنیایمی توانند هم دیگر را بهتر بشناسند و شمارا رجاع می دهم به یکی از جملات زیبای اردبزرگ که می گوید "اگر مردم جهان هم دیگر میشناختند، دشمنی از بینشان رخت برمی بست" (نقل قول به مضمون) اصلا نمی دانم خود اردبزرگ در کجای فرمایشاتشان از جنگ دفاع کرده است که امروزه طرفداران و مخالفانشان اینگونه به جان هم افتاده اند و هم دیگر را به هر چیزی که دلشان می خواهد متهم می کنند؟ یکی را پان ترکیسم و دیگری راشوونیسم و آن یکی را مزدور کس دیگری می خوانند و فکرمی کنم با اطلاعاتی که از من داری، مران توانستی به هیچ ایسمی متهم کنی و در آخر صوفی شدیم و رفت پی کارش!.

نه دوست من. از اینکه با پر حرفی ام سرت رابه درد آوردم پوزش می طلبم. اما من همانطور که در اولین مقاله ام در مورد اردبزرگ گفته ام، بر جملات زیبایی که یا مال خودش هست و یا نیست، هیچ ایراد و اشکالی نگرفته ام. اشکال من به نوع نگاه "خوب و بد" یا "سیاه و سفید" است که امروزه در کشور ما از طرف اغلب سیاستمداران و اینبار یک اندیشمند! مطرح می شود، می باشد. دولت امریکا مخالفان خود را تروریست می خواند و این طرفیها مخالفان خود را دست نشانده سازمان سیا و موساد و نمندانم چی چی...

حرف آخر اینکه من نمیتوانم فردی که جهان و جهانیان رابه طور کلی و فله ای به خوب و بد تقسیم می کند را "بزرگ" بدانم.

<http://mafahime.blogfa.com/post-38.aspx>

بخش نظرات

نویسنده: دختری تنها

چهارشنبه 2 تیر 1389 ساعت: 13:52

ارد بزرگ فله ی جهان را بخش بندی نکرده است
شما فله ی نظریات آن مرد بزرگ را به دلخواه در هر جایی که دوست
دارید بکار می برید ! و به اصطلاح خودتان نقد می کنید !
نمی دانم چطور در مورد تجزیه هندوستان نظر می دهید؟! اطلاعاتتان
فوق العاده در این مورد کم است .
چون به راحتی می گوئید فلانی به فلانی گفت ما استقلال داشته باشیم
فلانی هم گفت قبول!!!!!!
حال آنکه در همان زمان روزانه 100 هزار نفر در دو سوی خط فرضی
هندوستان و پاکستان به دست هندو های افراطی و از طرفی مسلمانان
کشته می شدند .
جاده ها مملو از آدمهایی بود که به خاطر دینشان در حال فرار بودند . جدا
شدن هند و پاکستان امری کوچک و اتفاقی نبود هنوز هم مردم پاکستان
مهاتما گاندی را مسئول کشتار میلیونها پاکستانی می دانند .

دوست گرامی صلح جویی خوب است اما این در عرصه روابط بین الملل
یک خیال خام است تا کی در رویا می خواهید باشید در شرایط جهانی
کسی برنده است که قوی تر باشد نگاهی به اطراف کشورمان بنمایید .

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است ...

جریان ملی شدن صنعت نفت را از یاد برده اید؟
همان جنگی که در آن بوده اید از یاد برده اید ؟
وضعیت انرژی هسته ایی فعلی کشورمان را نمی بینید ؟
برخوردهای منفعت طلبانه چین و روسیه را نمی بینید ؟
تجزیه گرجستان به دست روسیه را نمی بینید ؟

اتفاقات حاشیه فلسطین را نمی بینید؟
کارهای شیخ نشین های خلیج فارس را نمی بینید ؟
بمب گذاری اتبای عربستان در عراق را نمی بینید ؟
وضعیت کشمیر را نمی بینید ؟
کره شمالی را نمی بینید ؟
سودان را نمی بینید ؟
پاکستان آشوب زده را نمی بینید ؟
آیا این موارد صرفا مشکلاتی داخلی دارند ؟
و یا دستهایی از فرای ملل درگیر در آنجا در کارند !?
و
و
و

اینها همه به ما چه می گویند ؟
می گویند عرصه جهانی
عرصه تقابل هاست !
سازمان ملل که برای صلح پدید آمد خود منشاء جنگهای بسیاری شد !
و در دست زیاده خواهانی بزرگتر ...
شما به عنوان یک فرد می توانید هر راهی را که دوست دارید بروید اما
نمی توانید مسیر خود را الگوی برای همه چیز و همه جا بدانید .
ارد بزرگ هم در جای از جنگ کردن دفاع نکرده است . اما آماده بودن برای
دفاع از کیان کشور را یک اصل می داند و می گوید :

((آنهایی که آمادگی برای پاسخگویی به تجاوز دشمن را با گفتن این
سخن که : " جنگ بد است و باید مهربان بود ، درگیری کار بدیست " را رد
می کنند ، ساده لوحانی هستند که خیلی زود در تنور دشمن خواهند
سوخت .))

و هم او می گوید :

((بسیاری از جنگها و آوردهای مردمی از روی نبود شناخت و آگاهی آنها
نسبت به یکدیگر بوده است .))

هواداران اندیشه های او هم نگفته اند برویم جنگ کنیم !
این شما هستید که دارید برچسب می زنید . ارد بزرگ می گوید
کشورهایی که دارای فرهنگی مشترک هستند باید به یکدیگر نزدیکتر
شوند .

این کجایش جنگ طلبی است
متأسفانه شما با یک پیش زمینه فکری خواستید بدنبال اثبات چیزی
باشید که در ارد بزرگ نیست و در آخر هم می گویند بزرگش نمی دانید .
خوب ندانید!

این حق شماست که هیچ چیزی را بزرگ ندانید
این حق شماست که به سفید بگویید سیاه و به سیاه بگویید سفید!
آزادی یعنی همین ...

اما برایم جالب است شماپی که از صلح و دوستی حرف می زنید از روز
اول شمشیر را از رو بسته اید و مقاله فتنه !!!! ارد بزرگ!!! را نوشته اید.
این یک پارادوکس نیست ???
شما خود یک جنگ طلب به تمام معنا هستید !
به بدترین شکل می تازید آخرش می گوید فلانی جنگ طلب است ؟!!!!

آقای مهرزاد شخصتی جالب و چند وجهی دارید .
و آخرش هم وقتی می بینید راه بجای نمی برید در قالب طنز آخرین زهر
وجودیتان را بر ارد بزرگ می پاشید ...

<http://mafahime.blogfa.com/post-38.aspx>

از آقای هخا چه خبر؟ / مهرداد

همه به یاد داریم که چندسال پیش شخصی که خودرایک زرتشتی آزاده می نامید، چگونه بادعوت جوانان به خیابان برای مبارزه باجمهوری اسلامی، جوانان خام وساده این مملکت رابدست ماموران رژیم سپرد. وبعد... دیگرخبری ازوی نشد. انگارکه اصلانیاموده بودووجودخارجی نداشت. آقای هخا حرفهای زیبایی می زدوجوانان رادعوت می کرد تا با گل دادن به مامورین تادندان مسلح حکومت اسلامی این رژیم رابه زیربکشدوقول می دادکه خودش باهوایمابه ایران می آیدودعوت! جوانان رالبیک می گوید.

یادم می آیدجوانی خام رادیدم که داشت به خیابان می رفت تادستورات هخارااجراکند. وقتی که ازوی پرسیدم تاچه اندازه این مردرامی شناسدوحرفهایش راقبول دارد، جوابی نداشت. من اورانجات دادم. فقط بایک کلمه. گفتم("خر"نشو)

من نمی دانم واقعاچهگونه مردمی هستیم که عنان اختیارخودرابه راحتی دردست هرکسی که تعدادی جمله زیبای گویدمی دهیم وازخودنمی پرسیم که اوواقعاکیست؟ وبدبختی بیشترمانجاست که همواره احتیاج به لیدر"رهبر" داریم تایک مدیر.

برداشت ماجهان سومی هازرهبربابرداشت دیگران بسیارمتفاوت است. درجهان سوم رهبر، هرکسی باشدما بایدبرایش پیروانی چشم وگوش بسته ومطیعانی بی چون وچراباشیم. درحالی که رهبری درکشورهای مدرن، نوعی مدیریت است. آقای جرج واشنگتون رهبراستقلال امریکا، فردی نبودکه مدعی اندیشه های بزرگ ونجات بخش برای امریکاباشدوخواهدمردم امریکاراگردهم آوردتابنیانی نودراندازند. وی بامردم خودهمراه شدتامطالبات خودراپیگیری کنند. بعدازآن هم ادعایی نداشت. اواعتقادداشت کشورمال مردم است وپس ازاستقلال، این مردم هستندکه تعیین کننده سرنوشت خودشان هستند.

امادرجهان سوم قضیه به گونه ای دهشتناک زمینه رابرای هرآشوبی فراهم می آورد. ورهبری که پس ازآن قدرت رادردست بگیرد، پیرومرادی است که حتی سرفه اش هم مقدس است ولابدمعنایی داردکه باید به آن توجه نمود.

وامامروزداستانی دیگر. ماجرای دیگریودامی داندپس ازآن چه خواهدشد.

مردی باتکیه برشعارهای موردپسند مردم وتکیه براندیشه های قدیمی ومنسوخ شده سعی برآن داردتا قاره ای نوییافریند ونظمی جدیدبیاراید که به اعتقادخودش راه حل مشکلات ایرانیان وبرون رفتی ازین بست است.وچه بسیارعجیب است که وجه اشتراکات زیادی بااندیشه ها حاکم برسپاستمداران غالب درنظام جمهوری اسلامی دارد.

گفتم شعارهای موردپسند مردم .پارسی زبان باتازیان بنابه هزاران دلیل میانه خوبی ندارند.عده ای که بااسلام مخالفند،آنهارامنشامشکلات خودمی دانندکه باحمله به ایران وبراندازی نظام زرتشتی موجبات بعدی رافراهم آوردند.عده ای که اسلام راقبول دارند،درگیرشاخه های مختلف اسلام هستندوهمدیگرا به شدت نقدمی کنند.لایه ای میانه که هم مسلمانندوهم عرق ملی دارندنیزبنابه هر دو دلیل مذکور،نمی تواندتازیان راپذیرند.حکومت جمهوری اسلامی هم که دیگر از دست حکومت های عربی خسته شده است ویاناامیدی ازادامه روندقبلی خودسعی داردبرای خودش متحدانی دیگرگردد هم آورد که البته دراین مورد با آقای اردبزرگ هم عقیده است.

**آقای احمدشاه مسعود از دوستان نزدیک جمهوری اسلامی
و آقای اردبزرگ است.**

**سیاست غربزدایی و بدبینی نسبت به غرب وجه اشتراک
دیگر دیگر آقای اردبزرگ با جمهوری اسلامی است.**

دسته بندی مردم جهان به "خوب و بد" از دیگر مواردی که براندیشه های استاد و طیف وسیعی از مذاهب و بیون داخل کشور حکم فرماست.

پاسخ دختر تنها به مطلب مهرزاد

نویسنده: دختری تنها

شنبه 12 تیر 1389 ساعت: 17:21

از این صحبت های شما و تصویر جهان سبزتازان (قالب و رنگ سایت تان)، و همچنین مطلبی که همگام با شعارهای خاتمی در رد لیدر مردمی فرمودید ! حدس می زنم شما هم یکی از سبزه های باشید که به بن بست مردمی رسیده اید!

و حالا زبان به شکوه گشوده اید که چرا مردم اینور می روند و چرا آنور؟! خود شما در مورد جرج واشنگتون می گوید ((آقای جرج واشنگتون رهبر استقلال امریکا، فردی نبود که مدعی اندیشه های بزرگ و نجات بخش برای امریکا باشد و بخواد مردم امریکا را گردهم آورد تا بنیانی نو در اندازند. وی

بامردم خودهمراه شد تا مطالبات خود را پیگیری کنند. بعد از آن هم ادعایی نداشت. او اعتقاد داشت کشور مال مردم است و پس از استقلال، این مردم هستند که تعیین کننده سرنوشت خودشان هستند.)) .

پس جرج واشنگتون با مردم خود همراه بود؟! حالا شما چرا همراه نیستید و زیان به انتقاد از مردم گشوده اید؟! اینکه معترضین سبز نتوانستند مردم را چون گوسفند به کام خواسته های خویش بکشانند از دیدگاه شما غیر قابل بخشش بوده و حالا باید مردم را به جهالت عمومی متهم نمود؟!

نویسنده: دختری تنها
شنبه 12 تیر 1389 ساعت: 17:23

مردم را آن قدر ساده فرض کرده اید که برایشان مثال هخا را می آورید و خود را با یک کلمه)) خر نشو)) به یک جوان! منجی مردم می دانید؟؟؟ همان موقع هم مردم نظری به هخا و امثالهم نداشتند! شما عاشقان برنامه های سیاسی ماهواره ایی غرق در گرداب مطالب آنها بودید. مردم مسیر خودشان را می روند. باید بپذیرید مردم ایران دیگر بازیچه عده ایی غوغا سالار شانناژ گر نمی شوند. کسانی مثل گنجی ها و عبدی ها و کرباسچی ها! سازمان مجاهدینی ها و غیره... به نظر من اینها سالهاست امتحان خود را پس داده اند و آن چه رخ داد آخرین تلاطم این گروه از تشنگان قدرت بود. کسانی که در طی 30 ساله گذشته خود را بخوبی به مردم نشان داده اند.

مطلب شما چند وجه داشت:

- 1- آوردن نام هخا برای اثبات حقیر بودن مردم ایران که بازیچه هستند!
- 2- انتقاد از رهبری عمومی مردم برای رسیدن به نوعی هرج و مرج عمومی
- 3- انتقاد از اندیشه وحدت گرای ارد بزرگ و انکار دید منطقه ایی مسالمت آمیز
- 4- انتقاد از سیاست غریزدگی ایرانی
- 5- انتقاد از تضاد منافع ایران و کشورهای عربی

نویسنده: دختری تنها
شنبه 12 تیر 1389 ساعت: 17:29

هخا یک نام مرده بیش نیست پس معنای برای حتی تمثیل قرار دادن او نیست. ارد بزرگ نه سیستم تبلیغاتی داشته و نه دارای بلند گویی برای انتقال اندیشه هایش. او یک فرد ایرانی است که برای تامین منافع ملتش دو نظریه جهانی داده است و در هر دو نظریه حقوق همه ملل به

رسمیت شناخته شده و دید او تهاجمی نیست . ارد بزرگ در نظریه قاره کهن از ایجاد قاره ایی در حوزه تمدنی ایران باستان سخن می گوید (همانند قاره اروپا که بر مدار تمدن یونان می گردد) در قاره کهن (حوزه تمدنی ایران باستان) تمدن ایران پایه و بیس اصلی خواهد بود و بیست کشور بزرگ در داخل آن جای می گیرند . این بستر فرهنگی موجب ارتقا سطح همکاریهای ملتهای هم فرهنگ شده و تضمین کننده منافع ملی ماست.

نوشته اید : آقای احمدشاه مسعود ازدوستان نزدیک جمهوری اسلامی و آقای اردبزرگ است.

حالا این بد است یا خوب ؟ ! چون بحث شما بر محور کوبیدن ارد بزرگ است پس این را مایه شرمساری ارد بزرگ می دانید! حال آنکه احمد شاه مسعود مردی بود که باعث غرور فارسی زبانان و تاجیک های افغانستان بود با این وجود او نگاهش ملی بود و در کنار خود همیشه از همه اقوام آن کشور بهره می گرفت! حالا یک شخص میهن پرست که جانفش را در راه هدفی مقدس از دست داده از دیدگاه شما مرتود است و نشانه بی ارزشی ارد بزرگ می باشد ؟!

نویسنده: دختری تنها
شنبه 12 تیر 1389 ساعت: 17:34

آیا باید آمریکا و اروپا برای ارد بزرگ سوت و کف بزنند تا خوب باشد ؟!
و حالا که منافع ملی کشورمان ایجاب می کند همه همراه هم باشیم باز از دیدگاه شما تاسف بار است ؟

در آخرین پست شما شعری از شاملو دیدم.
یک سؤال پیش می آید و آن اینکه چرا همه خاطرخواهان شاملو (کسی که از مایکل جکسون تجلیل می کرد و فردوسی را حرامزاده می نامید و موسیقی سنتی ما را عرعر می دانست!!!) و از جمله شما به هویت ملی ما می تازید و لیبرالیسمی را تبلیغ می کنید که تنها نمود آن تسلیم شدن در مقابل فرهنگ منحط غرب است . هویت ملی و تاریخی ایران را باید در برابر فرهنگ غرب ذبح کرد تا لایق حیات شویم ؟ فرهنگی که با سرشت و خوی ما ایرانیان از هوا تا زمین متفاوت است.

پاسخ مهرزاد به دختر تنها:

دوست گرامی من هیچ اصراری ندارم که باورکنی یا خیر که من فقط چیزهایی را نوشتم که به ذهن خودم می رسید. حالا که نوشته هایم باعث رنجش شما یا هرکسی دیگری شده همین جاز همگی پوزش می طلبم.

چه می شود کرد. افکار و اندیشه های من پس از سالهایی که از عمرم می رود، به اینجا رسیده است. **اعتراف می کنم که سخت معتقد به جهان وطنی در مقابل تعصبات قومی و ملی هستم.** اعتراف می کنم که شدیداً مخالف جنگ هستم. و اعتراف می کنم که نوشته هایم بر اساس باورهایم است. و همچنین اعتراف می کنم که از دست شما دوست گرامی که به من سر می زنی و نظرات خودت را می نویسی، نه تنها چیزی به دل نمی گیرم که سپاس گذارم هستم و مطمئن باش که نظرت و حضورت برای من غنیمتی بزرگ است. سربلند و شاد کام باشی.

**کل مطلب بالا از آدرس زیر و بخش
نظراتش برداشت شده است**

<http://mafahime.blogfa.com/post-32.aspx>

فصل سوم :

**پشتونهای افراطی (دشمنان زبان
فارسی و غیر پشتونهای
افغانستان) و دشمنی با ارد بزرگ**

ارد بزرگ و احمد شاه مسعود در دشمنان فیس بوک

در طی سالهای گذشته تایپیکی در فیس بوک ایجاد شده که تقریباً اکثر مردم افغانستان متصل به اینترنت آن را دیده اند و در ایران هم بسیاری شاهد آن بوده اند این تایپیک از سوی یک پشتون افراطی راه اندازی شده است به نظر می رسد وی از پشتون های ضد تاجیک است . به آدرس زیر :

<http://www.facebook.com/pages/ngsh-ard-bzrg-w-ahmdshah-mswd-dr-tghyyr-nam-afghanistan-bh-khrasan/67877331655>

او خود را ، دشمن فاشیزم و بی عدالتی معرفی نموده است . در این تایپیک بدترین اهانت ها را به ارد بزرگ و احمدشاه مسعود به بهانه کتاب " نقش ارد بزرگ و احمدشاه مسعود در تغییر نام افغانستان به خراسان" روا داشته است در توضیح تایپیک موهن خود در فیس بوک این مقاله علی احمد قندهاری را گذاشته است :

نویسنده
afghani

پاسخی به فرزندان ناخلف کشور که میخواهند نام افغانستان به خراسان تعویض شود!

نقشه شوم عوض کردن نام افغانستان به خراسان از زمان مسعود جنگ سالار بیشتر رواج پیدا نموده ، فکر می کنم نباید مانند صنف اولی ها با این فرزندان ناخلف افغانستان برخورد کنیم مقاله و تحریر های بسیاری نوشته شده اما فکر می کنم

ریشه این حرفها از فریبخوردگان افکار آدمهایی مانند ارد بزرگ باشند باید سارنوالی و ستره محکمه افغانستان جلو چنین حرکات ماجرا جویانه را بگیرند. محترمان باور کنید این

آدم های مرفوع القلم که حرجی بر آنها هم نیست ، می خواهند قوم ما را نابود کنند این قلم ها به بیراهه میروند افغانستان را می خواهند با همه عقده شان از هم پاشند

بیشک که نام خراسان هم ناکام است پوهاند دکتور سید خلیل الله هاشمیان جواب دندان شکنی با این فرزندان ناخلف کشور داده است که می خوانیم :
افغانها از موقف تجزیه طلبی قوی کوشان وحلقه دوستان او که از شش سال باینطرف با نشر مقالاتی در(امید)، این جریده ستمیشعار وتفرقه انداز، در پی تجزیه افغانستان افتاده اند، آگاهی کامل دارند. حدود شش سال قوی کوشان وعنایت الله شهرانی درامریکا طرح «فدراسیون» را برای افغانستان ریختند واین موضوع مبحث گرم جریده

امید در مدت دو سال بود، ولی ملت شریف افغان آنرا نپذیرفت. قبل از کودتای ثور و تاسیس رژیم کمونیستی تره کی _ امین، عنایت الله شهرانی توسط آقای عبدالقیوم قویم (استاد پوهنحی ادبیات، از مردم شمال افغانستان) بحزب خلق وقوی کوشان از طریق خانمش بحزب پرچم شامل شده بودند و بعد از تاسیس حکومت خلقی، قوی کوشان بحیث تالیست حفیظ الله امین درصداوت و عنایت الله شهرانی که قبلاً یک اسیستانت پایان رتبه بود بحیث رئیس دیپارتمنت هنرهای زیبا در پوهنحی ادبیان کارمیکردند، و این دونفر در فضای سیاسی مساعد آنوقت در محافل و مجالس حزبی باهم آشنا شده بودند.

قوی کوشان در عین زمان یادداشتها و مقالات میر محمد صدیق فرهنگ را در کابل تایپ میکرد و توسط قوی کوشان یادداشتهای شخصی فرهنگ را در امریکا بقسم یک رساله تایپ کرد و نام آنرا فرهنگ «افغانستان در پنج قرن اخیر» گذاشت. فرهنگ که شاگرد دبستان مارکسیزم بود و باین جهانبینی سخت علاقمند، رویدادهای تاریخ افغانستان را از زاویه جهان بینی مارکسیزم یادداشت نموده که مفاهیم «ملیتها»، اصالت «قومی»، «فیدرالیزم»، «طرد دین» و «طرد اقتصاد سرمایه داری» چوکات اساسی آنرا تشکیل میدهد. این مفاهیم در یادداشتهای شخصی فرهنگ پرورده شده و شاگردان او به پیروی افکار ناقص فرهنگ را یک افتخار می شمارند و پیوسته آنرا بروی مردم میکشند. درحالی که میر محمد صدیق فرهنگ لیسه استقلال را تمام نکرده و در هیچیک دانشگاه تلمذ ننموده، بلکه مطالعه شخصی و پیروی از معیارهای مارکسیزم _ لنینیزم برای او در بین کمونیستهای "کور" افغان موقوف "استاد یک چشمه" را بخشیده بود.

پادشاه سابق با وعده وزارت و سفارت، فعالیت های کمونیستی فرهنگ را قسماً و موقتاً بطی ساخت و چند سالی او را بحیث سفیر بکشور چسلا محلواکیا فرستاد، اما با رویکار آمدن رژیم کمونیستی ببرک کارمل، رفیق فرهنگ بحیث مشاور اقتصادی دولت کمونیستی مقرر گردید و او با همکاری نزدیک با مشاورین شوروی طرح و پلان یک جامعه کمونیستی را برای کشور و مردم افغان ریخت که مفهوم فدرالیزم با اساس شناخت ملیتها و ولایات واجد مشخصه قومی در رأس قرارداداشت، ولی رژیم مزدور کارمل حتی باسپاه سرخ این پلان را در افغانستان تطبیق نتوانست، و هنگامی که فرهنگ بناکامی طرح غیرملی خود متوجه شد، از کابل با پاسپورت سیاسی و اعزاز و امتیازات دولتی به دهلی رفت، و بعد به امریکا _ بکشوریکه فرهنگ در نوشته ها و بیانیه های حزبی خود قبلاً آنرا "امپریالیزم جهانخوار" مینامید _ پناهنده شد و در اینجا بود که رفیق فرهنگ لباس دیموکراسی امریکا را در بر کرد و از بیرق ۵۲ ستاره ئی با ابدیالهای آن سخت دفاع میکرد.

بعد از تبلیغ جدی و شدید طرح فدرالیزم که همکاران حلقه (امید) برای مدت دو سال هرچه درچانته داشتند با سیاهی بروی امید نقش کردند و سرمقالات امید با طمطراق زیاد از تاسیس دولت فدرالی در ظرف چند ماه آینده بخوانندگان خود وعده ومژده میداد، اما مردم شریف افغانستان حتی ازبکهای افغان که عنایت الله شهرانی بالای آنها حساب میکرد، این طرح بیگانه و مضر برای افغانسان را نپذیرفتند. برادر مهتر شهرانی که در آن وقت معاون رئیس دولت بود دریک بیانیه خود پلان فدرالیزم را رد و تقبیح نمود و به برادر جوان خود سفارش کرد از این راه کج برگردد. آنگاه جریده امید که از نگاه سیاسی بی مضمون شده بود و تقبیح نمود یگانه موضوعی که چند صفحه هر شماره آنرا سیاه میساخت، قتل احمدشاه مسعود پنجشیری بود که به حیث پیغمبر با القاب (علیه السلام) ازو یاد میشد و او را بحیث "سرقوماندان همه جبهات جهاد"، "فاتح جهاد"، "ناجی افغانستان"، ناپلئون آسیا و غیره و غیره توصیف میکرد.

تصویر پسر ۱۳ ساله احمدشاه مسعود پنجشیری با لباس دگر جنرالی که در روز هشتم ثور (جشن شورای نظار) رژه میرفت صفحات امید را منقش ساخته بود، این پسر جوان افغان از چند سال باینطرف در ایران تحت تربیت دولت ایران قرار دارد. خلاصه برای مدت دو سال دیگر هرچه در امید سیاه شده بود، تصاویر بازندگی نامه احمدشاه مسعود قهرمان ساختگی خودش بود، آنهم بنحویکه قرارداد خایانه و وطنفروشانه

احمدشاه مسعود پنجشیری را با سر قوماندان سپاه شوروی که خود و جبهه پنجشیر خود را بصد ملت مسلمان افغان در اختیار شوروی قرار داده بود، وهم همکاریهای متداوم مسعود پنجشیری را با رژیم های کمونیستی کابل، یا ذکر نمیکردند و یا از آنها بقسام اقدامات قهرمانانه و ابتکار و نبوغ سیاسی مسعود پنجشیری، این خاین ملی که یکطرف با روسها و جنرالان کمونیستی رژیم کابل نقشه های جنگی میساخت و در عین زمان همان نقشه های جنگی را با جاسوسان سیا CIA مطرح و هدایت میگرفت، در شماره ۱۰۱ مجله آئینه افغانستان نشر شده، ثبوت مستندی از خیانت و وطن فروشی او بشمار میرود.

البته همه خبردارند که جریده امید که از پنجسال باینطرف بحیث ناشر افکار واهداف «شورای نظار» موقوف گرفته وحتی قبل از تاسیس حکومت شورای نظار در کابل، آقای سیدمخدوم رهین و قوی کوشان از طریق امید وهم در رسانه های رادیوئی در امریکا از: "پاکسازی زبان فارسی" (که مقصد آن اخراج کلمات متداول پشتو از زبان دری است) ، و شعارهای "تاجیک فوق همه"، "یا تخت است یا تابوت" و "برادر کلان مرده" وغیره تبلیغ و دفاع نموده، این شعارها حتی در دوره حکومت خوجه ئین ربانی در جریده امید بتکرار نشر و دفاع میشده است. ولی در جریان دونیم سال اخیر، همکاران امید مفهوم فدرالیزم و تشخیص «ملیتها» را که میراث تبلیغات دوره اشغال شوروی میباشد، در قالب الفاظ و کلمات پیچانده و از آن کلمه جدید "افغانستانی" را تراشیدند. قوی کوشان و ستمی شعاران شامل حلقه امید ادعا میکنند که کلمه «افغان» تنها بقوم پشتون مختص بوده، تاجیکها وسایر اقوام مسکون در کشور "افغان" نیستند، بلکه «افغانستانی» میباشد.

این ادعا را فقط چند نفر وابسته به شورای نظار دامن زده به پیش انداخته اند، در حالی که سه قوم بزرگ و ذیخق افغانستان (توده های تاجیک، اوزبک، هزاره وغیره) بداخل کشور هرگز باین فکر نبوده بلکه اقوام شریف اوزبک وهزاره هویت ملی "افغان بودن" را رسماً پذیرفته اند. قابل تذکر است که شخص قوی کوشان بسویه بکلوریا قرارداداشته از علم زبانشناسی وهجده شهبه آن که یکی (ریشه شناسی) میباشد بهره علمی ندارد ورهبر واستاد او درین مسایل سیدمخدوم رهین بوده که باهم قرابت باجگی هم دارند. بعد از تقرر رهین بوزارت اطلاعات وکلنور که از آنجا هم امید را حمایت ورهنمائی میکند، آقای خواجه بشیر احمد انصاری بحیث تئوریسن و آقای داکتر عبدالواسع لطیفی (اصلا داکتر طب) _ هموکه در دوره خلقی تره کی بحیث رئیس پوهنحی طب مقرر شد واولین مجلس استادان پوهنحی را عوض بسم الله الرحمن الرحیم، بنام نامی رهبر کبیر افتتاح کرد_ بحیث پیشکاره و "اوقی" امید اخذ موقوف نموده اند، مقالاتی که بنام های مستعار «رها» و «علی یاور» و غیره و غیره، بشمول سرمقالات شخص قوی کوشان ، بنائید و دفاع از اختراع «افغانستانی» چاپ میشوند، که هدف آن تجزیه ایلات افغانستان باساس تشخیص قومی میباشد، از نظر دوشخص فوق الذکر میگذردند و یا زیر نظر آنها تهیه وآماده میشوند که فقط مسئولیت نشر آنها به قوی کوشان تعلق میگردد_ بعبارت دیگر قوی کوشان با قوم پشتون و زبان پشتو بدبینی وعناد شدید داشته، موجودیت قوم پشتون و اطلاق نام وهویت ملی "افغان" را بداخل کشور تحمل نتوانسته از طریق نشر مقالات وایجاد کلمات جدید، کورکورانه پشتیبانی نموده بدون آنکه در متون تاریخ یا محتوای مقالات دسترسی داشته باشد، این لاطایلات را پیوسته نشر میکند تا نفاق و شقاق را در بین اقوام بهم برادر و برابر در افغانستان چاق ساخته باشد، و در شعار دیگر او که چندبار درامید نشر شده این مطلب بوضاحت گفته شده که: "دلم، بایسکلم"

حلا ببینیم سرکلواوه درکجاست وگره ها را کی ها و چطور به آن افزوده اند: آقای ولی احمدنوری، یکتن از تحصیل کرده ها و فرهنگیان افغان مقیم پاریس، بتاریخ اول می سال ۲۰۰۴ نامه متحدالمالی تحت عنوان «استعال کلمه افغانستانی جرم است» بجراید افغان فرستاد که بعد از آن به «اعلامیه پاریس» معروف شده است، و در آن شکایت نمود که: ... در این چندسال اخیر در بعضی از روزنامه و نشرات خارج کشور عده ای در صدد اند که کلمات فارسی ایرانی را به عوض کلمات سچه دری با کلمات

معمولی عربی که در زبان ماعجین شده است بکاربرند که نه تنها خوش آیند نیست بلکه رنج آوراست، ولی تعویض کلمه افغان به افغانستانی بی اندازه نامانوس و غیرقابل پذیرش و توهین آمیز است. این نام ... پیوسته در یک تعداد نشرات افغانی بشمول هفته نامه امید و دیگر ایرانی مشربها وحتى در بعضی نشریه های داخل کشورهم بملاحظه رسیده موجبات اشمئزاز خاطر را ببار می آورد....

قوی کوشان مقاله آقای نوری را با جواب خودش و نامه دیگری بقلم عبدالله «رها» که نوعیت جرم را پرسیده بود و هردو مقاله برایش تهیه شده بود دریک شماره (۶۳۲) نشر ولقب «حرامزادگی مطبوعاتی» را برای خود کمائی نمود، چونکه بقرار تعامل مطبوعات اول بایست مقاله آقای نوری را نشر میکرد و منتظر عکس العمل مردم در شماره بعدی می بود، تبصره دیگر عبدالله (رها) باستناد یاد داشت های میرمحمدصدیق فرهنگ این بود که : کلمه افغانستان بعنوان نام رسمی کشور برای بار اول درسال ۱۸۰۷ در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی بکار رفته است.

در بالا گفتیم که فرهنگ نه مؤرخ بود و نه یاد داشت های او (که توسط قوی کوشان تایپ شده) تاریخ شناخته میشود. او در یاد داشتهای خود تنها از منابعی برداشت نموده که هویت تاریخی افغانستان را مغشوش نشان داده اند و از منابع مستند و معتبردیگری که واقعیت های تاریخی را ثبت و بیان داشته قصداً اغماض نموده است. همه افغانهای مقیم کلیفورنیا فهمیدند که عبدالله رها یک نام ساختگی است، و با وجود تقاضاهای مکرر در ظرف دو سال، هویت حتی تصویرعبدالله رها_ ساکن کلیفورنیا شمالی_ افشای نشد و من (هاشمیان) باقبول یک هزار دالر جریمه اعلام مینمایم که شخصی بنام عبدالله رها در هردو طرف ایالت کلیفورنیا وجود نداشته و ندارد، ولی نوشته او بااستفاده از معیارهای علم (سبک شناسی Stylistics) شناخته شده که توسط شخص دیگری مقیم کلیفورنیای شمالی نوشته شده است.

مقاله دیگری بقلم علی یاور(که اینهم نام مستعار است، ولی از زاویه سبک شناسی هویت او شناخته شده) در دفاع از تفرقه افگنی و طرد کلمه "افغان" نام (خراسان) را بحیث نام قدیم و دایمی منطقه ایکه امروز افغانستان خوانده میشود، بمیان کشید. البته قبل برآن یک عده کمونستان افغان(لطیف پدرام، محبوب الله کوشانی، ولطیف ناظمی وغیره) و پیروان ستمیشعار امید از قبیل نادیه فضل، رحمت الله بیژنپور، همزه واعظی، حمیرا نگهت دستگیرزاده، محمدالله ناقد، جان محمد پنجشیری وغیره درماه نوامبر ۲۰۰۳ درشهر گیسن آلمان کلمه نو ترکیب «افغانستانی» را بعوض نام تاریخی «افغان» برای اقوام غیرپشتون و نام «خراسان» را بعوض «افغانستان» برای کشور افغانها پیشنهاد کرده بودند.

علی یاور باستناد بیادداشتهای شخصی و ناقص فرهنگ مدعی شد که نام اصلی این کشور خراسان بوده و نام افغانستان بار اول درتاریخ منطقه دریک معاهده بین انگلیس و ایران در سال ۱۸۰۷ استعمال شده است، او تقاضا نمود اگرکدام سند تاریخی وجود داشته باشد که استعمال نام افغانستان را درماقبل از ۱۸۰۷ نشان بدهد، ارائه شود. دو دانشمند افغان، آقایان انجنیر خلیل الله معروفی وکاندیدای اکادمیسین محمداعظم سیستانی، اول الذکر از زاویه ریشه شناسی و تاریخی و اخیرالذکر باستناد متون تاریخی که رشته تخصصی شان میباشد، در زمینه روشنی علمی و مستند انداخته در مقالات متعدد جنبه های مختلف موضوع را بیطرفانه تحقیق و بررسی نموده و به تجزیه طلبان و ستمی شعاران عالمانه و مؤدبانه جواب داده اند. ولی سرو کله ناهنجار علی یاور، همان نامرد چادری پوش و بی ادب که با نام مستعار دانشمندان حفگوگی افغان را با نوشته های خسته کن و تکراری خود توهین و نکوهش میکند، بار دیگر در امید شماره ۷۲۲ مورخ فروری ۲۰۰۶ پیدا شد، و این بار مدعیات سابق خود را با دروغها و لاطایلات، توأم با توهین و دشنام دنبال و سه صفحه امید را پرساخته است.

من از همه افغانها تقاضا میکنم نوشته این شخص بی فرهنگ و بی ادب را که بجواب مقاله کاندیدای اکادمیسین سیستانی نشر شده بخوانند، زیرا مقاله محترم سیستانی تحت عنوان «افغانستان، افغان و افغانستانی و فرازهایی از نوشته انجنیر معروفی» در ذیل این نوشته نشر میشود و شما بعد از خواندن آن نه تنها بواقعیت

های مستند تاریخی متوجه میشوید، بلکه اسلوب نگارش یک دانشمند مؤدب را ملاحظه میکنید که بدون توهین و تعرض و هتک حرمت بطرف مقابل، فقط متون تاریخ را گزارش داده است، درحالی که علی یاور، این مرد ستمیشعار چادری پوش، صفحات امید را بجواب دانشمند سیستانی از توهین و دشنام پر ساخته و هم بی موجب بالای انجنیر صاحب معروفی تاخته و این دانشمند حق گوی را با کمال بی ادبی بزبان کوچه توهین کرده است. البته طوریکه دربالا تذکر دادیم مسئول این طرزالعمل شخص قوی کوشان است که بچنین نوشته های بی صاحب و زیر چادری بقلم ارازل کوچه گشت موقع نشر میدهد. هرآئینه حق دفاع دو دانشمند افغان از اتهامات وارده و جواب های شان به اراجیف و لاطایلات نویسنده چادری پوش و ناشر امید محفوظ بوده و در موقعش نشرخواهند شد.

من دراینجا در رد وابطال مدعیات ناقص و ساختگی علی یاور، این نویسنده بیحیا و چادری پوش، روشنی تازه و مستند می اندازم تا مردم ببینند که این گروه بیحیا برای بکرسی نشاندن مدعیات دورغین خود از جعلیات کارگرفته اند:

۱_ علی یاورچادری پوش درامید شماره ۷۲۳ از یاد داشتهای شخصی و ناقص میر محمدصدیق فرهنگ اقتباس میکند که "کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور برای بار اول درسال ۱۸۰۷م در معاهده بین انگلستان وایران در باره دولت درانی بکار رفته است."

نقصان و نادرستی اول این ادعا دراینست که قرارداد مذکور درسال ۱۸۰۷ نی، بلکه درسال ۱۸۰۱ منعقد گردیده بود، دوم، قرارداد مذکور بین نماینده دولت انگلیس و نماینده قاجاری ایران بطور سری و مخفی و بدون و قوف اعلیحضرت شاه زمان پادشاه وقت افغانستان منعقد گردیده و درآن در چهار ماده نام پادشاه افغانستان ذکر شده، از این قرار:

۱_ اگر پادشاه افغانستان برهند برتانوی اراده حمله نماید، شاه فارس لشکر جراری برای نابودی افغان خواهد فرستاد.

۲_ اگر پادشاه افغانستان با شاه فارس اراده دوستی نماید، شاه فارس از او تعهدخواهد گرفت که برهند حمله آورنشود.

۳_ اگر پادشاه افغانستان یا شخصی از فرانسه برکشور فارس اراده حمله داشته باشد، درآنصورت سرکار برتانیه سامان جنگ و اسلحه را با افسران کار آزموده بیکی از جزایرسواحل فارس ارسال نمایند، عساکر فارس و برتانیه متحداً از ایشان جلوگیری خواهند کرد.

۵_ اگر جنگی بین پادشاه افغانستان و فارس واقع گردد، تا وقتیکه طرفین خواهش میانجیگری نکنند، دولت برتانیه مداخله نخواهد کرد. تهران مورخه یکم جنوری ۱۸۰۱م من از مردم شریف و با شعور افغانستان تقاضا میکنم این قرارداد را بدقت مرور کنند تا ببینند که اگرچه بصورت مخفی بصد دولت و پادشاه افغانستان بین دو دشمن افغانستان منعقد شده بود، اما نام پادشاه و دولت افغانستان بسویه و حرمت مساوی با پادشاه فارس و دولت های برتانیه، فرانسه و فارس درآن ذکر شده است، اگر دولتی قبل برین بنام افغانستان وجود نمیداشت، دراین قرارداد مهم نام یک دولت نامعلوم درج شده نمیتوانست، آنهم درحالی که دولتهای انگلیس و فارس از قدرت و عظمت دولت وقت افغانستان در تحت زعامت اعلیحضرت شاه زمان در هراس بودند که این وضع از متن قرارداد مشهود است.

سوم، افاده میرمحمدصدیق مارکسیست که گویا "نام افغانستان در باره دولت درانی بکار رفته است"، بکلی عاری از حقیقت است چونکه در قرارداد فوق هیچ ذکری از «دولت درانی» نرفته، بلکه از «پادشاه افغانستان» چهار بار ذکر بعمل آمده بدون آنکه از هویت و کنیت او سخن رفته باشد، واز عین روش در باب پادشاه فارس کارگرفته شده چونکه او را شاه قاجار خوانده اند. قابل تذکر است که قرارداد فوق در حدود ۴۵ سال بعد از تاسیس دولت جدید افغانستان توسط احمدشاه بابای ابدالی منعقد گردیده بود.

معاهده دیگر بین انگلیس و فارس بوساطت فرانسه پیرامون تخلیه فوری و بلاشرط

هرات در ماه مارچ سال ۱۸۵۷م منعقد گردیده که به "قرارداد پاریس" شهرت یافته، و در این قرارداد نیز در فصل پنجم "دولت فارس سپاه خود را از شهر هرات و سایر اراضی کشور افغانستان پس بکشد..." و در فصل ششم "استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نمایند..." و در فصل هشتم "اسرائی که درحین جنگ در افغانستان بدست عساکر فارس افتاده باشد..." و در فصل چاردهم "تخلیه هرات و اراضی افغانستان از عساکر فارس..." درج می‌باشد.

چهارم، در اولتیماتوم نماینده انگلیس بنام پادشاه فارس راجع به تخلیه فوری هرات مورخ سپتامبر ۱۸۳۸ که ترجمه متن کامل این اولتیماتوم در جلد اول تاریخ موهن لال، در صفحه ۲۴۷ ثبت است، عبارات ذیل بمشاهده می‌رسد: "...اقداماتیکه از طرف اعلیحضرت شما بمقابل افغانها اتخاذ شده ... دولت بریتانیای عظمی دوام تسخیر هرات یا هر قسمت دیگر افغانستان را توسط اعلیحضرت شما یک عمل خصومت آمیز بمقابل انگلستان می‌شمارد..."

پنجم، در نامه های رسمی که بین رنجیت سنگ پادشاه پنجاب و دولت انگلیس بسیار قبل از لشکر کشی انگلیس بطرف افغانستان مبادله شده و همچنین در راپورهای رسمی برنس اولین نماینده انگلیس بدربار امیر دوست محمدخان در کابل، از کشور افغانستان بنام دولت امیر دوست محمدخان یا دولت بارکزائی نی، بلکه بنام های دولت افغانستان یا حکومت افغانستان یا حکومت کابل یاد شده است. (نگاه کنید: "سوابق و اسناد پنجاب" ۱۸۴۲، لاهور- و اسناد امپراطوری، مشورت‌های سری" ۱۸۴۴ لاهور) متن هردو کتاب در ارشیف آئینه افغانستان موجود است.)

واقعیت امر باسناد انگلیسی از اینقرار است که انگلیسها همین که در نیم قاره هند پا گذاشتند از موجودیت دولت قوی در غرب و شمال هند بنام افغانستان مستشعر شدند و در صدد تخریب آن بر آمدند.

ششم، در هیچیک از اسناد انگلیسی در قرن هیجدهم نام «خراسان» دیده نمی‌شود و نه در کدام قرارداد رسمی بین افغانستان و انگلیس یا بین فارس و انگلیس یا بین روس و فارس از نام خراسان ذکری رفته است. خراسان در ادوار تاریخ حدود جغرافیایی معین نی، بلکه متغیر و مختلف داشته و از خراسان هیچگاه بحیث یک کشور ذکری بعمل نیامده، بلکه یک منطقه جغرافیایی با حدود اربعه متغیر و مختلف شناخته شده است. در زبان و تواریخ عربی برای یک مدت با نام خراسان آشنا می‌شویم، که بعداً تغییر حالت داده یک قسمت کوچک آن خراسان ولی قسمت بزرگان سیستان خوانده شده است. تاریخ سیستان که از رویداد های چند قرن حکایت میکند و تالیف آن حدود ۴۴۵ هجری تخمین شده و به تصحیح ملک الشعرا بهار ابتدا در ایران (۱۳۱۴ش) و بعد به تصحیح و توضیح دوم توسط کاندیدای اکادمیسین سیستانی از طرف وزارت اطلاعات و کلتور در مطبوعه دولتی در کابل در سال ۱۳۶۶ ش در ۴۸۶ صفحه چاپ شده، این تاریخ مهم از اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جغرافیایی منطقه وسیعی که در آن سیستان و خراسان و کرمان و زابل و کابل و فارس و هند و غیره وجود دارد به تفصیل صحبت میکند. حکمرانان عربی را که توسط خلفای راشدین و بعد از آن توسط اموی ها و عباسی ها به سیستان و خراسان مقرر شده اند با ذکر سنه و تاریخ و قدامت حکمرانی شان معرفی می‌دارد و همچنین از جنگها و پیروزیهای دودمان صفاری سیستان و هم از فتوحات اولیه عربیها و جنبشهای مردم سیستان در برابر استبداد حکمرانان عربی داستانهای مفید و آموزنده دارد. در این تاریخ جالب نام «خراسان» بحیث یک ایالت مجاور سیستان زاید از ۶۰ بار ذکر شده، اکثر بارتباط تقرر حکمرانان جدید عربی و یا جنگهای بین الایالتی و یا ترصدهات ترانزیتی از طریق خراسان به سیستان و غیره، ولی در هیچ جای این تاریخ جالب که در وصف بی نظیر بودن آن دانشمند شهیر ایران ملک الشعرا بهار تقریظی در ۳۶ صفحه بقلم خود نوشته، نامی از خراسان بحیث یک کشور مستقل و یا یک امپراتوری که قوی کوشان و علی یاور و بالاخره پوهنمل کامجو (قبلاً عضو حزب دموکراتیک خلق و اکنون اوقی وکلان کار گروه "ستم ملی") ادعا دارند، دیده نمی‌شود. برای آنکه ادعای پوچ و غیر مستند قوی کوشان، علی یاور و اوقی کمونست ستمی‌شعار کامجو و سایر جیره خواران دسترخوان امید و ستم ملی که «خراسان» را

نام قدیم افغانستان قلمداد میکنند، عناد انگیز و باطل شمرده شود، اینک من چند مثالی از تاریخ سیستان برای ملت شریف افغانستان اقتباس مینمایم تا ملتفت شوند و قضاوت نمایند که خراسان متشکل از چه و از کجا بوده است:

"... گرشاسپ بدرگاه افریدون آمد و از آنجا به سیستان آمد و نهمصد سال پادشاه سیستان بود. وضحاک را بروزگار او به سیستان هیچ حکم نبود، و همه زابل و کابل و خراسان را ضحاک داشت، بگرشاسپ باز داشته بود." (ص ۶)
از این عبارت معلوم میشود که در عهد گرشاسپ و ضحاک، زابل و کابل و خراسان سه ایالت علیحده بودند.

"بازگشتیم بحدیث سیستان، بوعاصم به سیستان بزرگ گشت و محتشم گشت، بالشکر بسیار از سیستان برفت که خراسان بگیرم و عتاب بن علا را برسیستان خلیفه کرد، و بوداود برخراسان والی بود و خبر سیستان بدو رسیده بود که بوعاصم قصد خراسان دارد." (ص ۱۲۹) _ از این عبارت معلوم میشود که سیستان در صد تسخیر خراسان بوده است.

بهنگام خلافت هادی "هادی فضل بن سلیمان راخراسان داد و باقی سیستان تمیم بن سعید را داد، و تمیم بسیستان اندر آمد روز شنبه هشت روز مانده از صفر سنه تسع وستین و مائه..." (ص ۱۵۱) _ از این عبارت معلوم میشود که خراسان جزئی از سیستان بوده است.

"... وداود بشر مهلبی از بزرگان بود، سیستان او را داد هرون رشید، و داود براه خراسان بسیستان آمد روز پنج شنبه یازده روز رفته از شهر ربیع الاول سنه ست و سبعین و مائه..." (ص ۱۵۳) _ از این عبارت معلوم میشود که ایالت خراسان در این وقت در بین فارس و سیستان قرارداشت.

"آمدن علی بن عیسی به سیستان و روزگاری اینجا بیود و حمزه به نیشاپور شد و آنجا حرب کرد برعلی بن عیسی، ... باز حمزه برفت سوی خراسان شد چون دانست که اینجا هنوز برآن گروه برنیاید، وعلی بن عیسی برآثر وی با سپاه برفت روز پنجشنبه سیزده روز گذشته از شوال سنه ثمن وثمانین و مائه ... و علی بن عیسی نامه کرد سوی امیر المؤمنین هرون الرشید و آگاه کرد که مردی از خوارج سیستان برخاستست و بخراسان و کرمان تاختنها همی کند و همه عمال این ناحیت را بکشت و دخل برخاست و یکدرم و یک حبه از خراسان و سیستان و کرمان بدست نمی آید، پس رشید بیعت کرد مامون پسر خویش را برهمه ولایات مسلمانی اندر سنه ثمان وثمانین و مائه، و خود بنفس خویش رشید بیامد تا ری که بخراسان آید، بحرب حمزه ... پس رشید علی بن عیسی را عزل کرد از خراسان و فرمان داد که مال او همه برگیرند و بیستانند وهرثمه بن اعین راخراسان داد..." (ص ۱۵۹-۱۶۱) _ از این عبارت برمی آید که سیستان وخراسان وکرمان سه ایالت علیحده بوده و نیشاپوراز توابع خراسان بوده است.

"و مستعین، طاهر بن عبدالله را بخراسان بداشت، پس چون کار یعقوب بسیستان قرارگرفت عمرو را برسیستان خلیفه کرد... روز دوشنبه هشت روز باقی از رجب سنه ثمان واریعون و مایتی، المستعین بالله خراسان محمد بن طاهر بن عبدالله را داد و عهد نامه فرستاد، و خوارج بیشتر نزدیک یعقوب آمدن گرفتند، باز یعقوب عزیز بن عبدالله را برسیستان خلیفه کرد..." (ص ۲۰۵) _ از این عبارت و متباقی داستان بقدرت رسیدن یعقوب لیث (در ۲۴۷هـ) برمی آید که نهضت ملی یعقوب لیث صفاری از سیستان برخاسته وخراسان که بدست حکمرانان طاهری اداره میشده، یعقوب برای تسخیر خراسان بچنگ پرداخته و بعد از جانب خود حکمران خراسان را مقرر کرده است.

"و عبدالرحیم خارجی که برخاسته بود از کوه کروح و خویشتن امیرالمومنین نام داده و لقب کرده المتوکل علی الله، و ده هزار مرد برخویشتن جمع کرده از خوارج و گروه های هری و اسفزار و نواحی خراسان فرو گرفته و تاختنها همی کرد..." (ص ۲۱۷) از این عبارت برمی آید که هری و اسفزار از نواحی خراسان آنوقت بوده اند.
در دوره اموی ایالت خراسان ضیق تر بوده ولی در دوره عباسی بیشتر وسعت یافته و روبهطرفه متشکل از نیشاپور، طوس، هرات، اسفزار، فوشنگ، مرو، سمرقند، بلخ و

بادغیس و خوارزم بوده و سیستان متشکل از زرنج، جوین، فراه، بست، زمینداور، والرخج (قندهار) و غیره بوده است. در حالیکه زابل و کابل در جنوب و کرمان و فارس در غرب ایالات دیگری بودند که بعد از ظرف ۱۲۰۰ سال دوره های سلاطین و حکمرانان بومی این منطقه، این حدود اربعه چندبار مخلوط و دگرگون شده، بنحویکه خراسان یک دوره با دوره دیگر بسیار متفاوت بوده است. دوره های تاریخی بعد از ۲۰۰ سال اول استیلای عرب، در ظرف ۱۲۰۰ سال بعد بدین قراراند: دوره طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، مغولان و حشی، تیموریان، صفویان فارس، مغولهای متمن (بابر و اولاده اش)، هوتیکیان قندهار، ابدالیهای هرات، دوره نادرافشار، دوره احمدشاه ابدالی درانی، دوره محمدزائی.

باستناد متون تاریخ و رویداد های تاریخی، شکل جغرافیائی و حدود اربعه ایالات خراسان، سیستان، کرمان، فارس، زابل و کابل در هر یک دوره های فوق بنحوی تغییر و تحول کرده بوده که بعد از مرگ نادر افشار به هنگام تاسیس کشور افغانستان توسط احمدشاه درانی (۲۵۹ سال قبل) منطقه مشخصی بنام خراسان باقی مانده بود، چونکه نادرافشار فارس و کرمان و خراسان و سیستان و زابل و کابل و هند را در امپراطوری فارس افشاری مخلوط کرده بود. افغانستانی که احمدشاه درانی تاسیس نمود مخلوطی از خراسان (هرات و بلخ و مشهد و نیشاپور)، سیستان، زابل و کابل، خیبر، کورم و بنگش، دیره جات، کشمیر، ملتان و سند بود که همه را قبلاً نادر افشار تسخیر کرده بود لهذا سوال ما از بچه خاله خوجه ئین وقوی کوشان و کامجو و غیره اینست که مقصد شان از نام خراسان کدام خراسان است؟ اگر مقصد شان از خراسان دوره نادرافشار است، بفرمایند نیشاپور و مشهد را از ایران و مرو و سمرقند را از کشورهای ازبکستان و ترکمنستان واپس بگیرند، در آن صورت ما هم حاضریم نام افغانستان را به خراسان تعویض کنیم. اگر مقصد شان خراسان دوره مشخص ۱۴۰۰ ساله از جمله دوره های مافوق الذکر باشد، لطفاً ساحت جغرافیائی و حدود اربعه و نام شهر های آن را بیرون نویس کنند تا افغانها ببینند که متشکل از کدام اراضی و یکجاست تا بعداً در باره اظهار نظرشود. در غیر آن، با نام خشک و خالی خراسان نه خود را بازی بدهند و نه مردم را.

مایکی دوبار قبلاً نوشتیم، اما بچه خاله خوجه ئین به یک حقیقت ساختمانی بارتباط ترکیب کلمات در زبان نمیخواهد تن بدهد که خراسان یک کلمه ترکیبی است متشکل از «خر + استان = خراستان» ولی صوت/ت/ این کلمه باساست تحول مورفونیمیک که برای سهولت تلفظ در هر زبان صورت میگیرد، حذف شده و «خراسان» تلفظ شده است.

در زبان دری (فارسی) کلمه /آستان/، اسم مکان، بمعنی کفشکن (کوشکن) دربار، زیارات متبرکه و غیره بکار رفته و ترکیبات مختلف از آن ساخته شده، مثلاً آستان گردان، آستان گردون، آستان آدم، آستان فنا، آستان سعادت، آستان عالیشان و غیره که بعضاً اسم معنی تلقی میشوند، وهم برای مزارات متبرکه بکار رود: آستان سعدی، آستان پیرگیلانی، آستان قدس رضوی (مشهد)، و غیره.

از همین کلمه آستان که مفهوم اسم مکان را دارد، در تلفظ فارسی ایرانی کلمه /آستان (بضم اول) ساخته شده که معنی ایالت یا ولایت دارد و ترکیباتی از قبیل استاندار و استانداری از آن ساخته شده است... اما در زبان دری افغانستان همان کلمه /آستان/ به /استان/ (یکسر الف) تحول کرده، مثلاً، استان سرای، محل استراحت یا خوابگاه و همچنین همین کلمه استان بحیث پسوند با کلمات دیگر، اسم مکان خاص و اسم مکان عام و هم اسم زمان میسازد، مثلاً: افغانستان، پاکستان، ریگستان، زمستان و غیره. اسم زمان.

بچه خاله خوجه ئین ادعا دارد که نام و کلمه افغانستان در قدیم نبوده و توسط انگلیسها در ۱۸۰۱ م ساخته شده، اما او بصیرت علمی ندارد و نمی فهمد که از یک طرف کلمه «افغان» قدامت ۱۴۰۰ ساله دارد چونکه توسط عربها معرب شده و قبل بر آن با تلفظ «اپگان» قدامت چند هزار ساله داشت، و در صورتیکه هندوها کلمه / هندو / را با پسوند فارسی (استان) یکجا کرده و از آن نام «هندوستان» را ساخته اند، چرا

احمدشاه درانی و قبل برآن افغانهای باستان، از کلمه / افغان / با پسوند (استان) که در زبان خودشان وجود داشته ، نام «افغانستان» را نساخته باشند؟
کاندیدای اکادمیسین سیستانی، تاریخنامه هرات از سیفی هروی (نوشته شده در قرن هفتم هجری) را مثال آورده که در آن کلمه افغانستان بیش از ۳۰ بار آمده است ،
و این مطلب با ایزاد اسناد و مدارک دیگر قبلاً در مجله آئینه افغانستان (شماره ۹۵) مورخ جولای ۲۰۰۴ در صفحه ۲۹ گزارش یافته است، اما بچه خاله خوجه ئین وقوی کوشان میگویند که آن افغانستان_ افغانستانی که بیش از ۳۰ بار در تاریخ سیفی ذکر شده_ در منطقه تیرا و باجور بوده است!

درست است که نام افغانستان در تاریخ سیفی با حدود اربعه امروزی افغانستان و با حدود اربعه افغانستان دوره احمدشاهی فرق داشته است، اما آیا نام خراسان قرن دوم هجری با خراسان دوره احمدشاهی و خراسانی قوی کوشان و بچه خاله خوجه ئین که امروز مدعی آن اند، از نظر موقعیت و حدود اربعه فرق نکرده است؟؟ با این نوع مردم که خبرت و بصیرت ندارند، ولی جهالت بسیار، چه میتوان گفت؟! (وقالوسلاما).
اما ما به هیچکس و ناکس اجازه نمیدهیم که نام افغانستان عزیز را به نام خراسان و یا به نام دیگری تعویض کنند. مردم ما و پدران ما و فرزندان ما با این نام زاده شده اند و با آن خو و بوی گرفته و برای بقای این نام جان های شیرین خود را قربان کرده اند.

کشورهای همسایه و کشورهای جهان سرزمینی که ما در آن زندگی میکنیم به نام افغانستان میشناسند، و به همین سبب همگی باشندگان این سرزمین بنام افغان شناخته میشوند، بنابراین هرکسی که برای تعویض نام کشور تلاش میکند، هدفش برهم زدن آرامش نسبی بدست آمده پس از سه دهه جنگ و خون ریزی در این کشور پلاکشیده است و چنین اشخاصی که میخواهند یک بار دیگر کشور و مردم ما را به آشوب بکشند و خود سود ببرند، قابل بخشایش نیستند و می بایستی از سوی ستره محکمه افغانستان مورد بازخواست و محاکمه قرارگیرند تا درس عبرتی باشد برای دیگر ماجراجویان و آشوب گران حرفه ئی. چنین درخواستی ولو از سوی هر گروه و با هر حزب و تشکلی هم که ارائه شود، خلاف مصالح ملی تشخیص داده میشود و باید سارنوالی و ستره محکمه افغانستان جلو چنین حرکات ماجرا جویانه را بگیرند. من از روشنفکران ملیگرا و وطن دوست افغان تقاضا میکنم تا برضد دسایس تازه ای که از سوی محافل شناخته شده و بدنام سازماندهی میشود هوشیار باشند و با افشای به موقع دسایس شان، مشیت محکمی بردهن چنین یاوه سرایان بگویند تا برجای خویش بنشینند و مردم ما آرام بگذرانند تا به کار و بار زندگی خود برسند و لب نانی برای چند سرعیال سرونیم سرخود تدارک ببینند، نه اینکه باز دنبال یک ادعای پوچ و بی مورد روز خود را گم کنند و خدای ناخواسته بجان هم بیفتند تا جناب قوی کوشان و جوانکی نامجویا کامجو بر مرکب کام خود سوار بشوند.

افغانستان از دو نیم صدسال باینطرف نام کشور ماست و هزارها کتاب توسط انگلیسها، فرانسویها، جرمنها، روسها، ایتالیوها، امریکائیها و ترکها در باره تاریخ افغان و فرهنگ افغان نوشته و چاپ شده و دنیا و هم ملت افغان همین نام را برسمیت شناخته و اتباع افغانستان را "افغان" شناخته و خوانده اند، بگذار چند نفر لق لق کنند و روهای خود را سیاه ساخته خود را افغانستانی یا هر چیز دیگری که میخواهند بخوانند، نام افغان و افغانستان جاودان و این کشور، کشور افغان خواهد بود. ختم.

در کتاب " نقش ارد بزرگ و احمدشاه مسعود در تغییر نام افغانستان به خراسان" شقایق شاهی از نویسندگان مزارشریف بحث خود با علی احمد قندهاری را کالبدشکافی نموده است .

علی احمد قندهاری می گوید : احمدشاه یک جنایتکار و

خائن بود و جماعت در پرده نشین ارد بزرگ هم فکر می کنند قوم افغان بر می گردد به دو نیم صدسال پیش و استانی از ایران می گردند . شقایق شاهی در کتاب خود هر گونه اقدامی در زمینه تغییر نام افغانستان را از سوی ارد بزرگ و احمدشاه مسعود را رد می کند .

اما جریان پیچیده ایی دامن زنده این جریان است آنها می خواهند با موج سواری ! دشمنی های قدیمی خود با احمد شاه مسعود را بر سر نام افغانستان تسویه کنند . و بدین شکل بخش تاجیک های حامی احمدشاه مسعود را که اکثرا قهرمانان جهاد افغانستان هستند را منزوی سازند . تا بتوانند همه کرسی های دولتی را از آن خود نموده و دیکتاتوری قومی و زبانی پشتونها در افغانستان را بار دیگر تجدید کنند .

در بخش توضیح تایپیک فیس بوک این شعر اهانت آمیز خطاب به احمدشاه مسعود است :

آمدی ای بز ستمگار می

خیزک و جفتک زدی سرشار می

نان چوپان می خوری بسیار می

بر سرک ات پکول فرخار می

آفرین بر شورای نظار می

زخمی شدی وای به تل؟

کسانی که با فیس بوک آشنایی دارند می دانند بخشی کنار هر تایپیک هست که از آنجا شما می توانید عضو آن تایپیک شوید که به منزله حمایت از آن مجموعه تایپیک است .

اسامی افرادی که این تایپیک ضد ارد بزرگ و احمدشاه مسعود را به درست و یا غلط حمایت کرده اند . شوکه کننده است . که امیدواریم بسیاری از اسامی افراد از جمله نام **حامد کرزی و **اشرف غنی احمدزی** حقیقی**

نباشد . برای رسیدن به کل اسامی مجبور شدیم بارها صفحه این تایپیک را رفرش کنیم تا شش نفر شش نفر اسامی را بدست آوریم . (مشخص نیست چرا درویش دریادلی بخش دیدار از نام تایید کنندگان مطلبش را غیر فعال نموده است) . بهر روی بخشی از اسامی افرادی (نزدیک به چهارصد نفر از مجموع 711 نفر) که مطلب موهن را در فیس بوک پسندیده اند را اینجا می گذارم :

711 نفر این را پسندیدند.

* A

Aziz Fard
Atta Noor
Abdul Wali
Afg Styles
Anisa Yani
Atal Z Safi
Awais Khan
Alif Afghan
Aresh Noori
Amin Khatir
Ajmal Gulab
Afg Afghani
Ajmal Maliar
Aresh Noori
Ali Dosi Khan
Ahmad Naser
Amin Wardak
Ajmal Sultani
Awais Haider
Attal Afghan
Ali Dosi Khan
Atagul Himat
Aimal Waziri
Atiq Alkozay
Amin Wardak
Abdullah Naim
Abdul Mateen
A Jabar Amini
Abdullah Paikar
Asadullah Fazle
Aminullah Khan
Afghan Wattan
Afghan Zwanan
Aiysha Fatnassi
Arian Afghanzai
Aryan Fernandez
Aashiqullah Zazai
Aryan Fernandez
Abdullah Salarzai
Abdul Jabar Azimi
Abdullah Raqeebi
Asmat-Ullah Khan
Ahmad Tariq Farid

Abdul Jalil Kamawi
Assadullah Haidari
Abdul Qadeer Khan
Ahmadsha Dourani
Ashiqullah Sarwari
Ahmad Zia Ferozpur
Ahmad Wali Afghan
Abdul Rahman Faqiri
Abdulahad Khogiani
Abdul Hadi Hedayat
Ahmad Gul Totakhyl
Ahmad Zafar Shakibi
Ahmad Farhad Bitani
Ahmad Sameer Sahel
Ahmad Shekib Bigzad
Abdul Halim Achakzai
Abasin Yaar Hassanzai
Ahmad Jawed Bahrami
Ahmad Shah Khorasani
Ahmad Fawad Ahmady
Ahmad Jamshaid Jalaly
Ahmad Farhad Noorzai
Ahmad Nabil Rustamyar
Ahmad Ramin Qarizadah
Ahmad Junaid Yousufzai
Afghanistan Mujahideen
Ahmad Tariq Mominzada
Amanullah Arif Ahmadzai
Abdourahaman Waziri Mourka
Abdul Rahman Ulfat Mahmoodi

* B

Bashir Fida
Basir Rasa
Barei Danish
Bahara Hotak
Badshah Khan
Bashir Ahmed
Behzad Siddiqi

* C

Candy Afghan

* D

Dost Jaan
Dawar Lodin
Dawlat Khan
Dukhter Kabul
David Verbryke
D Barmaki Barmaki
Din Mohammad Watanpaal
Dardman Sulemankhail Afg

* E

Emal Zamani
Edris Afghan
Ezatullah Ezat
Émal Stanikzai
EasyLoad BaBa
Ehsan Raheemi
Ehab Mohamed Sabry

* F

Faiz Shr
Fazil Qadir
Fadil Yerra
Farid Sakhi
Fahim Alam
Farhad Azizi
Farzan Khan
Fazl Ahmadi
Fawad Arash
Faiztalab Safi
Fawzia Kooti
Farhad Turabi
Fatana Meena
Farzan Ahmad
Fakk All Panshir

Fahim Rahimzai
Farshad Heravy
Farishta Afghan
Fareed Ahmad Popal
Fazal Rahman Muzhary
Faqir Mohammed Darwesh

* G

Gity Behi
Gharghasht Hidai
Ghousuddin Frotan
Ghalib Mansoor Ansari

* H

Hidayat Jan
Habib Mayar
Haroon Khan
Houria Durani
Hamid Durrani
Hamed Karzai
Hamid Pasoon
Helai Ahmadzai
Haroon Khuram
Hamdullah Khan
Hashmat Sarvari
Hayatullah Habib
Hooman Darwazi
Habibullah Habibi
Homayoon Rahimi
Hamdullah Hamdard
Hamidullah Khan Zai
Habib Khan Totakhil
Haroon Ahmad Khan
Hamed Shirzai Wardak
Hikmatullah Sabawoon
Hich Namigom Tura Che
Hamza Afghan Watanparast

* I

Ilham Yasini
Ismat Subhani
Inspektoriu Biuras

* J

Jamal Nasir
Jawad Sadat
Jawed Fazeli
Jawad Kabuli
Javed Ahmad
Jafar Khogiani
Junaid Ali Shah
Juvuntus Torino
Jawad Mozafari
Jamsheed Samimi
Jan Mohammad Mobaraz
Jan Mohammed Khan Sherzai

* K

Km Khan
Khalil Zazai
Khan Abadi
Kiel Barkley
Kamal Khan
Khan Abadi
Kamal Noori
Khyber Khan
Khalid Hamza
Khan Jahaney
Karim Ahmadi
Khalil Khanjee
Khyber Maarij
Khyal Momand
Kunar Province
Khabaryal Zwan
Kamran Shabab
Kochai Pashtana
Khalid Pathanzai
Khalilullah Sarwari
Kalimullah Hayathil
Khushal Khan Anzor
Kabuli Bacha Zandagi

Khushall Khan Khattak

* L

Lilo Afgun
Lema Halim
Laila Alkozi
Logar Bagh
Leena Alam
Lutf Ahmad
Laila Afghan
Larawbar Afghanistan

* M

Maxi Josh
Moheb Mae
Malalai Ludin
Murid Shafaq
Mayan Zwan
Maiwand Max
M Abid Yosufi
Muneeb Khan
Muzhgan Sear
Marina Zadrán
Mujtaba Qaumi
Mirwais Khyber
Matthew Forouz
Masood Ahmad
Milad Moghadas
Mariam Popalzai
Milad Moghadas
Mujtaba Paykan
Mustafa Kazemi
Mohibullah Zazai
Marouf Mahzoon
Mohammad Tahir
Maiwand Nangyal
Mohammad Agha
Masooda Noorzai
Mosabbir Rehman
Maywand Barrech
Muhebullah Azimy

Malyar Jabarkhel
Ghousuddin Frotan
Mohibullah Alkozay
Masihullah Stanikzai
Mohammed Afghani
Muhammad Asif Amin
Masroor Jon Latif Jon
Mirwais Abdulrahimzai
Mahommad Ayaz Khalil
Mohammad Muqit Sakhi
Mohammad Rahim Jami
Mohammad Nabi Ahmadi
Mujeeburaahman Angaar
Mehmet Mete Motunbay
Mohammad Ajmal Alkozai
Mohamad Saleem Ahmadzai

* N

Nilo Jan
Nabi Elyas
Nawin Jan
Navid Zabi
Nazifa Nisar
Nasir Ahmad
Nasrat Miher
Nuridin Nazari
Naghma Afghani
Naqeeb Miakhail
Neak Muhammad
Navid Akbashah Akbari

* O

Omid Zazai
Omer Zaheer
Omar Dirojay
Omed Satarzay
Omar Nabi Olumee

* P

Pendar Af
Prince Ali
Pamir Card
Pakhtun Khan
Prince Ahmadzai
Paighla Pashtana
Palwasha Khostai
Pashtoniari Pashton
Phakhruddin Shahryar Sharq

* Q

Qasim Khan
Qiam Naseri
Qader Zazai

* R

Rafi Sultan
Rasool Nabi
Rana Alokozay
Ramin Khrasani
Rohin Qaderyan
Rohullah Wardak
Rahimullah Lodin

* S

Saima Naz
Sayil Khan
Sajjad Khan
Safi Ravand
Sial Wardag
Soneel Alami
Sunny Ghilzai
Shoaib Siddiqi
Sarmad Khan
Spinghar Safi
Shahab Saqib
Sunny Ghilzai

Sofi Khanaqai
Shabnam Afg
Shafiq Usmani
Sharifi Nasser
Saif Ahmadzai
Shinkay Sadat
Shoaib Siddiqi
Saboor Nasiry
Syed Abdullah
Sifatullah Ulfat
Saif Ahmadzai
Sahil Ahmadzai
Siddiqi Sherzad
Sarwar Khairee
Sabawoon Qazi
Suherman Eman
Shirshah Wahide
Sefatullah Halim
Samiullah Amini
Sirajkhan Zaland
Suliman Parwani
Sabawoon Gahiz
Samera Ahmadi
Suherman Eman
Shirshah Wahide
Seyar Watandost
Shahzada Afghan
Sharif Mohammad
Shamsullah Mashal
Shafiqullah Kamawi
Siddiqullah Barikzai
Subhanullah Shafaq
Shahbuddin Hashimi
Sabawoon Khan Safi
Sarinthip Bunjongrak
Seyar Aria Kabuliyan
Speenghar Ahmadzai
Sayed Maqsood Sadat
Shafiullah Muhammadi
Shah Maqsood Daudzai
Shah Mahmood Wardak
Shahzada E Kabul Kabuli
Sayed Abdul Basit Samad

* T

Taha Habib
Tamim Marzi
Tamana Rafi
Tawheed Ali
Taalem Aalem
Talha Warsaji
Tanda Meena
Tariq Hussain Khail
Tamadun Wadoodzai

* U

Udai Pana
Ubaidullah Tokhi
Ukay Uzkvorykho
Usman Mansoor Ansari

* V

* W

Walid Sami
Waleed Safi
Won Kun Cho
Wassy Jawid
Wajma Noorzay
Wahaj Ahmadzai
Wahdat Gardiwal
Wais Barakzai Nimruzi

* X

* Y

Yann Kerrio
Yarghal Safi
Yonus Farooqi

* Z

Zam Zama
Zabi Zahid
Zamir Saar
Zubir Khan
Zuhaib Bedil
Zmarak Noori
Zulmai Patmal
Zalikha Anwari
Zareena Zadrans
Zainab Shaheed
Zabihullah Fitrat
Zabih Ullah Khan
Ziaullah Karokhel
Zakhail Shageewal
Zarlasht Sikandary

اسامى فارسى و انگليسى:

Zia مهمند Zia
Farangis فرنگيس
Hikmatyar ورورحکمتيار
James Aziz عزيز جمشيد
Abed Oriakhill عابد اورباخيل
Bakht-afghan بخت محمد صديقي
Mohammed Haroon پښتون
Latif لطيف چهاردهيوال Chardiewal

اسامى فارسى:

آذر چهر
ذاکر وردک
گل سوری
زاهد حمید
پاچا پښتون
سپين تمان
زرگی کنړی
شبنم پیکان
جاوید احمد
محمد یونس
ویښ پښتون
سپورمى افغان

خیبر پختونخواه
غرغینت بیټنی
ذبیح الله مجاهد
صديق سالارزی
سمون سالارزی
سمسمه محمد
ابو جاوید کټوازی
رفیع الله ستانکزی
ملا محمد عمر مجاهد
اشرف غنی احمدزی
خوان ادبي بهیر، پوني
ډاکټر عبدالجبار جبارخيل
سیدذبیح الله صفوی صفوی

آدرس ټایپیک و منبع اسامی ذکر شده در اینجا:
<http://www.facebook.com/pages/nqsh-ard-bzrg-w-ahmdshah-mswd-dr-tghyyr-nam-afghanistan-bh-khrasan/67877331655?v=info>

منتینگ / پاسخ به آنانی که میخواهند نام افغانستان به خراسان تعویض کنند

متن زیر توسط علی احمد قندهاری از پشتونهای افراطی
افغانستان نوشته شده است که بی هیچ توضیحی تقدیم می
گردد :

پاسخی به فرزندان ناخلف کشور که میخواهند نام افغانستان به خراسان تعویض شود!

نقشه شوم عوض کردن نام افغانستان به خراسان از زمان مسعود جنگ سالار بیشتر
رواج پیدا نموده ، فکر می کنم نباید مانند صنف اولی ها با این فرزندان ناخلف
افغانستان برخورد کنیم مقاله و تحریر های بسیاری نوشته شده اما فکر می کنم

ریشه این حرفها از فریبخوردگان افکار آدمهایی مانند ارد بزرگ باشند باید سارنوالی و ستره محکمه افغانستان جلو

چنین حرکات ماجرا جویانه را بگیرند. محترمان باور کنید این آدم های
مرفوع القلم که حرجی بر آنها هم نیست ، می خواهند قوم ما را نابود کنند این قلم
ها به بیراهه میروند افغانستان را می خواهند با همه عقده شان از هم بپاشند بیشک
که نام خراسان هم ناکام است پوهاند دکتر سید خلیل الله هاشمیان جواب دندان
شکنی با این فرزندان ناخلف کشور داده است که می خوانیم : افغانها از موقوف تجزیه
طلبی قوی کوشان وحلقه دوستان او که از شش سال باینطرف با نشر مقالاتی
در(امید)، این جریده ستمیشعار وتفرقه انداز، در پی تجزیه افغانستان افتاده اند،
آگاهی کامل دارند. حدود شش سال قوی کوشان وعنایت الله شهرانی در امریکا طرح
«فدراسیون» را برای افغانستان ریختند واین موضوع مبحث گرم جریده امید درمدت
دوسال بود، ولی ملت شریف افغان آنرا نپذیرفت. قبل از کودتای ثور وتاسیس رژیم
کمونیستی تره کی _امین، عنایت الله شهرانی توسط آقای عبدالقیوم قویم(استاد
پوهنچی ادبیات، از مردم شمال افغانستان) بحزب خلق وقوی کوشان از طریق
خانمش بحزب پرچم شامل شده بودند و بعد از تاسیس حکومت خلقی، قوی کوشان
بحیث تاپیست حفیظ الله امین درصداارت وعنایت الله شهرانی که قبلاً یک اسپستانت
پایان رتبه بود بحیث رئیس دیپارتمنت هنرهای زیبا در پوهنچی ادبیان کارمیکردند، واین
دونفر در فضای سیاسی مساعد آنوقت درمحافل ومجالس حزبی باهم آشنا شده
بودند.

قوی کوشان درعین زمان یادداشتها ومقالات میر محمدصدیق فرهنگ را درکابل تایپ
میکرد وتوسط قوی کوشان یاد داشتهای شخصی فرهنگ را در امریکا بقسم یک
رساله تایپ کرد ونام آنرا فرهنگ «افغانستان در پنج قرن اخیر» گذاشت. فرهنگ که
شاگرد دبستان مارکسیزم بود وباین جهانبینی سخت علاقمند، رویدادهای تاریخ
افغانستان را از زاویه جهان بینی مارکسیزم یادداشت نموده که مفاهیم «ملیتها»،
اصالت «قومی»، «فیدرالیزم»، «طرد دین» و «طرد اقتصاد سرمایه داری» چوکات اساسی
آنرا تشکیل میدهد. این مفاهیم در یادداشتهای شخصی فرهنگ پرورده شده
وشاگردان او به پیروی افکار ناقص فرهنگ را یک افتخار میشمارند و پیوسته آنرا بروی

مردم میکشند. درحالی که میر محمدصدیق فرهنگ لیسه استقلال را تمام نکرده و در هیچیک دانشگاه تلمذ ننموده، بلکه مطالعه شخصی و پیروی از معیارهای مارکسیزم-لنینیزم برای او در بین کمونیستهای "کور" افغان موقف "استاد یک چشمه" را بخشیده بود.

پادشاه سابق با وعده وزارت و سفارت، فعالیت های کمونیستی فرهنگ را قسماً و موقتاً بطی ساخت و چند سالی او را بحیث سفیر بکشور چکوسلواکیا فرستاد، اما با رویکارآمدن رژیم کمونیستی ببرک کارمل، رفیق فرهنگ بحیث مشاور اقتصادی دولت کمونیستی مقرر گردید و او با همکاری نزدیک با مشاورین شوروی طرح و پلان یک جامعه کمونیستی را برای کشور و مردم افغان ریخت که مفهوم فدرالیزم باساس شناخت ملیتها و ولایات واجد مشخصه قومی در رأس قرارداداشت، ولی رژیم مزدور کارمل حتی باسپاه سرخ این پلان را درافغانستان تطبیق نتوانست، و هنگامی که فرهنگ بناکامی طرح غیرملی خود متوجه شد، ازکابل با پاسپورت سیاسی و اعزاز و امتیازات دولتی به دهلی رفت، و بعد به امریکا- بکشوریکه فرهنگ در نوشته ها و بیانه های حزبی خود قبلاً آنرا "امپریالیزم جهانخوار" مینامید- پناهنده شد و دراینجا بود که رفیق فرهنگ لباس دیموکراسی امریکا را در بر کرد واز بیرق ۵۲ ستاره ئی با ایدیلهای آن سخت دفاع میکرد.

بعد از تبلیغ جدی وشدید طرح فدرالیزم که همکاران حلقه (امید) برای مدت دو سال هرچه درچانتند داشتند با سیاهی بروی امید نقش کردند و سرمقالات امید با طمطراق زیاد از تاسیس دولت فدرالی درطرف چند ماه آینده بخوانندگان خود وعده ومژده میداد، اما مردم شریف افغانستان حتی ازیکهای افغان که عنایت الله شهرانی بالای آنها حساب میکرد، این طرح بیگانه و مضر برای افغانسان را نپذیرفتند. برادر مهتر شهرانی که درآن وقت معاون رئیس دولت بود دریک بیانیه خود پلان فدرالیزم را رد وتقبیح نمود و به برادر جوان خود سفارش کرد از این راه کج برگردد. آنگاه جریده امید که از نگاه سیاسی بی مضمون شده بود وتقبیح نمود یگانه موضوعی که چند صفحه هرشماره آنرا سیاه میساخت، قتل احمدشاه مسعود پنجشیری بود که به حیث پیغمبر با القاب(علیه السلام) ازو یاد میشد و او را بحیث "سرقوماندان همه جبهات جهاد"، "فاتح جهاد"، "ناجی افغانستان"، ناپلئون آسیا وغیره وغیره توصیف میکرد.

تصویر پسر ۱۳ ساله احمدشاه مسعود پنجشیری با لباس دگر جنرالی که در روز هشتم ثور(جشن شورای نظار) رژه میرفت صفحات امید را منقش ساخته بود، این پسر جوان افغان از چند سال باینطرف درایران تحت تربیت دولت ایران قرار دارد. خلاصه برای مدت دو سال دیگر هرچه در امید سیاه شده بود، تصاویر بازندگی نامه احمدشاه مسعود قهرمان ساختگی خودش بود، آنهم بنحویکه قرارداد خاینانه و وطنفروشانده احمدشاه مسعود پنجشیری را با سر قوماندان سپاه شوروی که خود و جبهه پنجشیر خود را بصد ملت مسلمان افغان دراختیار شوروی قرار داده بود، وهم همکاریهای متداوم مسعود پنجشیری را با رژیم های کمونیستی کابل، یا ذکر نمیکردند و یا از آنها بقسم اقدامات قهرمانانه و ابتکار و نبوغ سیاسی مسعود پنجشیری، این خاین ملی که یکطرف با روسها و جنرالان کمونیستی رژیم کابل نقشه های جنگی میساخت و در عین زمان همان نقشه های جنگی را با جاسوسان سیا CIA مطرح وهدایت میگرفت، درشماره ۱۰۱ مجله آئینه افغانستان نشر شده، ثبوت مستندی از خیانت ووطن فروشی او بشمار میرود.

البته همه خبردارند که جریده امید که از پنجسال باینطرف بحیث ناشر افکار واهداف «شورای نظار» موقف گرفته وحتى قبل از تاسیس حکومت شورای نظار درکابل، آقای سیدمخدوم رهین و قوی کوشان از طریق امید وهم در رسانه های رادیوئی در امریکا از: "پاکسازی زبان فارسی" (که مقصد آن اخراج کلمات متداول پشتو از زبان دری است) ، و شعارهای "تاجیک فوق همه" ، "یا تخت است یا تابوت" و "برادر کلان مرده" وغیره تبلیغ ودفاع نموده، این شعار ها حتی در دوره حکومت خوجه ئین ریانی در جریده امید بتکرار نشر ودفاع میشده است. ولی در جریان دونیم سال اخیر، همکاران امید مفهوم فدرالیزم و تشخیص «ملیتها» را که میراث تبلیغات دوره اشغال

شوروی میباشد، در قالب الفاظ و کلمات پیچانده و از آن کلمهٔ جدید "افغانستانی" را تراشیدند. قوی کوشان و ستمی شعاران شامل حلقه امید ادعا میکنند که کلمه «افغان» تنها بقوم پشتون مختص بوده، تاجیکها و سایر اقوام مسکون در کشور "افغان" نیستند، بلکه «افغانستانی» میباشد.

این ادعا را فقط چند نفر وابسته به شورای نظار دامن زده به پیش انداخته اند، در حالی که سه قوم بزرگ و ذیخق افغانستان (توده های تاجیک، اوزبک، هزاره و غیره) بداخل کشور هرگز باین فکر نبوده بلکه اقوام شریف اوزبک و هزاره هویت ملی "افغان بودن" را رسماً پذیرفته اند. قابل تذکر است که شخص قوی کوشان بسویه بکلوریا قرارداداشته از علم زبانشناسی و هجده شبهه آن که یکی (ریشه شناسی) میباشد بهره علمی ندارد و رهبر و استاد او درین مسایل سیدمخدوم رهین بوده که باهم قرابت باجگی هم دارند. بعد از تقرر رهین بوزارت اطلاعات و کلتور که از آنجا هم امید را حمایت و رهنمائی میکند، آقای خواجه بشیر احمد انصاری بحیث تئوریسن و آقای دکتر عبدالواسع لطیفی (اصلاً داکتر طب) هموکه در دوره خلقی تره کی بحیث رئیس پوهنچی طب مقرر شد و اولین مجلس استادان پوهنچی را عوض بسم الله الرحمن الرحیم، بنام نامی رهبر کبیر افتتاح کرد. بحیث پیشکاره و "اوقی" امید اخذ موقف نموده اند، مقالاتی که بنام های مستعار «رها» و «علی یاور» و غیره و غیره، بشمول سرمقالات شخص قوی کوشان، بتائید و دفاع از اختراع «افغانستانی» چاپ میشوند، که هدف آن تجزیه ایلات افغانستان باساس تشخیص قومی میباشد، از نظر دوشخص فوق الذکر میگذرند و یا زیر نظر آنها تهیه و آماده میشوند که فقط مسئولیت نشر آنها به قوی کوشان تعلق میگیرد. عبارت دیگر قوی کوشان با قوم پشتون و زبان پشتو بدبینی و عناد شدید داشته، موجودیت قوم پشتون و اطلاق نام وهویت ملی "افغان" را بداخل کشور تحمل نتوانسته از طریق نشر مقالات و ایجاد کلمات جدید، کورکورانه پشتیبانی نموده بدون آنکه در متون تاریخ یا محتوای مقالات دسترسی داشته باشد، این لاطایلات را پیوسته نشر میکند تا نفاق و شقاق را در بین اقوام بهم برادر و برابر در افغانستان چاق ساخته باشد، و در شعار دیگر او که چندبار در امید نشر شده این مطلب بوضاحت گفته شده که: "دلم، بایسکلم"

حالا ببینیم سرکلاوه در کجاست و گره ها را کی ها و چطور به آن افزوده اند: آقای ولی احمدنوری، یکتن از تحصیل کرده ها و فرهنگیان افغان مقیم پاریس، بتاریخ اول می سال ۲۰۰۴ نامہ متحدالمالی تحت عنوان «استعال کلمه افغانستانی جرم است» بجرايد افغان فرستاد که بعد از آن به «اعلامیه پاریس» معروف شده است، و در آن شکایت نمود که: ... در این چندسال اخیر در بعضی از روزنامه و نشرات خارج کشور عده ای در صدد اند که کلمات فارسی ایرانی را به عوض کلمات سچه دری با کلمات معمولی عربی که در زبان ماعجین شده است بکاربرند که نه تنها خوش آیند نیست بلکه رنج آوراست، ولی تعویض کلمه افغان به افغانستانی بی اندازه نامانوس و غیرقابل پذیرش و توهین آمیز است. این نام ... پیوسته در یک تعداد نشرات افغانی بشمول هفته نامه امید و دیگر ایرانی مشربها و حتی در بعضی نشریه های داخل کشور هم بملاحظه رسیده موجبات اشمئزاز خاطر را ببار می آورد....

قوی کوشان مقاله آقای نوری را با جواب خودش و نامه دیگری بقلم عبدالله «رها» که نوعیت جرم را پرسیده بود و هردو مقاله برایش تهیه شده بود در یک شماره (۶۳۲) نشر ولقب «حرامزادگی مطبوعاتی» را برای خود کمائی نمود، چونکه بقرار تعامل مطبوعات اول بایست مقاله آقای نوری را نشر میکرد و منتظر عکس العمل مردم در شماره بعدی می بود، تبصره دیگر عبدالله (رها) باستناد یاد داشت های میرمحمدصديق فرهنگ این بود که: کلمه افغانستان بعنوان نام رسمی کشور برای بار اول در سال ۱۸۰۷ در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی بکار رفته است.

در بالا گفتیم که فرهنگ نه مؤرخ بود و نه یاد داشت های او (که توسط قوی کوشان تایپ شده) تاریخ شناخته میشود. او در یاد داشتهای خود تنها از منابع برداشت نموده که هویت تاریخی افغانستان را مغشوش نشان داده اند و از منابع مستند و معتبر دیگری که واقعیت های تاریخی را ثبت و بیان داشته قصداً اغماض نموده است.

همه افغان‌های مقیم کلیفورنیا فهمیدند که عبدالله رها یک نام ساختگی است، و با وجود تقاضاهای مکرر در ظرف دو سال، هویت حتی تصویر عبدالله رها ساکن کلیفورنیا شمالی_ افشائی نشد و من (هاشمیان) با قبول یک‌هزار دالر جریمه اعلام مینمایم که شخصی بنام عبدالله رها در هر دو طرف ایالت کلیفورنیا وجود نداشته و ندارد، ولی نوشته او با استفاده از معیارهای علم (سبک شناسی Stylistics) شناخته شده که توسط شخص دیگری مقیم کلیفورنیا شمالی نوشته شده است.

مقاله دیگری بقلم علی یاور (که اینهم نام مستعار است، ولی از زاویه سبک شناسی هویت او شناخته شده) در دفاع از تفرقه افگنی و طرد کلمه "افغان" نام (خراسان) را بحیث نام قدیم و دایمی منطقه ایکه امروز افغانستان خوانده میشود، بمیان کشید. البته قبل برآن یک عده کمونستان افغان (لطیف پدرام، محبوب الله کوشانی، ولطیف ناظمی و غیره) و پیروان ستمیشعار امید از قبیل نادیه فضل، رحمت الله بیژنپور، همزه واعظی، حمیرا نگهت دستگیرزاده، محمدالله ناقد، جان محمد پنجشیری و غیره در ماه نوامبر ۲۰۰۲ در شهر گیسن آلمان کلمه نو ترکیب «افغانستانی» را بعوض نام تاریخی «افغان» برای اقوام غیرپشتون و نام «خراسان» را بعوض «افغانستان» برای کشور افغانها پیشنهاد کرده بودند.

علی یاور باستناد بیادداشت‌های شخصی و ناقص فرهنگ مدعی شد که نام اصلی این کشور خراسان بوده و نام افغانستان بار اول در تاریخ منطقه دریک معاهده بین انگلیس و ایران در سال ۱۸۰۷ استعمال شده است، او تقاضا نمود اگر کدام سند تاریخی وجود داشته باشد که استعمال نام افغانستان را در ماقبل از ۱۸۰۷ نشان بدهد، ارائه شود. دو دانشمند افغان، آقایان انجنیر خلیل الله معروفی و کاندیدای اکادمیسن محمداعظم سیستانی، اول الذکر از زاویه ریشه شناسی و تاریخی و اخیرالذکر باستناد متون تاریخی که رشته تخصصی شان میباشد، در زمینه روشنی علمی و مستند انداخته در مقالات متعدد جنبه های مختلف موضوع را بیطرفانه تحقیق و بررسی نموده و به تجزیه طلبان و ستمی شعاران عالمانه و مؤدبانه جواب داده اند. ولی سرو کله ناهنجار علی یاور، همان نامرد چادری پوش و بی ادب که با نام مستعار دانشمندان حقه‌گوی افغان را با نوشته های خسته کن و تکراری خود توهین و نکوهش میکند، بار دیگر در امید شماره ۷۲۳ مورخ فروری ۲۰۰۶ پیدا شد، و این بار مدعیات سابق خود را با دروغها و لاطایلات، توأم با توهین و دشنام دنبال و سه صفحه امید را پرسیاخته است.

من از همه افغانها تقاضا میکنم نوشته این شخص بی فرهنگ و بی ادب را که بجواب مقاله کاندیدای اکادمیسن سیستانی نشر شده بخوانند، زیرا مقاله محترم سیستانی تحت عنوان «افغانستان، افغان و افغانستانی و فرازهایی از نوشته انجنیر معروفی» در ذیل این نوشته نشر میشود و شما بعد از خواندن آن نه تنها بواقعیت های مستند تاریخی متوجه میشوید، بلکه اسلوب نگارش یک دانشمند مؤدب را ملاحظه میکنید که بدون توهین و تعرض و هتک حرمت بطرف مقابل، فقط متون تاریخ را گزارش داده است، درحالی که علی یاور، این مرد ستمیشعار چادری پوش، صفحات امید را بجواب دانشمند سیستانی از توهین و دشنام پر ساخته و هم بی موجب بالای انجنیر صاحب معروفی تاخته و این دانشمند حق گوی را با کمال بی ادبی بزبان کوچه توهین کرده است. البته طوریکه در بالا تذکر دادیم مسئول این طرزالعمل شخص قوی کوشان است که بچنین نوشته های بی صاحب و زیر چادری بقلم ارازل کوچه گشت موقع نشر میدهد. هرآئینه حق دفاع دو دانشمند افغان از اتهامات وارده و جواب های شان به اراجیف و لاطایلات نویسنده چادری پوش و ناشر امید محفوظ بوده و در موقعش نشرخواهند شد.

من در اینجا در رد و ابطال مدعیات ناقص و ساختگی علی یاور، این نویسنده بیحیا و چادری پوش، روشنی تازه و مستند می اندازم تا مردم ببینند که این گروه بیحیا برای بکرسی نشاندن مدعیات دورغین خود از جعلیات کارگرفته اند:

۱_ علی یاور چادری پوش در امید شماره ۷۲۳ از یاد داشت‌های شخصی و ناقص میر محمد صدیق فرهنگ اقتباس میکند که "کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی کشور برای بار اول در سال ۱۸۰۷م در معاهده بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی بکار

رفته است."

نقصان ونادرستی اول این ادعا دراینست که قرارداد مذکور درسال ۱۸۰۷ نی، بلکه درسال ۱۸۰۱ منعقد گردیده بود، دوم، قرارداد مذکور بین نماینده دولت انگلیس و نماینده قاجاری ایران بطور سری و مخفی وبدون و قوف اعلیحضرت شاه زمان پادشاه وقت افغانستان منعقد گردیده و درآن در چهار ماده نام پادشاه افغانستان ذکر شده، از این قرار:

۱_ اگر پادشاه افغانستان برهند برتانوی اراده حمله نماید، شاه فارس لشکر جراری برای نابودی افغان خواهد فرستاد.

۲_ اگر پادشاه افغانستان با شاه فارس اراده دوستی نماید، شاه فارس از او تعهدخواهد گرفت که برهند حمله آورنشود.

۳_ اگر پادشاه افغانستان یا شخصی از فرانسه برکشور فارس اراده حمله داشته باشد، درآنصورت سرکار برتانیه سامان جنگ واسلحه را با افسران کار آزموده بیکی از جزایرسواحل فارس ارسال نمایند، عساکر فارس و برتانیه متحداً از ایشان جلوگیری خواهند کرد.

۵_ اگر جنگی بین پادشاه افغانستان و فارس واقع گردد، تا وقتیکه طرفین خواهش میانجیگری نکنند، دولت برتانیه مداخله نخواهد کرد. تهران مورخه یکم جنوری ۱۸۰۱م من از مردم شریف و با شعور افغانستان تقاضا میکنم این قرارداد را بدقت مرور کنند تا ببینند که اگرچه بصورت مخفی بصد دولت وپادشاه افغانستان بین دو دشمن افغانستان منعقد شده بود، اما نام پادشاه و دولت افغانستان بسوبه وحرمت مساوی با پادشاه فارس ودولت های برتانیه، فرانسه وفارس درآن ذکرشده است، اگر دولتی قبل برین بنام افغانستان وجود نمیداشت، دراین قرارداد مهم نام یک دولت نامعلوم درج شده نمیتوانست، آنهم درحالی که دولتهای انگلیس و فارس از قدرت و عظمت دولت وقت افغانستان در تحت زعامت اعلیحضرت شاه زمان در هراس بودند که این وضع از متن قرارداد مشهود است.

سوم، افاده میرمحمدصدیق مارکسیست که گویا "نام افغانستان ... در باره دولت درانی بکار رفته است"، بکلی عاری از حقیقت است چونکه در قرارداد فوق هیچ ذکری از «دولت درانی» نرفته، بلکه از «پادشاه افغانستان» چهار بار ذکر بعمل آمده بدون آنکه از هویت وکنیت او سخن رفته باشد، واز عین روش در باب پادشاه فارس کارگرفته شده چونکه او را شاه قاجار نخوانده اند. قابل تذکراست که قرارداد فوق در حدود ۴۵ سال بعد از تاسیس دولت جدید افغانستان توسط احمدشاه بابای ابدالی منعقد گردیده بود.

معاهده دیگر بین انگلیس و فارس بوساطت فرانسه پیرامون تخلیه فوری و بلاشرط هرات در ماه مارچ سال ۱۸۵۷م منعقد گردیده که به "قرارداد پاریس" شهرت یافته، و دراین قرارداد نیز در فصل پنجم "دولت فارس سپاه خود را از شهر هرات و سایر اراضی کشور افغانستان پس بکشد..." و در فصل ششم "استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نمایند..." ودر فصل هشتم "اسرائی که درحین جنگ در افغانستان بدست عساکر فارس افتاده باشد..." و در فصل چاردهم "تخلیه هرات و اراضی افغانستان از عساکر فارس..." درج میباشد.

چهارم، دراولتیماتوم نماینده انگلیس بنام پادشاه فارس راجع به تخلیه فوری هرات مورخ سپتامبر ۱۸۳۸ که ترجمه متن کامل این اولتیماتوم درجلد اول تاریخ موهن لال، درصفحه ۳۴۷ ثبت است، عبارات ذیل بمشاهده میرسد: "...اقداماتیکه از طرف اعلیحضرت شما بمقابل افغانها اتخاذ شده ... دولت بریتانیای عظمی دوام تسخیر هرات یا هرقسمت دیگر افغانستان را توسط اعلیحضرت شما یک عمل خصومت آمیز بمقابل انگلستان میشمارد..."

پنجم، درنامه های رسمی که بین رنجیت سنگ پادشاه پنجاب ودولت انگلیس بسیار قبل از لشکر کشی انگلیس بطرف افغانستان مبادله شده و همچنین در راپورهای رسمی برنس اولین نماینده انگلیس بدربار امیر دوست محمدخان درکابل، از کشور افغانستان بنام دولت امیردوست محمدخان یا دولت بارکزائی نی، بلکه بنام های دولت

افغانستان یا حکومت افغانستان یا حکومت کابل یاد شده است. (نگاه کنید: "سوابق و اسناد پنجاب" ۱۸۴۲، لاهور- و اسناد امپراطوری، مشورتهای سری" ۱۸۴۴ لاهور) متن هردو کتاب در ارشیف آئینه افغانستان موجود است.)
واقعیت امر باسناد انگلیسی از اینفراراست که انگلیسها همین که در نیم قاره هند پا گذاشتند از موجودیت دولت قوی در غرب و شمال هند بنام افغانستان مستشعر شدند و در صدد تخریب آن بر آمدند.

ششم، درهیچیک از اسناد انگلیسی در قرن هیجدهم نام «خراسان» دیده نمیشود و نه درکدام قرارداد رسمی بین افغانستان وانگلیس یا بین فارس و انگلیس یا بین روس و فارس از نام خراسان ذکری رفته است. خراسان در ادوار تاریخ حدود جغرافیایی معین نی، بلکه متغیر و مختلف داشته و ازخراسان هیچگاه بحیث یک کشور ذکری بعمل نیامده، بلکه یک منطقه جغرافیائی با حدود اربعه متغیر و مختلف شناخته شده است. در زبان و تواریخ عربی برای یک مدت با نام خراسان آشنا میشویم، که بعداً تغییر حالت داده یک قسمت کوچک آن خراسان ولی قسمت بزرگان سیستان خوانده شده است. تاریخ سیستان که از رویداد های چند قرن حکایت میکند و تالیف آن حدود ۴۴۵ هجری تخمین شده و به تصحیح ملک الشعرا بهار ابتدا درایران (۱۳۱۴ش) و بعد به تصحیح وتوضیح دوم توسط کاندیدای اکادمیسین سیستانی از طرف وزارت اطلاعات وکلتنور در مطبوعه دولتی در کابلدرسال ۱۳۶۶ ش در۴۸۶ صفحه چاپ شده، این تاریخ مهم از اوضاع اجتماعی واقتصادی وسیاسی وجغرافیائی منطقه وسیعی که درآن سیستان وخراسان وکرمان وزابل وکابل وفارس وهند وغیره وجود دارد به تفصیل صحبت میکند. حکمرانان عربی را که توسط خلفای راشدین وبعد از آن توسط اموی ها وعباسی ها به سیستان وخراسان مقرر شده اند با ذکر سنه و تاریخ و قدامت حکمرانی شان معرفی میدارد و همچنین از جنگها و پیروزیهای دودمان صفاری سیستان و هم ازفتوحات اولیه عربیها و جنبشهای مردم سیستان در برابر استبداد حکمرانان عربی داستانهای مفید واموزنده دارد. دراین تاریخ جالب نام «خراسان» بحیث یک ایالت مجاور سیستان زاید از ۶۰ بار ذکر شده، اکثر بارتباط تقرر حکمرانان جدید عربی و یا جنگهای بین الایالتی و یا ترصدهات ترانزیتی از طریق خراسان به سیستان و غیره، ولی در هیچ جای این تاریخ جالب که دروصف بی نظیر بودن آن دانشمند شهیر ایران ملک الشعرا بهار تقریظی در ۳۶ صفحه بقلم خود نوشته، نامی از خراسان بحیث یک کشور مستقل و یا یک امپراتوری که قوی کوشان وعلی یاور وبالاخره پوهنمل کامجو (قبلاً عضوحزب دموکراتیک خلق واکنون اوقی وکلان کار گروه "ستم ملی") ادعا دارند، دیده نمیشود. برای آنکه ادعای پوچ وغیر مستند قوی کوشان، علی یاور واوقی کمونست ستمیشعار کامجو و سایر جیره خواران دسترخوان امید و ستم ملی که «خراسان» را نام قدیم افغانستان قلمداد میکنند، عناد انگیز و باطل شمرده شود، اینک من چند مثالی از تاریخ سیستان برای ملت شریف افغانستان اقتباس مینمایم تا ملتفت شوند و قضاوت نمایند که خراسان متشکل از چه و از کجا بوده است:

" ... گرشاسپ بدرگاه افریدون آمد و از آنجا به سیستان آمد و نهصد سال پادشاه سیستان بود. وضحاک را بروزگار او به سیستان هیچ حکم نبود، وهمه زابل و کابل و خراسان را ضحاک داشت، بگرشاسپ باز داشته بود." (ص ۶)
ازاین عبارت معلوم میشود که درعهد گرشاسپ و ضحاک، زابل و کابل و خراسان سه ایالت علیحده بودند.

" بازگشتیم بحدیت سیستان، بوعاصم به سیستان بزرگ گشت ومحتشم گشت، بالشکر بسیار از سیستان برفت که خراسان بگیرم و عتاب بن علا را برسیستان خلیفه کرد، و بوداود برخراسان والی بود و خبر سیستان بدو رسیده بود که بوعاصم قصد خراسان دارد." (ص ۱۳۹) _ از این عبارت معلوم میشود که سیستان در صدد تسخیر خراسان بوده است.

بهنگام خلافت هادی" هادی فضل بن سلیمان راخراسان داد و باقی سیستان تمیم بن سعید را داد، وتمیم بسیستان اندر آمد روز شنبه هشت روز مانده از صفر سنه تسع وستین ومائه ... " (ص ۱۵۱) _ از این عبارت معلوم میشود که خراسان جزئی از

سیستان بوده است.

"... وداود بشر مهلبی از بزرگان بود، سیستان او را داد هرون رشید، و داود براه خراسان بسیستان آمد روز پنج شنبه یازده روز رفته از شهر ربیع الاول سنه ست و سبعین و مائه..." (ص ۱۵۳) _ از این عبارت معلوم میشود که ایالت خراسان در این وقت در بین فارس و سیستان قرار داشت.

" آمدن علی بن عیسی به سیستان و روزگاری اینجا بود و حمزه به نیشاپور شد و اینجا حرب کرد برعلی بن عیسی، ... باز حمزه برفت سوی خراسان شد چون دانست که اینجا هنوز برآن گروه برنیاید، وعلی بن عیسی برآثر وی با سپاه برفت روز پنجشنبه سیزده روز گذشته از شوال سنه ثمن وثمانین ومائه ... و علی بن عیسی نامه کرد سوی امیر المؤمنین هرون الرشید و آگاه کرد که مردی از خوارج سیستان برخاستست و بخراسان و کرمان تاختنها همی کند و همه عمال این ناحیت را بکشت و دخل برخاست و یکدم و یک حبه از خراسان و سیستان و کرمان بدست نمی آید، پس رشید بیعت کرد مامون پسر خویش را بر همه ولایات مسلمانی اندر سنه ثمان وثمانین ومائه، و خود بنفس خویش رشید بیامد تا ری که بخراسان آید، بحرب حمزه... پس رشید علی بن عیسی را عزل کرد از خراسان وفرمان داد که مال او همه برگیرند و بستانند وهرثمه بن اعین را خراسان داد..." (ص ۱۵۹-۱۶۱) _ از این عبارت برمی آید که سیستان و خراسان و کرمان سه ایالت علیحده بوده و نیشاپور از توابع خراسان بوده است.

" و مستعین، طاهر بن عبدالله را بر خراسان بداشت، پس چون کار یعقوب بسیستان قرار گرفت عمرو را برسیستان خلیفه کرد... روز دوشنبه هشت روز باقی از رجب سنه ثمان واریعون و مایتی، المستعین بالله خراسان محمد بن طاهر بن عبدالله را داد و عهد نامه فرستاد، و خوارج بیشتر نزدیک یعقوب آمدن گرفتند، باز یعقوب عزیز بن عبدالله را برسیستان خلیفه کرد..." (ص ۲۰۵) _ از این عبارت و متباقی داستان بقدرت رسیدن یعقوب لیث (در ۲۴۷هـ) برمی آید که نهضت ملی یعقوب لیث صفاری از سیستان برخاسته و خراسان که بدست حکمرانان طاهری اداره میشده، یعقوب برای تسخیر خراسان بجنگ پرداخته و بعد از جانب خود حکمران خراسان را مقرر کرده است.

"و عبدالرحیم خارجی که برخاسته بود از کوه کروه و خویشتن امیرالمومنین نام داده و لقب کرده المتوکل علی الله، و ده هزار مرد برخویشتن جمع کرده از خوارج و گروه های هری و اسفزار و نواحی خراسان فرو گرفته و تاختنها همی کرد..." (ص ۲۱۷) از این عبارت برمی آید که هری و اسفزار از نواحی خراسان آنوقت بوده اند.

در دوره اموی ایالت خراسان ضیق تر بوده ولی در دوره عباسی بیشتر وسعت یافته و رویهمرفته متشکل از نیشاپور، طوس، هرات، اسفزار، فوشنگ، مرو، سمرقند، بلخ و بادغیس و خوارزم بوده و سیستان متشکل از زرنج، جوین، فراه، بست، زمینداور، والرخج (قندهار) و غیره بوده است. در حالیکه زابل و کابل در جنوب و کرمان و فارس در غرب ایالات دیگری بودند که بعد ها در ظرف ۱۲۰۰ سال دوره های سلاطین و حکمرانان بومی این منطقه، این حدود اربعه چندبار مخلوط و دگرگون شده، بنحویکه خراسان یک دوره با دوره دیگر بسیار متفاوت بوده است. دوره های تاریخی بعد از ۲۰۰ سال اول استیلای عرب، در ظرف ۱۲۰۰ سال بعد بدین قراراند: دوره طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، مغولان وحشی، تیموریان، صفویان فارس، مغولهای متمن (بابر و اولاده اش)، هوتیکیان قندهار، ابدالیهای هرات، دوره نادرافشار، دوره احمدشاه ابدالی درانی، دوره محمدزائی.

باستناد متون تاریخ و رویداد های تاریخی، شکل جغرافیائی و حدود اربعه ایالات خراسان، سیستان، کرمان، فارس، زابل و کابل در هر یک دوره های فوق بنحوی تغییر و تحول کرده بوده که بعد از مرگ نادر افشار به هنگام تاسیس کشور افغانستان توسط احمدشاه درانی (۲۵۹ سال قبل) منطقه مشخصی بنام خراسان باقی مانده بود، چونکه نادرافشار فارس و کرمان و خراسان و سیستان و زابل و کابل و هند را در امپراطوری فارس افشاری مخلوط کرده بود. افغانستانی که احمدشاه درانی تاسیس نمود مخلوطی از خراسان (هرات و بلخ و مشهد و نیشاپور)، سیستان، زابل و کابل،

خیبر، کورم و بنگش، دیره جات، کشمیر، ملتان و سند بود که همه را قبلاً نادر افشار تسخیر کرده بود لهذا سوال ما از بچه خاله خوجه ئین وقوی کوشان و کامجو وغیره اینست که مقصد شان از نام خراسان کدام خراسان است؟ اگر مقصد شان از خراسان دوره نادرافشاراست، بفرمایند نیشاپور و مشهد را از ایران و مرو و سمرقند را از کشورهای ازبکستان و ترکمنستان واپس بگیرند، درآنصورت ما هم حاضریم نام افغانستان را به خراسان تعویض کنیم. اگر مقصد شان خراسان دوره مشخص ۱۴۰۰ ساله از جمله دوره های مافوق الذکر باشد، لطفاً ساحة جغرافیائی و حدود اربعه و نام شهر های آن را بیرون نویس کنند تا افغانها ببینند که متشکل از کدام اراضی ویکجاست تا بعداً در باره اظهار نظرشود. در غیرآن، با نام خشک و خالی خراسان نه خود را بازی بدهند و نه مردم را.

مایکی دوبار قبلاً نوشتیم، اما بچه خاله خوجه ئین به یک حقیقت ساختمانی بارتباط ترکیب کلمات در زبان نمیخواهد تن بدهد که خراسان یک کلمه ترکیبی است متشکل از «خر + استان = خراستان» ولی صوت/ت/ این کلمه باساس تحول مورفونیمیک که برای سهولت تلفظ در هر زبان صورت میگیرد، حذف شده و «خراسان» تلفظ شده است.

در زبان دری (فارسی) کلمه /آستان/، اسم مکان، بمعنی کفشکن (کوشکن) دربار، زیارات متبرکه و غیره بکار رفته و ترکیبات مختلف از آن ساخته شده، مثلاً آستان گردان، آستان گردون، آستان آدم، آستان فنا، آستان سعادت، آستان عالیشان و غیره که بعضاً اسم معنی تلقی میشوند، وهم برای مزارات متبرکه بکار رود: آستان سعدی، آستان پیرگیلانی، آستان قدس رضوی (مشهد)، وغیره.

از همین کلمه استان که مفهوم اسم مکان را دارد، در تلفظ فارسی ایرانی کلمه /آستان (بضم اول) ساخته شده که معنی ایالت یا ولایت دارد و ترکیباتی از قبیل استاندار و استانداری از آن ساخته شده است... اما در زبان دری افغانستان همان کلمه /آستان/ به /استان/ (بکسر الف) تحول کرده، مثلاً، استان سرای، محل استراحت یا خوابگاه و همچنین همین کلمه استان بحیث پسوند با کلمات دیگر، اسم مکان خاص و اسم مکان عام و هم اسم زمان میسازد، مثلاً: افغانستان، پاکستان، ریگستان، زمستان و غیره_ اسم زمان.

بچه خاله خوجه ئین ادعا دارد که نام و کلمه افغانستان در قدیم نبوده و توسط انگلیسها در ۱۸۰۱ م ساخته شده، اما او بصیرت علمی ندارد و نمی فهمد که از یک طرف کلمه «افغان» قدامت ۱۴۰۰ ساله دارد چونکه توسط عربها معرب شده و قبل برآن با تلفظ «اپگان» قدامت چند هزار ساله داشت، و در صورتیکه هندوها کلمه / هندو / را بپسوند فارسی (استان) یکجا کرده واز آن نام «هندوستان» را ساخته اند، چرا احمدشاه درانی و قبل برآن افغانهای باستان، از کلمه / افغان / با پسوند (استان) که در زبان خودشان وجود داشته ، نام «افغانستان» را نساخته باشند؟

کاندیدای اکادمیسین سیستانی، تاریخنامه هرات از سیفی هروی (نوشته شده در قرن هفتم هجری) را مثال آورده که در آن کلمه افغانستان بیش از ۳۰ بار آمده است ، و این مطلب با ایزاد اسناد و مدارک دیگر قبلاً در مجله آئینه افغانستان (شماره ۹۵) مورخ جولای ۲۰۰۴ در صفحه ۲۹ گزارش یافته است، اما بچه خاله خوجه ئین وقوی کوشان میگویند که آن افغانستان_ افغانستانی که بیش از ۳۰ بار در تاریخ سیفی ذکر شده_ در منطقه تیرا و باجور بوده است!

درست است که نام افغانستان در تاریخ سیفی با حدود اربعه امروزی افغانستان و با حدود اربعه افغانستان دوره احمدشاهی فرق داشته است، اما آیا نام خراسان قرن دوم هجری با خراسان دوره احمدشاهی و خراسانی قوی کوشان و بچه خاله خوجه ئین که امروز مدعی آن اند، از نظر موقعیت و حدود اربعه فرق نکرده است؟؟ با این نوع مردم که خبرت و بصیرت ندارند، ولی جهالت بسیار، چه میتوان گفت؟! (وقالوسلاما). اما ما به هیچکس و ناکس اجازه نمیدهیم که نام افغانستان عزیز را به نام خراسان و یا به نام دیگری تعویض کنند. مردم ما و پدران ما و فرزندان ما با این نام زاده شده اند و با آن خو و بوی گرفته و برای بقای این نام جان های شیرین خود را قربان کرده اند.

کشورهای همسایه و کشورهای جهان سرزمینی که ما در آن زندگی میکنیم به نام افغانستان میشناسند، و به همین سبب همگی باشندگان این سرزمین بنام افغان شناخته میشوند، بنابراین هرکسی که برای تعویض نام کشور تلاش میکند، هدفش برهم زدن آرامش نسبی بدست آمده پس از سه دهه جنگ و خون ریزی در این کشور بلاکشیده است و چنین اشخاصی که میخواهند یک بار دیگر کشور و مردم ما را به آشوب بکشند و خود سود ببرند، قابل بخشایش نیستند و میبایستی از سوی ستره محکمه افغانستان مورد بازخواست و محاکمه قرارگیرند تا درس عبرتی باشد برای دیگر ماجراجویان و آشوب گران حرفه ئی. چنین درخواستی ولو از سوی هر گروه و یا هر حزب و تشکلی هم که ارائه شود، خلاف مصالح ملی تشخیص داده میشود و باید سارنوالی و ستره محکمه افغانستان جلو چنین حرکات ماجرا جویانه را بگیرند. من از روشنفکران ملیگرا و وطن دوست افغان تقاضا میکنم تا برضد دسایس تازه ای که از سوی محافل شناخته شده و بدنام سازماندهی میشود هوشیار باشند و با افشای به موقع دسایس شان، مشیت محکمی بردهن چنین یاوه سرایان بکوبند تا برجای خویش بنشینند و مردم ما آرام بگذرانند تا به کار و بار زندگی خود برسند و لب نانی برای چند سرعیال سرونیم سرخود تدارک ببینند، نه اینکه باز دنبال یک ادعای پوچ و بی مورد روز خود را گم کنند و خدای ناخواسته بجان هم بیفتند تا جناب قوی کوشان و جوانکی نامجویا کامجو بر مرکب کام خود سوار بشوند.

افغانستان از دو نیم صدسال باینطرف نام کشور ماست و هزارها کتاب توسط انگلیسها، فرانسویها، جرمنها، روسها، ایتالیویها، امریکائیها و ترکها در باره تاریخ افغان و فرهنگ افغان نوشته و چاپ شده و دنیا و هم ملت افغان همین نام را برسمیت شناخته و اتباع افغانستان را "افغان" شناخته و خوانده اند، بگذار چند نفر لق لق کنند و روهای خود را سیاه ساخته خود را افغانستانی یا هر چیز دیگری که میخواهند بخوانند، نام افغان و افغانستان جاودان و این کشور، کشور افغان خواهد بود. ختم.

سه شنبه 30 دی 1387

متن بالا از افغان میتینگ برداشت شد :

<http://www.afghanmeeting.com/viewtopic.php?f=7&t=760&sid=e0a8bbc9402d07df18bc425e1aa9b5c0>

شقایق شاهی در پاسخ مطلب بالا نوشته است:

جناب آقای افغانی
نخست آنکه تغییر نام افغانستان بحث امروز و دیروز نیست هدف شما از اینکه در
متنن تا این اندازه به ارد بزرگ و احمد شاه مسعود و حتی فرزند او دشنام داده اید
چیست؟

دوم این آقای پوهاند دکتور سید خلیل الله هاشمیان نمی داند ادب چه معناست ؟ چرا
انسانهای آزاده ایی که دلشان برای افغانستان می تپد را ناخلف می داند و می دانید
؟

سوم مگر احمد شاه مسعود نبود که تا آخرین لحظه عمر از ناموس افغان محافظت
نمود ؟ کی او با شوروی بر علیه مردم افغانستان قرارداد امضا کرد؟

چهارم مشخص است که این آقای هاشمیان اصلا افغانی نیست چون اگر بود به آزاد
کنندگان کشور از چنگال پاکستان و عربها دشنام نمی داد .

پنجم راستی نام واقعی شما چیست ؟ آیا شما هم سیدی دیگر هستید ؟

ششم این آقای هاشمیان کیش شخصیت دارد و در کتاب زندگی امیر دوست
محمدخان، امیر کاپل آن را به خوبی نشان داده است ((در این کتاب ما باشخصیت
روحانی و با نفوذ کُـنـر مرحوم سیدهاشم کنری که عم سید صفدرپدر سیدجمالالدین
افغانی و پدرپدر بزرگ دکتور سید خلیل الله هاشمیان(مترجم کتاب) میشود، آشنا
میشویم. دکتور هاشمیان در این کتاب (صفحات 249_258) درحاشیه یک رخداد
تاریخی از مقاومت سید هاشم خان کنری در برابر قوای انگلیس یاد کرده و نیز به
معرفی سید هاشم کنری و سلسله نسب وی پرداخته است که نشان میدهداین
خاندان از اخلاف سید علی ترمذی معروف به پیر بابا از مخالفین سرسخت پیر روشن
انصاری بوده و اسلاف سیدجمالالدین افغانی هنوز درولایت کنراغانستان از خود قلعه
وزمین و باغ و عقار و نام و نشان معلومدار دارند.))

هفتم امثال شما و هاشمیان ها نمی توانید با پناه بردن به کمک های پس پرده
ازپاکستان و ترکیه ماهیت واقعی خویش را پنهان سازید مشخص است که جماعتی
مانند شما در اعتلافی نانوشته با پشتونهای چهارآتشه خواستار نابودی فرهنگ
باستانی افغانستان و نفی اشخاص ملی هستید .

afghani نوشته است:

دخترک صنف اولی آهسته تر سخن بگو
احمدشاه یک جنایتکار و خائن بود و جماعت در پرده نشین ارد بزرگ هم فکر می کنند
قوم افغان بر می گردد به دو نیم صدسال پیش و استانی از ایران می گردند .

من سید نیستم و نامم هم علی احمد قندهاری می باشد . پوهاند دکتور سید خلیل الله هاشمیان بسیار آزاده تر از آن هست که شما اندیشه می کنید . جوانکی مانند شما حیف است که اینچنین توصیفات می کنید ، از راه کج برگردید .

پس از این مقاله در افغان میتیگ بحث دامنه داری بوجود آمد که در نهایت تبدیل به یک کتاب با عنوان " نقش ارد بزرگ و احمدشاه مسعود در تغییر نام افغانستان به خراسان " از سوی خانم شقایق شاهی شد .
کتاب را در آدرس زیر ببینید :

<http://tajikam.com/forums>

این کتاب جنجالها آفرید بخصوص مخالفین (پشتونهای افراطی متمایل به طالبان و مخالف زبان فارسی)
هم اکنون پس از سه سال از نوشتن این کتاب همچنان شاهد ادامه درگیریها در فیس بوک بر سر آن هستیم و تقریباً روزی نیست که در آنجا به ارد بزرگ و احمد شاه مسعود توهین و فحشی داده نشود ! البته آزادگان بسیاری هم هستند که در آنجا از این بزرگان دفاع می کنند آدرس صفحه فیس بوک زیر :

<http://www.facebook.com/pages/nqsh-ard-bzrg-w-ahmdshah-mswd-dr-tghyyr-nam-afghanstan-bh-khrasan/67877331655>

سایت دشمنان ارد بزرگ
<http://anti-great-orod.blogspot.com>

باک پرچمی
تیرماه 1389